اسما شرحست ثتکه ثتکغال بیه بیه یعویعوال شلع وا کیه بر فتیله

نویسه و فتیله را بر سر آنحضرت بر نهند

طالح اا اع اااا ٩٩١٨٩١٨ اااح اار اااح مح ٨٨

ااح اا٩٩ ااح ااح سا٩٩ ااح ٣٢٩ کر اح ا٨٩ اااح

ااع اع ااا ح ااح ٩١ ال ع ره ا٨ اا٩٧ اا٨٨ ااا٩٧

ااع ٩ ااا اا٩٢ اع ااا ا٨ اا ار اع ااا ال ااا

و این اسما بنویس بر فتیله چراغ بحیهلیه هلهلیوه یوه یوه هیوه

هیو راهلوه صهلیوه ط کا ر ٧ ا ٩٩ اا اااا اااا

هلیوه تو کلو یا خدام هذه الاسماء تهیج وجلب کذا و کذا

بلغت حق کرشا رشه رکو نغد شروع اقدام نا به علی بن ابیطالب علیه السلام

خصم شو عملی صد داده کنی ولا تهلکنی ... چراه خدا مرکب را ادانه دهکر

ادرکا

اگر در همین مطلب طلبی و لیچ است دوم آنکه صورت تمثال لب زاز شمع خام

۲۵۲

صورت کسی که خواهی طلب او را صورتش تمام بکش و مثلث پس بکو ... و اسماء را هر مرتبه نام او

و نام مادر او را و چون تمام کردی صورت را بکید صورت تمثال را بر سر او دست

دیگر بر قلب دهر و کن بر دست و سینه او بسوزن که چراغ بکش لبدراز آنگه بر سر او

این اسم بان کبره هوزین بادوخ بروخ ابراخ اشمخ

شماخ الغالی علی کل براخ و بر زیر سینه او صورت ابراهه

طنطنبلش نشیش الکاکوک و بر شکم او بنویس بذلك الخضوع

بین بدل یک یعجمعج یاشد الارعاد دیگر بزیر را او را که صورت

این را یا طوطا شنغا منبخا و طابطا مریاو یا عالم الطموثا

و یا طططغی روسیثا بعزت الله اسوسرع ثم تکتب علی فرد

من الثره یا فرقه نوی این اسمها را و آن فرقه را سوخته کن و بهم بکرد و در گلی سر آن صورت

فرو کن و تخم حاکرده رو بطرف خانه آن شخص بازخته دیگر ب زد او را در چراغ سبز بگذار

و روشن کن در زیر آن صورت و هر بار که صورت معلق آویخته بکن بر چراغ از در حشر بسوزد

و بنویس این اسمها را به سه برگ بید و هر بار که برگ بید و بنده خشک بکن و اسمها این است

در نخمه در شعر نعمه بر نعمه بهمان طریق تکبیر کلمه و با حروف همرنگ نیز در بازهر راست ابیات

۳	۲	۱
وانبتها نباتا حسنا	بقبول حسن	فتقبلها ربها

۷	۶	۵	۴
المحراب	ذکریا	کلما دخل علیها	وکفلها ذکریا

۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸
قالت هو	انی لک هذا	قال یا مریم	رزقا	وجد عندها

۱۶	۱۵	۱۴	۱۳
بغیر حساب	من یشاء	ان الله یرزق	من عند الله

حرره العبد الاحقر الاقل درویش غلامعلی ابن طهماسب بن محمد علی بن فتحعلی شاه قاجار نور الله مضجعهم وجعل الجنة مثواهم فی شب جمعه بیست و چهارم شهر رمضان المبارک در باغچه ملکی موروثی متصرفی خودم در ... طهران مشرف جدید البناء خود با کمال پریشانی صوری و معنوی سمت ترقیم یافت یا مسبب من لا سبب له و یا مسبب من غیر ذی سبب و یا مسبب الاسباب سبب لنا سببا لکن لا نستطیع له طلبا بحق لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله علی ولی الله دوم نوروز سلطانی قوی ئیل سنه ۱۳۱۲

در ... [illegible] ... تاریخ ورق

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و تعالی ... سر از طرح ... عدالت ... در ... علیحضرت ... المعلی







۱

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی خیر خلقه و مظهر لطفه محمد و آله الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین الی یوم الدین اما بعد این صورت کاغذی است

که از دعای مصباح خود نوشته است همه معاشقه قسم مولاء و کلمه ای را از برای جلب از این قوی‌تر نیست

پس هر وقت خواسته باشی تهییج و جلب هر کس شود بنویس برای او و این اسمها را در چراغ سبزی

و بنویس اسم مطلوب و اسم مادرش را در دور چراغ و برافروز در ساعت پنجم روز شنبه یا ساعت هفتم

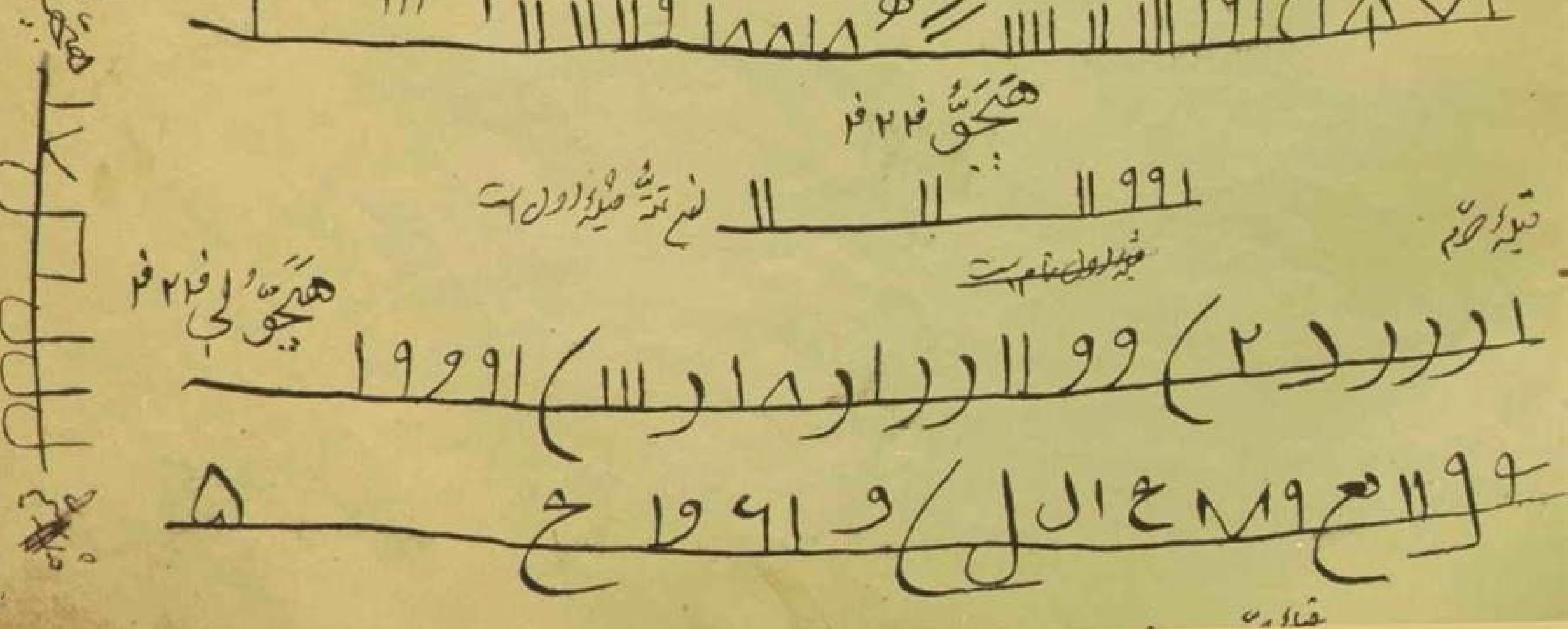
یا در ساعت اول روز دوشنبه و حال آنکه قمر زائد النور باشد و در حال کتابت بخور بکن

مقل ازرق و جاوشیر و مرسین یعنی برگ مورد و حب لبان و در دست تخم شتر مرغ

بعد از آن چراغ و مشغول بطرف راست حفر بکند و بخواند عزیمت را بر این ها ثلث و دیگر رتبه

بعد از آن بر دور بطرف چپ حفر بکند و نیز عزیمت ثلث و دیگر رتبه پس تحقیق که حاضر میشود او را

و خضوع ... قدرت خدای تعالی آنچه برابر او نوشته میشود شکل اول این است



عزيمت كبير جنده شونديت يا شمخ شماخ هليخ صليخ مليخ عليخا ادوناى

اصباوت ال شدي عزين حتثنا هو رب النور الاعلا هيا با

شيم الذي لو تكلم به ملك الريح لانسا قطعت رؤوس ~~الملك~~ الملائكة

الكروبيين وهو بان كبره هوبين يا روخ بروخ ابراخ يا شمخ شماخ

العالي طنطنليش ~~نش~~ نشليش الطنطيون [illegible]وك بذلك

الخضوع بين يديك بجمهج يا شديد الارعاد

يا طوثا يا صنغا متيخا يا طابطا مريا ويا عالم طهموثا طعغيص

روم ميثا لا تزول بعزتك يا نخ يا هابوه يا ادوناى

يا اصباوت يا ال يا ايل شداى اهبطوا مربالط الحق يدفع الباطل

خذ ها اليك يا مسطرون ما لكم لا تجيبون يا اولاد الحارث

يا ميمون يا شمهورش يا احمر ش يا من هب يا زوبعه

يا برقان يا ابيض بيض ومن يعرض نحو ذكره ربه ~~[illegible]~~

اجيبوا واجلبوا وهيجوا ن ٢٢ ف ولقد علمت الجنة انهم لمحضرون

هيا يا مسطرون امر بقضاء حاجتي العجل الساعة يا معاشر الارضية

الق[illegible]

دیگر از برای آنکه کسی را بند کنی بر آتش بگذارد بر کاغذ بنویسد در زیر آتش کذارد و در فتح باب نوشته که

مجرب است ـــ ههه ۱۱۱۱ ح ح ـــ ط ۱۱۱۱ ح او ۱۱۱۱ ح

المحبة بنویس و در آتش اندازد نوشته که مجرب است ۱ ع ۱۱ ح ه ل ا و م او د ۱۱ ع ح

۱ ۸ ۶ ۱۱ ع ـــ ع ۹ ع ۱ ه ۱ و ط و و ه المحبة بنویس و بر پاره کاغذ

نوشته در میان جوز نهاده در آتش اندازد که بی قرار گردد نوشته که مجرب است

صلس ۹ صلو

صلو یا صد ۱۱ حد کحلنو حاص

المحبة بنویس بنام هر کس نوشته در آتش اندازد که بی قرار گردد نوشته که مجرب است ۱۱ و ۲ ۱۱۱ ۸ ۶ سو سو ۱۱

و او و ۱۱۱ ع ح ۱۱۱ ع ۱۱ ۹ ۱۱ ح ح ۹ ۱۱ ۹ المحبة در کار و فولاد نوشته در آتش

اندازد تا سرخ شود بی قرار گردد نوشته که مجرب است و و و ع ۱۱۱ و ح ۱۱ ع و ۱۱۱ ا م ع ۱۱۱۱

محمد محمد المحبة بر سفال یخ نوشته در آتش اندازد دیوانه گردد نوشته که مجرب است لله لله لله ح د ر

المحبة بر سنگ سیاه نوشته با پاره نان و نمک بر سر راه بگذارد آن سنگ را انداز که ش و ۱۱۱ ط ۱۱۱۱ ۸ ۸

کوکار سخت شود آن سنگ را بکشد تا رسوا شود نوشته که مجرب است ۱ ع او د ه ۱ ه ه محی حای

چون در حصار ادرو تو ننده ... بزرگ طلسم را در آستانه خانه ... دفتر در حال صاحب و حیر سلطنت ... نوشته که مجرب است

ع ۱۱۱ ۶ ۲ ۲ ۲ ۱ ۲ ۱ ـــ ه و و ۱۱ و سو ۱۱۱۱

چون خواهی کسی را از عشق خود بیقرار گردانی این تعویذ را نوشته بر بازوی او بند در هر حال دیوانه گردد

قل هو الله احد یا حنان الله الصمد یا منان لم یلد یا کریم ولم یولد یا رحیم

ولم یکن له کفوا احد یا ذا الجلال والاکرام بحق [illegible] فلان را بیقرار گردانی

بر بسته ۳ پاره نمک بر هر کدام [illegible] ۲۱ مرتبه [illegible] در دیگ طعام اندازد [illegible] در آتش

مطبوخ اندازد [illegible] که قرار نگیرد نوشته که مجرب است فی صحف مکرمة

مرفوعة مطهرة بایدی سفرة کرام بررة قتل الانسان

ما اکفره چون خواهی کسی عاشق خود گردانی این آیه را ۲۱ مرتبه بر [illegible]

[illegible] دیوانه [illegible] آب [illegible]

[illegible] که مجرب است بسم الله الرحمن الرحیم لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز

علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رؤف رحیم فقل حسبی الله ~~لا اله~~

لا اله الا هو رب العرش العظیم اهیا شراهیا یا ذا الجلال والاکرام

والصلوات والانعام والالوان بحق محمد علیه السلام یا جبرائیل

ومیکائیل واسرافیل وعزرائیل لوان حقوق ما فی الارض جمیعا [illegible]

و چون [illegible] نوشته در آتش اندازد [illegible] از عشق بیقرار گردد و قل یا نار کونی بردا

وسلاما علی ابراهیم [illegible] الاحیلان [illegible] که مجرب است [illegible] محبت [illegible]

نوشته در شیشه [illegible]

[illegible] دارد [illegible] در [illegible] واجابت در میان

مثلث [illegible] مرتبه [illegible] در آتش [illegible] مرتبه [illegible] یا خزائیل

بگذرد یا در یک روز شعور و چهل دانه فلفل سفید و بر هر یک یک مرتبه بخواند و بر ریسمان در چین با بالغ رشته بپیچد تا بر زند چو که
بزند چون چهل گره تمام شود آنرا در قبر کهنه دفن کنند که باز کردن نتواند چنانچه شود که غلط چون خلاص [illegible]
از شر او را بار دارد هفت با مراد بود که وضو گرفته باشد و هنگام طلوع شمس هفت دانه فلفل [illegible] ورد و بر هر یک
یک مرتبه بخواند و در آتش اندازد البته مطلب حاصل [illegible] که همه در زیر باشد دعای [illegible] است جهت چون
سوره فاتحه امجرب در این نسخه مغلوط بود نوشته نشد و باید خود صاحب عمل [illegible] مرکز [illegible]
حاضر [illegible] نوشته و [illegible] ختم از خط حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است هر که هر روز صد و هشتاد و یک
مرتبه بسم الله الرحمن الرحیم را بخواند و بعد از آن یکصد و بیست مرتبه صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه فرستد و هر چه
از درگاه قاضی الحاجات طلب نماید حاصل گردد و اگر چهل روز مداومت نماید اثر کل [illegible] و در [illegible]
و امیر است و مستجاب الدعوه شود جهت [illegible] هر روز از اوقات بخواند که مجرب است سبحان الله
لا اله الا انت یا رب کل شیء و وارثه جهت حل مشکلات و مطلب در یک مجلس هزار مرتبه
بخواند سهلاً بفضلک یا عزیز جهت [illegible] از [illegible] و [illegible] از [illegible]
[illegible] چهار [illegible] خود [illegible] مرتبه [illegible] بالا [illegible] و در [illegible]
بخواند کتب الله لاغلبن انا و رسلی ان الله قوی عزیز منقول از حضرت امام جعفر صادق
در [illegible] امام علیه السلام [illegible] دو رکعت نماز [illegible] و صلوات بر پیغمبر [illegible] و [illegible]
بگوید اللهم ان فلانا ظلمنی و بغی علی فانتقم [illegible] و [illegible]
لا [illegible] [illegible] که [illegible] مجرب است [illegible] طراف
خشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا [illegible] جمیع دشمنان
بسته شود [illegible] دشمن قوی [illegible] که [illegible] رفع آن [illegible] بنقیه [illegible] چهار سنگ
پاک [illegible] و [illegible] دفع آن [illegible] چهار [illegible] آیه [illegible] چهار سنگ خوانده هر یک را بطرفی
اندازد [illegible] مجرب [illegible] آیه اول بطرف راست آیه دوم بطرف چپ آیه سیم [illegible] آیه چهارم عقب سر اندازد

صم بکم عمی فهم لا یرجعون افحسبتم انما خلقناکم عبثا وانکم الینا لا ترجعون وجعلنا من بین

ایدیهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون یا معشر الجن والانس ان استطعتم

ان تنفذوا من اقطار السموات والارض فانفذوا لا ... بجهت زوال غم مجرب است ... روز ... مرتبه

یا کائنا قبل کل شیء ویا باقیا بعد کل شیء صل علی محمد وآله واهل بیته وافعل لی کذا وکذا

... بجهت زوال غم ... مروی است از سید المرسلین که چون کسی را محنتی پیش آید

... بر زمین ... قضا ... بر ... پس رو بقبله دستها را بر دارد و بگوید

بسم الله الرحمن الرحیم ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم اللهم ایاک نعبد وایاک

نستعین اللهم کف بأس الذین کفروا فانک اشد بأسا واشد تنکیلا ...

هنوز دستها را باز نکرده ... که فرج ... ان شاء الله ... مجرب است ...

... روز ... روز ... یا حی یا قیوم یا حلیم ...

الا من اتی الله بقلب سلیم وازلفت الجنة للمتقین ... لا ینفع مال ولا بنون

... بزرگ ... است ...

... الله ... مفوض المرام ... اللهم یا فارج الهم یا منفس الغم ومذهب الاحزان

الاحزان ومجیب دعوة المضطرین یا رحمن الدنیا والآخرة ورحیمهما انت

رحمانی ورحمن کل شیء فارحمنی رحمة تغنینی بها عن رحمة من سواک وتقضی بها عنی الدین ... مرات

هر کس ... الاسماء ... از سوره ... بسیار امری که داشته باشد ... از مرادات دنیوی

و اخروی بتوفیق الله حاصل شود ... را در وقتی که ... مراد ... حاصل شود

قوله الحق وله الملک بسم الله الرحمن الرحیم یا قاهر یا قادر یا ظاهر یا باطن یا لطیف یا خبیر الآیة الشریفة

یوم ینفخ فی الصور عالم الغیب والشهادة وهو الحکیم الخبیر

جهت کسی که از منصب معزول شده باشد و مطیع ساختن دشمنان این تسمیه کند که هر معزولی که بر تلاوت سوره یوسف
مواظبت نماید باز در سر عمل و منصب خود باز آید و منصب خود حاصل آید و هر کس که چون عامل
از عمل معزول شود و دست تصرف او کوتاه شود به تلاوت سوره القارعه مداومت نماید
تا رفع مقصد رسد و تجربه شده است چون کسی را مهمی پیش آید که به رحمت حق تقرب جوید آسمان کند
هزار و یک مرتبه این آیه را بخواند ان الله ... انشاء الله تعالی مجرب است یا بدیع السموات
فلا ... چون خواهد کسی را مطیع و منقاد خود سازد اسم او را و اسم خود عدد گرفته با عدد بسم الله الرحمن الرحیم
با هم ضم کرده بخواند که مجرب است جهت حاجات در ایام ... و حاجات هر حاجتی که دارد
عدد اسم شخص را و عدد اسم مطلوب که در نظر دارد با عدد بسم الله الرحمن الرحیم با هم ضم کرده که مجرب است
پس از خواندن ... اسماء ... و بحق ...
کل ... و بحق ... بسم الله الرحمن الرحیم و بحق حروف
بسم الله الرحمن الرحیم که ... از ... و
هر کس آیه شریفه ثم انزل علیکم من بعد الغم ... علیم بذات الصدور از سوره
عمران با فاتحة الکتاب ضم نموده روزی ... مرتبه بخواند که در روز ... مرتبه ...
... خواند
هر که خواند پنج سوره پنج وقت میشود حاجات او
بی شک روا صبح یس ظهر عمّ عصر ... فتح ... ملک مغرب
واقعه بعد از عشا

فایده از روز شنبه ابتدا کند و هفت روز روزه بدارد و ... و طاهر
و در این روزها ترک حیوانی نماید و پنج ... و در ... عباس ... طا طا ... در ... فر ...
... و در ... کا کا ... و در ... لو خا ... و ... بگذارد و ... را هر روز هزار بار بخواند و در روز ... بعد از ... از ... مجرب ... آیه ...

مفاتیح الغیب ره الله فی کتاب مبین نخلند بعد از ان آن چهار عباسی را جمع کرده بکف عباسی لو قاتل اکنون دارد

سوراخ کند و بر تکیه خود برود و آن چهار عباسی را هر روز خرج کند باز در تکیه خود ببیند که در کف عباسی لو قاتل

جمع شده انشاء الله غنیمت است و اذ قال ابراهیم رب ارنی کیف تحیی الموتی تا آنجا

ان الله عزیز حکیم نوشته انشاء الله مجرب است و لعنة الله علی الراوی الکاذب — بجهت قضای حاجات و مطالب

بعد از فریضه صبح هفتاد و یک مرتبه سوره قل هو الله احد را بخواند بقصد هر مطلب مجرب است — طریقه دوم

قل هو الله احد از روز یکشنبه هفتاد مرتبه روز دوشنبه شصت مرتبه روز سه شنبه پنجاه مرتبه

روز چهارشنبه چهل مرتبه روز پنجشنبه سی مرتبه روز جمعه بیست مرتبه روز شنبه ده مرتبه بخواند بعد از اتمام

صلوات بفرستد [illegible] مطلبش روا شود بی شک مجرب است — و دیگر چون کسی در مهمی درمانده گردد بگوید

بخواند هفت مرتبه سوره و الشمس بعد سوره و الضحی و سوره و اللیل بعد هر سه سوره [illegible]

هفت مرتبه [illegible] کسی را در خواب ببیند که او را اگر وجه چاره [illegible] از مجربات است

مجرب [illegible] از معلومات است — [illegible] اوویه جات

[illegible] مس [illegible] با آب [illegible] روز [illegible] که [illegible]

نصف [illegible] قمر با [illegible] که [illegible] لعل [illegible] قرمز رنگ [illegible] پر [illegible]

پر [illegible] هر قدر [illegible] شمس [illegible] از جمیع [illegible]

[illegible] ده مثقال مس [illegible] چهار مثقال [illegible] کند

[illegible] قمر در [illegible] یک مثقال [illegible] بریزند ۱۲

[illegible] مس [illegible] که [illegible] از آب [illegible] ۱۲ است — زیبق — صریر ۲۴

[illegible] یک مثقال از آن به پنج مثقال مس بریزند [illegible] شمس [illegible] تمام است

[illegible] کار — [illegible] در

۱۱

شوره بوره نمک — نیمه‌ها را فرش ولی ف

قمر ۲۰ مثقال — روح ۲۳۰ نخود — مس ۲۴۲ نخود

کمعه آب ناشیه نوشته کر تجربه شد صحیح است تمام است عمل قمر

بورادار آهن ۲۵ — سم الفار ۲۵

اینها را بریزید توی بوطه تا آنکه آب شود بعد از آن انگور بردارید بریزید توی بوطه دیگر که تهش سوراخ باشد آن بوطه را
بگذارید روی بوطه دیگر تا آنکه آب شود از میان سوراخ بریزد توی بوطه دیگر که در زیر است بعد از آن انگور جوشیده کناری بگذارید
که مثل قرص بسته شود بعد بعد از آن آن قرص را بگذارید در توی قلعی با ملح جوهر گوگرد خوب بریزش بریزید روی
تا آنکه خوش شکند شود ملح فک بعد از آن یک مثقال از آن شش مثقال قلع سرب نقره شاید تمام است

قمر ۲ — زیبق ۸ نخ — اینها را ملغمه کنید بعد ۳ مثقال سم الفار و ۳ مثقال شدکار روشت
مثقال شوره قلمی خوب سرکه بریزید با شیشه بزنید در توی بوطه فرش ولی ف کنید با آتش ملایم آب بکنید زیبق در توی بوطه
عقد می‌شود عمل شیخ ابو علی سینا پر زرکو احمر را در میان خمیر کرد و یک شبانه روز در میان آتش
گذارد بعد از آن بر فن آورده ده مثقال از آن گوگرد را یک مثقال روغن زرده تخم مرغ بریزید
در میان فاکستر گرم دفن کنید بر فن آورند و یک مثقال برنج مثقال شعر مجروح سوده در ظرف
ملح کنید و سه شبانه روز صلایه کنید بعد از آن در آتش نهاده کنید حنه اکلیل شب لازمست بوره تنکار
کلکته کوفته و بر فن آورد و سه ساعت در آتش گذارد و بعد از آن یک در آتش بگذارد چون
عقد شد بعد یک مثقال از آن بر صد هزار مثقال نقره طرح کنید شمس عین که به از کان زده حلال

فی تصفیة القمر بگیرد و تحریج کرده سرخی که بیت و کبریت اصفر و نوشادر از هر یک یک جزء
و جمله را سحق کنید به لبن قرهف روز تمام پس از هر یک مثقال بر ده مثقال قمر گداخته طرح کنید که
زر برمی آید بر دافت و فورچ و هرگز متغیر نشود و لکن یک ارزش ما یک طلا خالص کنید بیکو آید فی تلبیغ الخامس

عاقر قرحا یک جزء با ده جزء سرکه بجوشد و صفحه نحاس که او را از زهره خوشنده کرده کنند و در وی

غوطه دهد ده کرت که پیش قلع سفید کند فی الحمیت [illegible] قوت سفید بکند تخم اسفند که اگر

سنبل المقدار کرانه دارد و کند و [illegible] سرخ [illegible] سبز [illegible] قوت سفیدی [illegible] ده

خمیر کنند و در آتش نهند تا آنکه آن تخم نرم شود و خشک شود پس از آن ده خمیر را فرو آورد و در [illegible] طلا کنند

سرخ شود پس اگر حیوانی از همه نوعها [illegible] و طبخ [illegible] آن [illegible] آدمی [illegible]

در مرحم [illegible] مبالغه کنند و طریقه آتش آنست که [illegible] آدمی جوان شده [illegible] در بیت [illegible] خورد

خرد [illegible] سفید [illegible] کرده کنند و در [illegible] آن [illegible] کنند و در قرع و انبیق

الی تقطیر کنند اول آب بیرون آید آنگه روغن و اگر باز در ته قرع ثفله کنند [illegible] تا که

آن که [illegible] شود و صبغی که مطلوبست در آن روغن [illegible] روغن زرد آب که از [illegible] کرده ایم طبخ کنیم

طبخ کردن [illegible] بقدر یک ساعت به آتش [illegible] ملایم در [illegible] تا رنگ در آن آب آید آنگه [illegible]

مقطر کنیم و آنگه باز صبغ بود و روغن را در آب های تیز معتدل طبخ کنیم تا مقهور شود به آتش ملایم مثل شعله چراغ [illegible] از آن

آنگه مقطر [illegible] در شیشه [illegible] چهار رکن [illegible] اول صبغ [illegible] روغن [illegible] آب چهارم

[illegible] فضیلت [illegible] چهار رکن [illegible] چون فضیلت [illegible] است [illegible] حیوان باب الحجر [illegible]

هلال [illegible] بار [illegible] عزیمت [illegible] عمل [illegible] ده [illegible] روز [illegible]

[illegible] زهره بردارد تخم مرغ [illegible] کنند [illegible] عزیمت [illegible]

تخم مرغ نهند و در [illegible] گیرد در آتش نهند تا [illegible] آتش [illegible] فی الحال [illegible] قرار [illegible]

از [illegible] وجب [illegible] دیگر [illegible]

[illegible]

[illegible]

العمال [illegible] علی حسب فلان بن فلان

[illegible]

طریقه ... ماهی ده فرسنگ ماهی ده فرسنگ را گرفته آب ... زرد حریر ... صافی صاف

... در ریگ ... تا ربع آب ... در ظرف چینی ... روز در

آفتاب بگذارند ... شود ... سفید ... شیشه ... عنبر الحب بقدر

کفایت ... جهت رفع ... که ذلک ... هفت دانه جو ... بت

کنند ... دانه از جو ... اذا وقعت الواقعة را ... هفت مرتبه بخوانند

... هفت مرتبه ... ویسئلونک عن الجبال فقل ینسفها

ربی نسفا فیذرها قاعا صفصفا لا ترى فیها عوجا ولا امتا

... یک دانه ... در آتش اندازد

... طلسم ... جمعه نوشته طلسم اول ... آتش اندازد ...

... طلسم ...

...	ذوق	...
~~[illegible]~~	ع ع ع ع ع ع ع	۱۱۱٤٥ ل ۱۲

صوره	...	
ع ع ع ع ع	صح صح صح	

... فی الحب ... طلسم ... مطلوب ...

نوشته در آتش اندازد که مجرب است

و ... بر کاغذ نوشته ... هذا طلسم

ط ۱۱۵ ۱۱۱۶ ۱۱۱٤ ۱۱۱۹ ۱۳ ۱۱۱٤ ۱۱۲٥ ۱۱۱٤ ۱۱۱ ۱٥ ط ۹

فی الحب لکن طلسم ~~[illegible]~~ منقش طلسم [illegible] بر پارچه کاغذ نوشته روز [illegible] در آتش گذارد با اسم مطلوب

~~[illegible]~~ | ٤٧٩٤٢

[illegible] آتش دارد مجرب است

٤ ١١٧٢ | ١١٧٤٧٤ | ٣ ٧ ٤ ٥

٤٥٩٦٣ | صح ١١١ م ‖ ص | ٦ ١ ص [illegible] صح ١١١

للمحبة فی محبت زن طلسم در روز جمعه با مشک و زعفران نوشته که آب ببندد در زعفران آب گل بشوید در درخت [illegible] بیاویزد

٥ ٦ ٦ ٤ ١	٢
٦ ٦ صح ٢	ع ١

[illegible] در آن هفته مطلب حاصل خواهد شد مجرب است

~~فی الحب لکن طلسم [illegible] نوشته با آتش گذارد که مجرب است~~ فی الحب لکن طلسم [illegible] ٣ پاره کاغذ نوشته در روز شنبه

[illegible] | در آتش گذارد که مجرب است که در روز دوشنبه [illegible] نوشته [illegible] در آتش گذارد [illegible]

اا و دا ل ااا م لا و ع ع | و لا د اا ع ا م ح م ع و م ط د ااا | صموم سم سلم | ~~[illegible]~~

فی الحب چهره کشی [illegible] زن یا مرد [illegible] یا [illegible] کاغذ نوشته در آب گذارد که خورد

آب [illegible] و زار کند اللهم یا قدیر و بحرمة محمد حبیبک و بحرمة السموات والارض

وَيَحْبُ هَارُوت وَمَارُوت بِاِذْنِ اللهِ العَلِيِّ الكَبِير چون كسی مطلب بكير اشته‌ باشد نیز بجبر

داشته باشد كلم الکم بر كف دست خود نوشته رو بروی مطلوب رفته و مطلب خود اظهار نماید كه البته اثر دارد و بخود دهد

در الاى وو واهو وو ٧٩ ٢

مجرب است

فایده ورده دانه بنویسه

جهت الحب بر جنک دانه با قلم دانه ورده دانه بنویسه هاروت

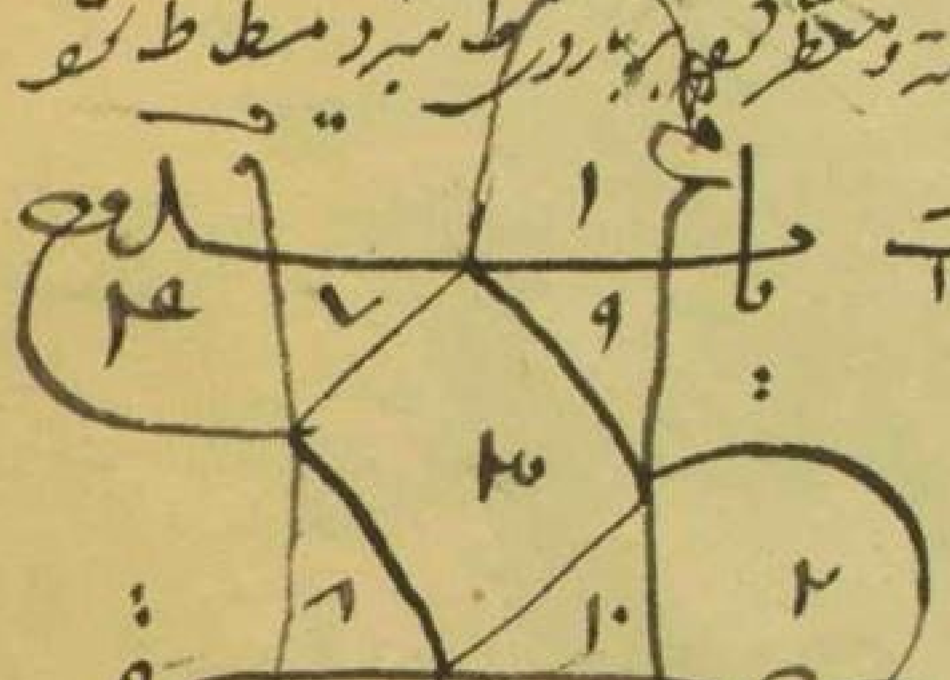
ورده دانه بنویسه هامان ورده دانه بنویسه شیطان و بعد دانه‌ها را از پیش با قلم

یکمرتبه سوره قل اوحی را خوانده و بر دمیده و بر آتش اندازد که البته میخوابد آنشب

مطلب مصلحت خود عمل باید كرد در شب چهارشنبه لوح بر روح ٢٠ در ٢ جهت هر مرض

نوشته لبتو رنز لجوابد مریض ببندد جهت محبت بنام اربعه نوشته و صحف كه بر روی طرف ببرد مسط طرف

و جدول بر قرص شیر نوشته بخورد مسط ده نیز مجرب است



ولف مثلث در شهر بروح رنج است جهت رفع

کف بهر مرتبه سوره اذا زلزلت

یک بار آب را خوانده بر بالای پیر کرده اشته

با گرم کید ٤ در ترتی کاسه را آب جمع كرده تمام است

٤	١٠١	٣
٤	٧	٩
١٠		٨

٣

الکه بعضه بخورد طرف دیگر

١٠	٩	١
٦	٣ ٨ ٧ ٢	١٤
٤	١١	٥

لعقد الطریق و احضار لآبق و الغائب نوشته در میان دو سنگ آسیا بجهت

و در زیر سنگ در منزل او گذارند بسم الله الرحمن الرحیم اللهم ان السماء

سماؤك و الارض ارضك و البر بحرك و الجبال جبالك

و ما بینهما فی الدنیا و الآخرة لك اللهم فاجعل الارض

بما رحبت علی فلان بن فلان اضیق من مسك جمل و خذ بسمعه و بصره

و قلبه او کظلمات فی بحر لجی یغشیه موج من فوقه موج من

فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض اذا اخرج یده لم یکد یراها

و من لم یجعل الله له نوراً فما له من نور و آیة الکرسی را هم بنویسد تمام است نوشته [illegible]

[illegible] ضرب الواح اربعة در ستة تا منتهی ثلاثه اربعه [illegible] نصف او پنج است [illegible]

[illegible] است [illegible] مربع [illegible] [illegible] پس حاصل ضرب مربع

[illegible] است و هکذا مخمس بیست و پنج است [illegible] یک نصفه [illegible]

بیست و شش [illegible] مخمس پنج است و نصف آن [illegible] نصف [illegible] یک [illegible] بیست و شش دیگر [illegible] نصف آن [illegible]

[illegible] بیست و پنج عدد [illegible] پس تمام ضرب مخمس [illegible] عدد است قاعده [illegible] الواح اربعه در ستة تا منتهی [illegible] مخمس

[illegible] یک [illegible] در [illegible] دوم [illegible] سه [illegible] چهارم [illegible] چهار [illegible]

[illegible] است [illegible] مخمس پنج در پنج است [illegible] اول [illegible] یک است تا [illegible] پنج بروش طبیعی [illegible] از

[illegible]

خانه ششم است تا خانه دهم دوره سیم از خانه یازده است تا خانه پانزدهم دوره چهارم از خانه شانزدهم است تا بیستم
دوره پنجم از خانه بیست و یک است تا بیست و پنجم و نظم طبعی مخمس بدین نهج است و تمام الواح بدین قاعده که ذکر
پر میشود والله اعلم بالصواب

٦٥

١	٢٥	١٩	١٣	٧
١٤	٨	٢	٢١	٢٠
٢٢	١٦	١٥	٩	٣
١٠	٤	٢٣	١٧	١١
١٨	١٢	٦	٥	٢٤

حلقه نقره رعاف فضله کبوتر را با برگ خمیر که
بر ملاط مرعوف ببندد رافع آب برگ بادرنجبویه
گرفته در دماغ مرعوف ... نافع است و قدری
از برگش در دماغ مرعوف چکاند نافع است ان شاء الله
مفید ... مجرب

[illegible]

في غلبة على الخصم كان يعمل اهل الهند عليهم وهي مجربة تكتب في يوم الخميس واخذ في خرقة
من كذا باسم من تريد واسم امه وشده على عضدك فانه لا يقهر احد في خصومته
ولا يقوى سلطان عليه ولا يزال الناس باذن الله تعالى والصورة هذه محبوب ...

ككلحومه للاحضار مجرب يكتب هذه الاشكال على السمك طريا
واقلى بدهن الكنجد في تاوة الحديد ويجعل في وجه النار حتى يحمى باسم
من تريد وامه واسمك وامك فقد يحضر المطلوب في طرفة العين سريعا بدون الخلاف
والشكل هذه طمسالسد يطلس سلطلا خالد مسلسكا
مجل لا مستعجل الساعة الساعة ويكتب على ظهر سمك

حم حم حم حم ده ده [illegible] د ده د ص ص

ط ط ط ٥٥٥٥٥ صح م ا م ٢ ٢ فر مى محبه فر ٢٢ فر العجل

العجل العجل الوحا الوحا ايضا مجرب للاحضار توخذ [illegible] ملعقة من حديد
فولاد قصير الذنب وتكتب عليها العزيمة وتجعل في النار حتى تحمى و يوخذ سبع قطع من المصطكى
وتقرا على كل واحد منها هذه العزيمة سبعا و [illegible] تنفث فيها ثم تلقي على النار حتى تدخن
الملعقة في النار كل مرة حتى تحمى ثم تخرج و تلقي عليها قطعة اخرى ويجوز ان لا تحمى في
كل مرة الا ان الاولى ذلك فان المهيج ليطلب قرارا ولا يصبر سريعا على التهيج له
والعزيمة هذه رخاء حيث اصاب والشياطين كل بناء وغواص صفصعيال
هليا صلصال مرمر يا العيصال يا صفكيهال يا م صمعيال صفياهيال
يا صعبهكيال مطريوش ميخوليش برشي صاحب العرش الا جبرئيل وميكائيل
واسرافيل وشمسائيل والله مسططرون وقيصرون والله الرعد والبرق والصواعق
والله الكروبيين وحملة العرش والخلق اجمعين كهيعص سقيان حرف قلب ٢٢

ايضا مجرب للاحضار اذا اردت بان لا تستفزك ساعة مثل يوسف فنا اكتب
هذه الخاتم على قرطاس اصفر وتبخر بعود وحا ولاى حسن لبه وتكون العمل في يوم
الاحد عند طلوع الشمس وتقرا سورة يس سبع مرات افضل سلام قولا من رب رحيم
وتربط الورقة على يده اليمنى وبعد ذلك تاخذ صلح [illegible] ابيض احمى بالنار
وتاخذ مسمارا صغيرا حديدا وتدقه على هذه الحروف السبعة وتضرب مقدار
ربع ساعة الى ان الاشتعال وتدق على حرف غيره الى ان ياتي حاجتك وحروف السبعة هي

جبرص لا و ک وشکل الخاتم هکذا — الملک الموکل لمتوکل بتسخیر القلوب

سواس رن ادن یه یه وه وه
مثلاس سلاس کما سخرت البحر
لموسی ع وعطفت قلب مریم
علی عیسی ع سخر واعطف فن ٢٢ ٢ علی حب
٢٢ ٢ فن ١ حب الی واحضرو البیاه
الطهر السعد بحق انه من سلیمان وانه

نوش	یوش	هوش	مکموش
شراهیا	اهیا	١١٩ ٤	ه ه
بج	ک ١١	وث	اصبا
٤ ٨ اح	٣ ١١١	٤ ٩٩	١١٣
١١ ٩٩	٣ ٧ ٨	٢ ١١٣	٨٧
١١٢ ٤	١ ٤ ٩	ببت المطلوب	١١٢ ٤

بسم الله الرحمن الرحیم

در بیان مربع عناصرات لوحی

بدان که لوح مربع شانزده خانه دارد چهار خانه آن آتش است و چهار خانه بادی و چهار خانه آبی است و چهار خانه خاکی باین صورت که معلوم میشود

خاک دویم	آب نهم	باد چهارم	آتش اول
آتش چهارم	بادی دوم	آب سوم	خاک سیم
آب اول	خاک چهارم	آتش سیم	باد سیم
باد سیم	آتش دویم	خاک اول	آب چهارم

ختم

و انواع شانزده خانه را هم یاد داشت بطریق که میرزا مای معمول میرزا است چه بجهت اقتضا و محبت باشد از خانه اول تا آخر بدین طریق

١٣	١٠	٧	٤
٣	٨	٩	١٤
١٢	١٥	٢	٥
٦	١	١٦	١١

الیگ اشاره در بیان صورت مربع چهار عناصرات که مربع آتش و بادی و آبی و خاکی خانه در خریطه ورقه مسلم

ختم

مربع آتشی

۱	۱۳	۱۴	۸
۱۱	۸	۲	۱۲
ع	۹		۳
۵	۴	۵	۱۰

مربع بادی ۱ع

۱۴	۱	۸	۱۱
۷	۱۲	۱۳	۳
۹	۶	۳	
۴	۱۵	۱۰	۵

مربع آبی ۱ع

۱۱	۸	۱	۱۴
۲	۱۳	۱۲	۷
	۳	ع	۹
۵	۱۰	۱۵	۴

۱ع

مربع خاکی

۸	۱۴	۱۱	۱
۳	۲	۷	۱۲
۳		۹	ع
۱۰	۵	۴	۱۵

۱ع

چه آنکه اگر [illegible] برآنکه دانستن [illegible] قهر از جهت
زیادی و از جهت اقتدار است و ریاست پدر [illegible] و
و اینکه شانزده خانه مربع چه خواص دارد خانه اول جهت
دوستی و [illegible] مطلوب خانه دویم جهت [illegible] و حصول
مرادات خانه چهارم [illegible] پیش از [illegible] خانه پنجم جهت دفع مرض [illegible]
خانه ششم زیادتی خیر و برکت خانه هفتم جهت تفریق و نزاع خانه هشتم
جهت فتح در جنگ و جمع امراض خانه نهم جهت [illegible] و [illegible] طیور خانه دهم جهت
~~اصلاح [illegible] خانه دهم جهت ملاقات [illegible]~~
~~خانه یازدهم جهت [illegible] روحانیان~~
خانه دهم جهت ملاقات [illegible] روحانیان
خانه یازدهم جهت اصلاح [illegible] خانه دوازدهم جهت دفع
[illegible] خانه سیزدهم جهت برکت [illegible] خانه چهاردهم
خانه پانزدهم

١٥

١۴ خانه چهاردهم جهت ... واحد مطلوب خانه پانزدهم جهت ... و غرض از وضع

و ... جهت ... [illegible]

جهت ... ١٠۶ | جهت ... | جهت ...

١١	۶	١		٨	١١	١۴	١
١٣	۴	٧	١٠	١٣	٧	٢	١٢
٨	٩	١۴	٣	٣	[illegible]	٩	۶
٢	١٥	١٢	٥	١٠	٥	۴	٥
١	[illegible]	١١	۶	۶	١	حصه ... و تفریق	١١
٧	١٠	١٣	۴	١٢	١٥	٢	٥
١۴	٣	٨	٩	٣	٨	٩	١۴
١٢	٥	٢	٥	١٣	١٠	٧	۴
٥	۴	١٥	١٠	٢	١٣	١٢	٧
١١	١۴	١	٨	٨	١١	١۴	١
٢	٧	١٢	١٣	١٥	۴	٥	١٠
جهت عقرب ...	٩	۶	٣	٩	۶	٣	جهت ...

١٠۶

[illegible]

باقی ... قسمت ...

جهت حب القلوب — جهت دفع امراض — جهت قضای حاجات

۹	۷	[crossed out]	۱۴	۱۵	۲	۵	۴	۱۰	۷	[crossed out]	۱۳
	۲	۵	۱۱	۱	۸	۱۱	۱۴ ف		۱	۶	۱۱
۶	۱۲	۱۵	۱	۱۲	۱۳	۲	۷	۵	۱۲	۱۵	۲
۳	۱۳	۱۰	۸	۶	۳		۹ ف	۳	۱۴	۹	۸

۱۰۶

جهت قضای حاجات — جهت دفع چشم زخم — جهت احضار جن

۳	۱۴	۹	۸	۱۴	۹	۸	۳	۹	۷	۱۴	۱۴
۵	۱۲	۱۵	۲	۴	۷	۲	۱۳ ف		۲	۵	۱۱
	۱	۶	۱۱ ف	۱۱		۱	[crossed out]	۶	۱۲	۱۵	۱
۱۰	۷	۴	۱۳	۵	۲	۱۵	۱۲	۳	۱۳	۱۰	۸

۶۲

جهت هلاک اعداء — جهت دفع کفار جن

۲	۱۵	۱۲	۵	۷	۲	۱۳	۱۲
۸	۹	۱۴	۳	۹ ف		۳	۶
۱۳	۴	۷	۱۰	۴	۵	۱۰	۱۵
۱۱	۵	۱	ف	۱۴	۱۱	۸	۱

جهت رفتن نزد ملوک — جهت جمیع امورات

۱۰	۵	۴	۱۵	۱۳	۱۱	۸	۲
	۳	۶	۹	۴	۲	۹	۱۵
۷	۱۲	۱۳	۲	۶ ۱۰		۳	۵
۱	۱۴	۱۱	۸	۷	۱	۱۴	۲

۶۲

[illegible]

چون سنبل را که تحقیقه بنه و یا انکه خواهی غایبی را باز آورند اول حرف ق بنویسد و دیگر حرف اول از نام شخص مقصود

و دیگر حرف قس بنویسد با حرف دیگر بهمین دستور تا تمام شود مثلاً نام شخص مقصود محمد است بنویسد قمس قحس قمس

قدس در لفافه فتیله چنین بنویسد و در آب روغن کنجد اندازد و در لفافه فتیله از چوب درخت میوه دار باد و بریزد

و در لفافه فتیله بر روغن کنجد بسوزانند و در لفافه فتیله دراز بسند کارانه سند و باید که قمر در جوزا یا دلو باشد و شمس

قوی حال باشد و بزودی که تحقیقه یا غایب باز آید دیگر چون زهره با قمر مقارن شود و در برج ثور یا جوزا یا حوت

بنویس حرف اول از اسم خود را با قاف بعد از آن حرف اول از اسم مطلوب با قاف و همچنین حرف دوم از اسم خود

و حرف قاف و حرف دوم از اسم مطلوب با حرف قاف و همچنین حرف سیم و الی آخر هر انکه باشد بنویس مثلاً اسم طالب

محمود و اسم مطلوب زاهد بدین طریق باید نوشت مق حق مق وق دق پس دیگر ترکیب

از اسم طالب و مطلوب و از گونه باید نوشت بدین طریق ذ قم اقح هقم دقو مقد دیگر هر ترکیب

در میان آنکه حرف قاف است حرف قاف آن در اول بنویسد قمز قحا قمه قود قده پس

حرف مطلوب بر حرف طالب مقدم دارد و حرف قاف برقرار بدین طریق قزم قاح قهم قد

و قهد پس هر فتیله از آن باز در رشته بکشند قسط و عود و سندروس با شمع صاف

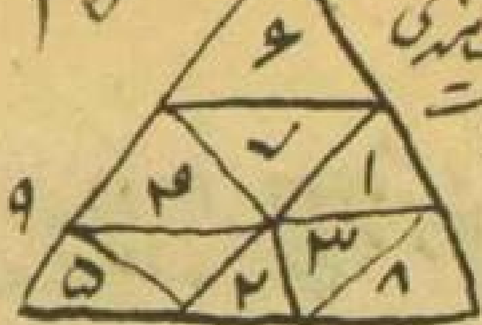
معجون کنند و بسوزانند و هر فتیله را جداگانه به آن بخور کند بعد از آن یک فتیله را با شمع و قسط

و سندروس یکی یک شمع را از این طریق که هر یک را جداگانه با شمع و از دیگر شمع کند

و مجموع شمعها را بهم تا بدو یک شمع کند و بسوزانند که در محبت و الفت و جذب

و از عجب الاسرار است جمله عدد او و تفریق این عدد را که ۵۸۹ باشد با عدد نام شخص حک کند

۱۵



در مثلث هندسی شکل که در دهن زنع نهند و در آب روان رها کنند — نوع دیگر در عداوت

و شوری دیگر این عدد را که ۲۴۱۹ است با عدد اسم آن کس در مثلث نویسند که سه تا یکی را در قبرستان یهودان و یکی را در
قبرستان نصاری و یکی را در قبرستان مسلمان دفن نماید چنانچه چنان شوری شود که ... نوع دیگر جهت دشمنی و عداوت
این عدد را که ۵۳۳ است با اسم طالب و مطلوب در مثلث درج نماید سه تا یکی در خانه طالب و یکی در مکان مطلوب
دفن نماید که شر عظیم شود جهت اخراج منافق از مکان خود این عدد را که ۲۹۵۲ است با نام او مثلث کعب
در مثلث درج نماید و در مکان او دفن نماید که انشاء الله از آن مکان اخراج شود جهت ذلت و ...
و حرارت ... این عدد را ۲۸۱۲ ۴ است با عدد ششت شلهم که ۱۵۶۸۹ است
با نام آنکس مثلث کعب در مثلث درج نماید سه مثلث یکی را در کهنه ... یکی را در قبر قدیم دفن نماید و یکی را
در بیت چهار درج نماید در قبرستان یهودان در قبر یهودی که اعلم یهودان است دفن نماید و یکی در قبرستان نصاری
در قبر کشیش ایشان دفن کند که اگر آن شخص صاحب منصب است معزول شود و اگر عزیز است ذلیل و حقیر شود
و اگر غنی است فقیر شود و اگر صحیح است مریض شود ... جهت اخراج منافق از مکان خود
این عدد را که ۳۴۵۲ است با نام او مثلث کعب در مثلث درج نماید و در مکان او دفن کند که آواره شود
جهت هلاک عدو عدد آیه الم تر الی الذین خرجوا من دیارهم وهم الوف حذر الموت فقال لهم الله
موتوا ثم ... کذالک حمیت ... باذن الله المجاهد للسیف القهار ... با نام آنکس مثلث کعب در مثلث
درج نماید و صورت ... از قبر ... شخص ... مثلث ... صورت ... در قبرستان ... نام آنکس ...
... صورت ... در قبر ... که ... دفن کند که ... مریض شود ... توبه کند
... را از ... آب ... حراب کند و ...

از ...

در گور دار خود توبه نکند نقش بر آن قطعه زرسیات جرم بر فرق او زدار دنیا مفارقت جنایت خواهد کرد و بر فرزند عمودارث خصم خود اینچنین دیگر جهة

هم نقش عمل سیار مجرب است که عدد نام آن کس گرفته و این عدد را که ٤٦٨٥ بود روا اضافه نموده ثبت کرده در مثلث هندسی ثبت

نموده در زیر بوریا نهد که آن کس مریض شود و بیرحمی معالجه کند فایده نبخشد چون خواهی که شخصی را از منصب خود معزول نمایی یک عدد

آیه وما رمیت اذ رمیت ولکن الله رمی با عدد اسم آن شخص ثبت کرده در مثلث ثبت کند و این آیه را بعدد اسم

آن شخص بخواند و آن مثلث را در گورستان کهنه دفن کند که آن شخص از آن منصب تنزل کند و ذلیل و حقیر گردد جهة هلاک دشمن

چون قمر در عقرب باشد یک عدد نام او را با عدد نام هاروت و ماروت و این عدد را بر دو جمع کرده ۳۳ و ثبت کرده

در مثلث درج نموده در کرباس کبود پیچیده و با عدد قطع و مکه و منه در میان بیا زکر انداخته در قبرستان یهودان دفن کند

آن شخص بجهنم واصل خواهد گردید جهة جنگ و خصومت و نزاع میان دو کس ابلیس را با آدم ضم سازند به این نحو

ابلیس ۱۰۳ و آدم ۴۵ و در مثلث درج کند چنانکه وفق عدد در چهار مثلث این

دو اسم را امتزاج دهد و بنویسد به این نحو آدم ا ب ل ی س امتزاج ا ا د ب

م ل ی د س و همین حروف و مجموع سطر به این شکل ا ا د ب م ل ی د س و بر این مثلث

بنویسد و آن مثلث را در گنداب حمام گذارد ز بیم آن است که آن دو کس یکدیگر را هلاک کنند و اگر در یا شکنند

نقش یکی از آن دو نفر نهاده کند بیم هلاک شدن ایشان است و این عمل نهایت صحیح است جهة فنا

و تفرق دو قوم مملکت عقرب باشد در روز قمر در عقرب نقش بیند و سرکه بر کاغذ کبود و نام هر که خواهد

بعدد آية والقينا بينهم العداوة الخ در زمین سنگ سنگ شود

بنت سنبله و در کهنه دفن کنند

حنیف زنان بجیره و در قبرستان ... کز فیکره خلقه کهو



طلب مجرب وهو ... قطع من السيف واحرق من النار

فصفته ان يحمل فيه ... من زيت ومه سبع حبات

فلفل وسبع حبات شعير وسبع حبات حصى حصى لبان ذكر

يكتب هذه الوفق في ورقة وفي اناء المطلوب ان امكن فانه

اقوى في العمل واجعل القنينة على النار اللينة واقرأ عليها

سورة التي تشير بالاسم الاعظم الف مرة فان المطلوب ليهشة

الى المجنون ان لم ان هذه العمل موثر شرطها وشروطها الوفق

لقضاء الحوائج مجرب يصلي اربع ركعات ويتحرى

سعود الاوقات وجمعية الخاطر وربط القلب

بخالق الكائنات وذلك بعد غسل البدن والثوب

يقرأ في الاولى الله لا اله الا هو الحي القيوم

مائة مرة وفي الثانية الم الله لا اله الا هو الحي

القيوم كذلك وفي الثالثة وعنت الوجوه

يا قيطمد عنه طلشق

سجل	الهم	الحي	ود
٩ ٣٢٨	٦ ١٢	٣ ١٧٢	١٦ ٧٦
٧ ١٣	١٢ ٣٣١	١٣ ٧٣	١٠ ١٧١
١٣ ٧٢٥	١ ١٧٠	٨ ١٤	١١ ٣٣

البك ثم اجعل على كل جبل سنبص جزءا

يا حي يا قيوم كذلك وفي الرابعة يا حي يا قيوم كذلك وبعد التسليم يسجد ويقول في سجوده
سجدت لله الكافي الفا واحدة ثم يطلب حاجته فانها تقضى ان شاء الله تعالى لقضاء الحاجات
ودفع البليات يقرء سورة الاخلاص احدى وسبعين مرة ولا يتكلم بينهن فانه مجرب
دعاء مجرب للصادق عليه السلام لدفع الشدائد والبلوى حسبي الله لا اله الا هو عليه
توكلت وهو رب العرش العظيم عشر مرات حسبي الله لما اهمني حسبي الله لمن بغى علي حسبي الله
لمن اذاني بسوء عشر مرات دعاء مجرب ماثور من النبوات لقلع الاعداء واستيصالهم
لو كانوا اعما ثوبوا فعموا وصموا اعما طووا رب لا تذرني فردا وانت خير الوارثين الم تر كيف
فعل ربك باصحاب الفيل الى آخره اللهم اكفنيهم بما شئت يا قدير اللهم بك ادرأ في نحورهم و
اعوذ بك من شرورهم بك احاول وبك اصاول وبك اقاتل اللهم واقية
كواقية الوليد * بكهيعص كفيت بحمعسق حميت فسيكفيكهم الله وهو السميع العليم وصلى الله
على محمد وآله وصحبه اجمعين عشر مرات دعاء مجرب يقرء بعد كل فريضة صلوة سبع مرات
لسعادة الدنيا والآخرة وسعة الرزق واداء الديون مذكور في عشر حديثا
وهو بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله ما شاء الله ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم
توكلت على الحي الذي لا يموت والحمد لله الذي لم يتخذ صاحبة ولا ولدا ولم يكن
له شريك في الملك ولم يكن له ولي من الذل وكبره تكبيرا جرب لاخذ نعمة مروه الملكين
وهمه العارفين لا اخذ ... ولد الله ... در شهر شعبان ۱۲۸۵ از همدان بتوسط فرزندی جلال الدین میرزا حفظه الله والله
نسخه این عبارت که رازمعان بر برو فرستاده بسم الله الرحمن الرحیم در هر شب ده روز هر روز هزار دو بیست مرتبه
این اسم مبارک را بعد از صبح بخوانند ابتداء از روز شنبه و کلام آخر روز جمعه روزی هزار مرتبه یا رحمن
یا قوی یا غنی یا علی یا ودود

هر روز ده روز ده دفعه صبح ده دفعه شام بخوانند اللهم یا سبب من لا سبب له یا سبب کل ذی

سبب یا مسبب الاسباب من غیر سبب صل علی محمد و آل محمد و اغننی بحلالک

عن حرامک و بفضلک عمن سواک یا حی یا قیوم برحمتک یا ارحم الراحمین از مرحوم شیخ [illegible] علیه الرحمة

سریع است بجهت آسانی وضع حمل و بار بکمال [illegible] کرده شود [illegible] بر زمین بکرد پس از آن خود را بر آن [illegible] نهد

و بعضی گفته اند که این آیه و این طلسم را نوشته در پیشانی حامله یا در زیر [illegible] بنهد که ان شاء الله اثر تمام دارد و [illegible] مجرب [illegible]

فاجاءها المخاض الی جذع النخلة قالت یا لیتنی مت قبل هذا

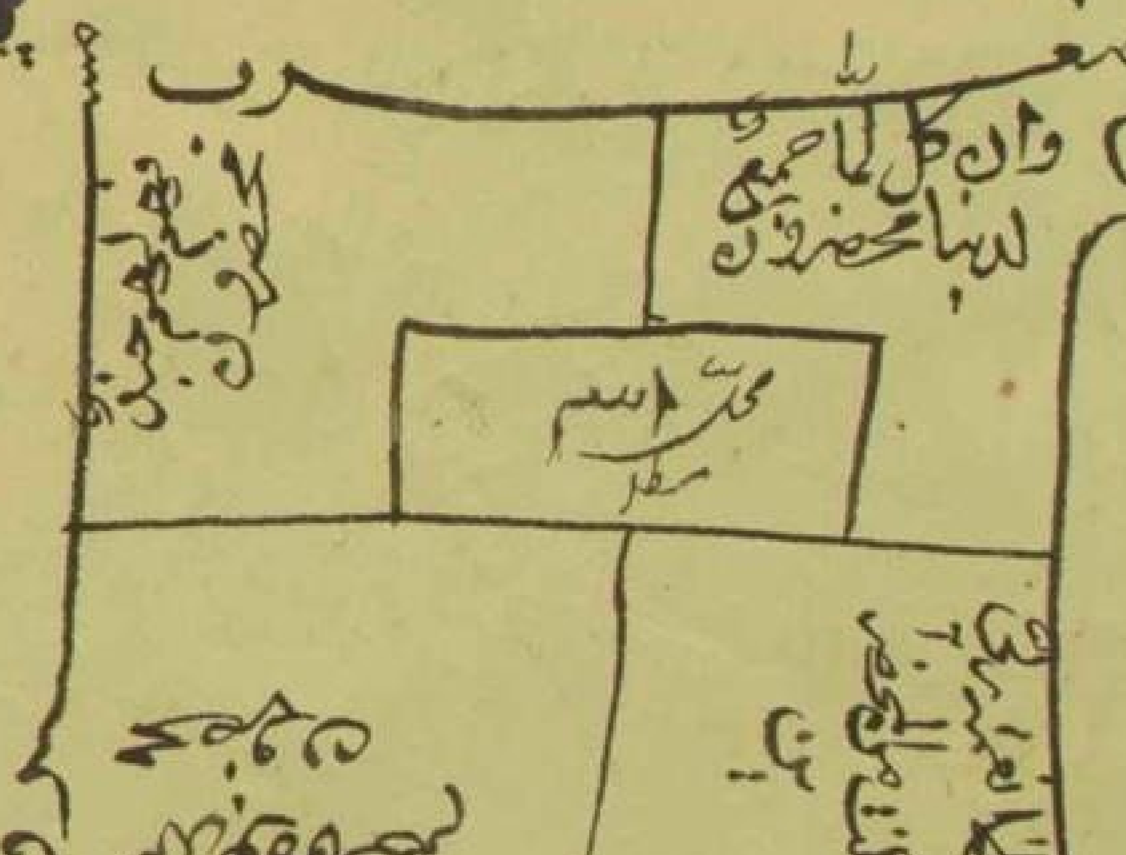
وکنت نسیا منسیا فناداها من تحتها الا تحزنی قد جعل ربک تحتک

سریا وهزی الیک بجذع النخلة تساقط علیک رطبا جنیا فاما ترین

من البشر فقولی انی نذرت للرحمن صوما فلن اکلم الیوم انسیا ۱۱۱

م ۱۱۱۱ ه معطل

فی الاحضار این طلسم را بر کاغذ نوشته و اسم مطلوب را در میان دایره



خاطر لیه در [illegible] با [illegible] بریزد فی الحال حاضر شود

لکن فی الاحضار [illegible] را نوشته

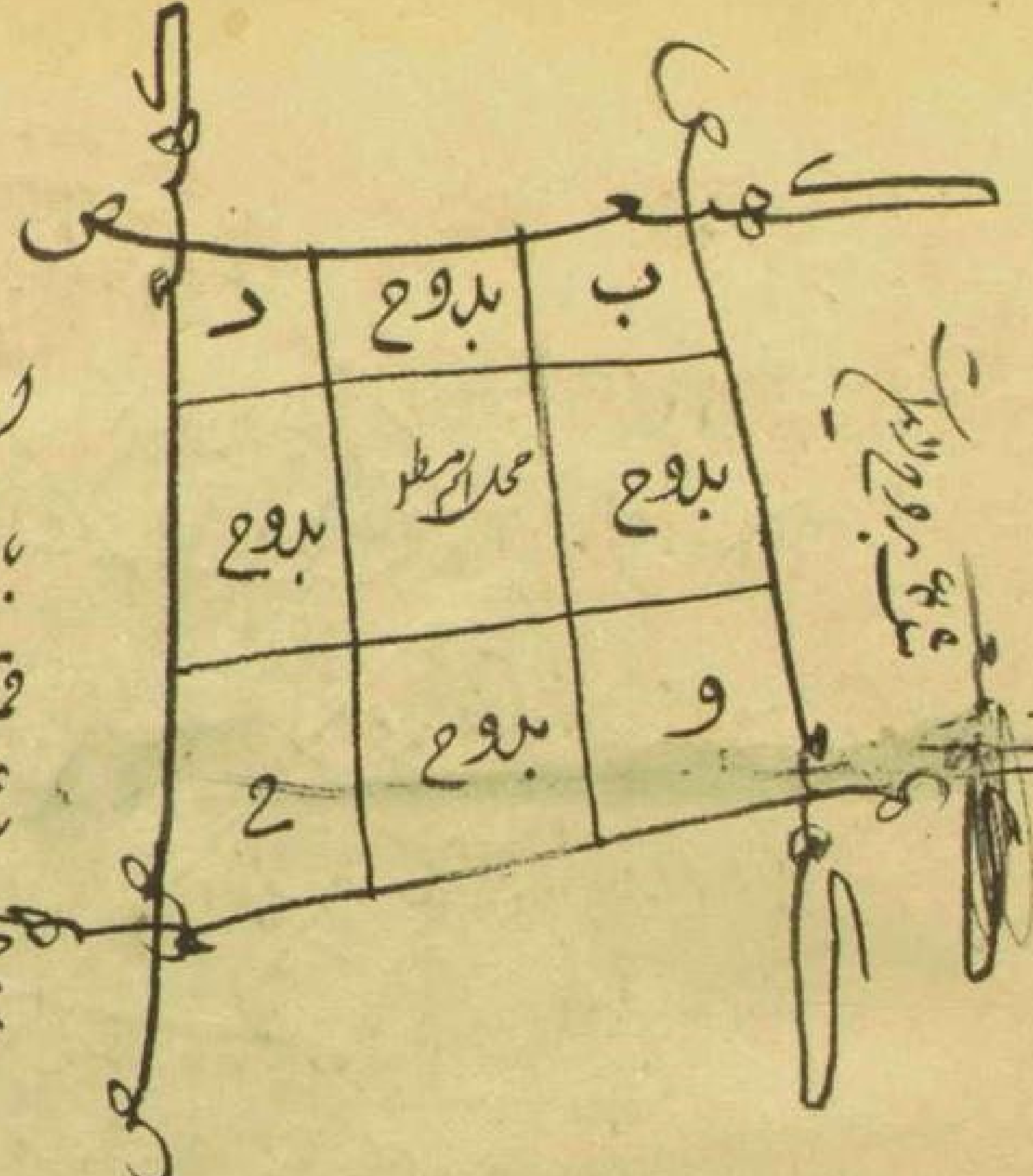
و اسم [illegible] را در خانه میان [illegible]

رفته [illegible] در [illegible]

آن [illegible] مجرب است

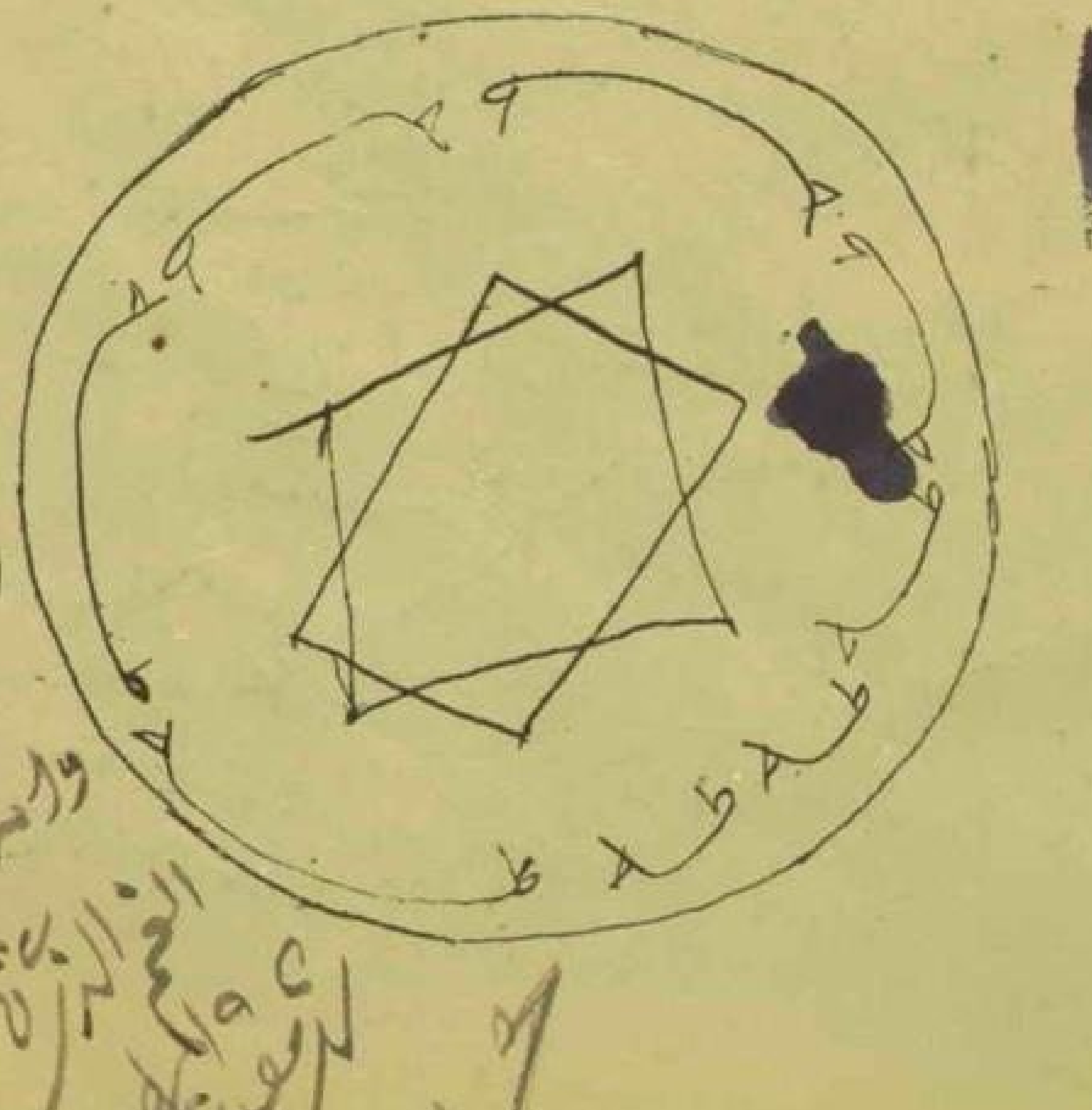
ذیقعده ۱۲۸۱

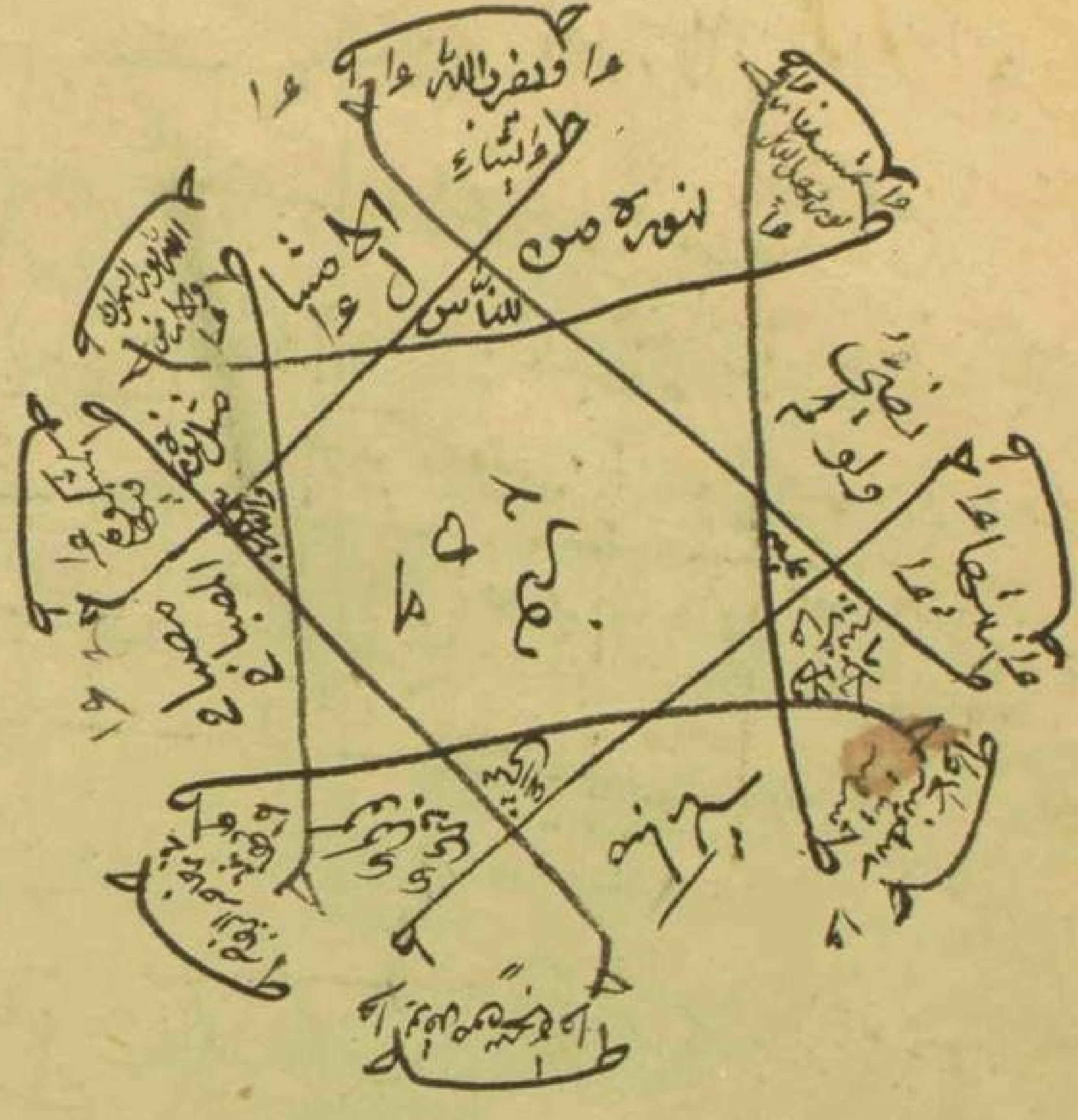
در خواص طا از منازل منزل طرفه قسمت
اوست و عدد طا و ها شنبه است و موافق
با شنبه خانه مربع چهار در چهار است و چون
قمر را بیاید النورین که سعدین نظر نمودت بین ناخن
شنبه طه بر لوح از نقره یا زر نقش کند
نیمه شنبه منزل طه یکپارچه و آیه نور را



در حوزه او بنویسند جهت حفظت و احراز دنیای حاجات و اطلاع بر اسرار و امورات کشف و کرامات
و قدرت و نصرت بر اعداء و قطع و قمع دشمن به نیت مجرب است و اعمال طه آن نوع از معجزات است
در بین طرق باید نوشته شود تا در مرتبه اعجاز منزج کند   صورت طه در خمس

ورقه ۲ است





شکل طه که مرقوم گشته آنست که خط به پنج صد است و عدد طه ۱۴ است ظاهر است

شش چهار در هم ۵ عدد کامل التدبیر است و دیگر آنکه در شکل محمد این لوح طه یکی نشسته است

مدور با شکل خانه چهار در چهار که شرف آفتاب است و دیگر آنکه در شکل محمد مذکور

در سطر محقق عدد شکل نهاده‌اند که مجموع عدد ۲۵۶ است موافق با عدد نور است و اسم نور با عدد

در وسط لوح ثبت شده که بدر عالم نور است و کره لذات ولو یمسسه نار نور علی نور یهدی الله

لنوره من یشاء و لکو سعد مرکز سایر آئینه نقش کنند یا بر لوح از زر گاهی که نزول مذکور طالع

دارند پیچ کش نزدی و در جنگ بر اعدا غالب گردد و از شر جن و انس محفوظ بود و لکو معتقد باید بود

دشمن خفته دشمن مطیع و تهاون گفته شده این لوح کمتر یافت شود والله اعلم در جواز شکل مخمس از جهة محبت

و جهت تنبیه و در مجمع مشتمع کرده وقتی برای خویش در میان طلسم بگذارد و در بازو بندد و با هم هرکس که خفته و در روف نوشته بکرد

یا حبیب

حبیب ۲۲	۲۱۸	۱۶۶	۱۸	طبیب ۲۳
۱۹	۲۴	۲۳	۲۸۴	۱۶۷
۲۱۵	۱۶۳	بدوح ۲	۲۵	۲۴
۲۶	۲۵	۲۱۶	۶۴	۱۶
عطوف ۱۶۵	۱۷	۲۲	۲۶	رؤوف ۲۱۶

بوزانند و تبادع مجدد تنبیه
این لوح را نوشته
در پاشنه خانه دشمن
در کنده آب بندد
و صورت

نوعی دیگر مخمس بجهة دفع دشمن
و در بازو بندد دیگر نوشته
دفن نماید و طاهر در مجمع بجهة
دفن نماید بغایت مجرب است
لوح کن ... یا مقتنع

نوعی دیگر این مخمس را نوشته با خود دارد از جهة حفظ
از بلیات و مکروهات مجرب است یا حافظ

مقتنع ۲۰۶	۳۰۷	۲۰۷	۹۰۱	مذل [illegible]
۹۰۲	۷۷۱	۶۳۱	۳۰۳	۲۰۸
۳۰۴	۲۰۴	قابض ۹۰۳	۷۷۲	۶۳۲
۷۷۳	۶۳۳	۳۰۵	۲۰۵	۸۹۹
جبار ۲۰۶	۹۰۰	۷۶۹	۶۳۴	قهار ۳۰۶

حافظ ۹۹۶	۱۷۱	۳۴۲	۵۷	حفیظ ۹۹۸
۵۸	۹۹۹	۹۹۰	۱۶۷	۳۴۳
۱۶۸	۳۳۹	حامی ۵۹	۱۰۰۰	۹۹۱
۱۰۰۱	۹۹۲	۱۶۹	۳۴	۵۵
ناصر ۳۴۱	۵۶	۹۹۷	۹۹۳	معلم ۱۷

این مخمس از جهة از دیاد ... و نعمت و توانگری نوشته با خود دارد یا غنی

غنی ۱۰۶	۱۵	۲۱	۷	کریم ۲۷
۱۷۱	۲۷۱	۱۰۶۱	۱۱	۲۲
۱۲	۱۶۸	باسط ۷۲	۲۷۲	۱۰۶۲
۲۷۳	۱۰۶۳	۱۳	۱۹۹	۱۶۸
صنع ۲	۱۶۹	۲۶۹	۱۰۶۴	جواد ۱۴

و این مربع مخمس محبه محققه الشان نوشته و با خود دارد در نیابت مجرب است

طریقه ضعف مربع این است

وضع در مربع فرد و نه بر شکل بعید ازاو
رفزو در مربع پنج عدد که بر نصف ضلع است
۳ و نیم است فزن که بتکه و
هشتاد و پنج با چهار ... عدد وضع
در مربع ... که بیش از عدد است
... حذف شد ... این عدد را آن

ک	ه	ی	ج	ص
ج	ص	ک	ه	ی
ه	ی	ج	ص	ک
ص	ک	ه	ی	ج
ی	ج	ص	ک	ه

جمله طرح کن و اگر با ... قسمت کن ... قسمت طرح کن و یک قسمت در خانه
اول گذاری و تمام کن ... بتکه ... کرده ... در خانه
دوم زیاد کرده ... در خانه ... و کرده ۳ در خانه ... و کرده چهار
در خانه ... و حفظ طبیعی ... مربع ... ۱

طریقه ۹ در ۹

مربع ... مربع پنج است
و ... هشتاد و یک ... بعید ازاو
رفزو در مربع هشتاد و ... عدد که بر نصف ضلع
و که آن ... است ...
... و ... خود ...
... مربع ... حبه ...

۱	۱۸	۳۵	۴۵	۱۳	۲۳	۴۰
۴۹	۱۰	۲۷	۳۷	۵	۱۵	۳۲
۴۱	۲	۱۹	۲۹	۴۶	۱۴	۲۴
۳۳	۴۳	۱۱	۲۶	۳۱	۶	۱۶
۲۵	۴۲	۳	۲۰	۳۰	۴۷	۶
۱۷	۳۴	۴۴	۲۲	۳۲	۳۹	۷
۹	۲۶	۳۶		۲۱	۳۱	۳۸

۴

~~[illegible]~~ عدد طرح کنند و باقی را به ۹ قسمت کنند ~~یک قسمت را در خانه اول گذارند بسیار آسان است~~

[illegible] قسمت طرح کنند یک قسمت را در خانه اول گذارند بسیار راه دور [illegible] تمام شود

مثلا محبت عدد آن چهار صد و پنج عدد است [illegible] و هشت و نه طرح کردیم [illegible]

[illegible] به ۹ قسمت کردیم هر خانه [illegible] هشت قسمت طرح کردیم و یک قسمت ۱۵ [illegible]

[illegible] کردیم ده عدد در خانه اول [illegible] و [illegible] در خانه [illegible]

[illegible] مثال این است که [illegible]

۱۳	۷۶	۷۵	۷۴	۹	۱۴	۱۵	۱۶	۷۷
۱۲	۲۶	۶۱	۵۰	۲۳	۲۷	۲۸	۶۲	۷۰
۱۱	۲۵	۳۵	[illegible]	۳۳	۳۶	۵۱	۵۷	۷۱
۱۰	۲۴	۳۴	[illegible]	۳۹	۴۴	۴۸	۵۸	۷۲
[illegible]	[illegible]	۵۳	۴۵	۴۱	۳۷	۲۹	۱۷	۱
۸۰	۶۴	۵۲	۳۸	۴۳	۴۲	۳۰	۱۸	۲
۷۹	۶۳	۳۱	۳۲	۴۹	۴۶	۴۷	۱۹	۳
۷۸	۲۰	۲۱	۲۲	۵۹	۵۵	۵۴	۵۶	۴
۵	۶	۷	۸	۷۳	۶۸	۶۷	۶۶	۶۹

و ناظم طبیعی نه در نه برین نهج است

۵	۴۶	۱۵	۵۶	۲۵	۶۶	۳۵	۷۶	۴۵
۵۴	۱۴	۵۵	۲۴	۶۵	۳۴	۷۵	۴۴	۴
۱۳	۶۳	۲۳	۶۴	۳۳	۷۴	۴۳	۳	۵۳
۶۲	۲۲	۷۲	۳۲	۷۳	۴۲	۲	۵۲	۱۲
۲۱	۷۱	۳۱		۴۱	۱	۵۱	۱۱	۱۶
۷۰	۳۰	۸۰	۴۰	۹	۵۰	۱۰	۶۰	۲۰
۲۹	۷۹	۳۹	۸	۴۹	۱۸	۵۹	۱۹	۶۹
۷۸	۳۸	۷	۴۸	۱۷	۵۸	۲۷	۶۸	۲۸
۳۷	۶	۴۷	۱۶	۵۷	۲۶	۶۷	۳۶	۷۷

۸۱

نقش این ... در ... [illegible]

حکیم	عزیز	بینهم انه	الف	الله	ولکن	قلوبهم	بین	الفت	ما	جمیعا	الارض	فی	ما	انفقت	لو

ومن كتاب الجنة لبلد الامير ايضا ورواه غيره متفرقا قال رحمة الله عليه ادعية

السر رواية عن ابي جعفر الباقر عليه السلام عن امير المومنين علي عليه السلام قال

كان لرسول الله صلى الله عليه وآله سر لا يعلمه الا قليل فلما عثر عليه كان

يقول وانا اقول لعنة الله وملئكته وانبيائه وصالح خلقه على مفشي سر

رسول الله صلى الله عليه وآله الى غير ثقة فاكتموا سر رسول الله ص فاني سمعت

رسول الله ص يقول يا علي اني والله ما احدثك الا ما سمعته اذناي

ووعاه قلبي ونظر بصري ان لم يكن من الله فمن رسوله يعني جبرئيل فاياك

يا علي ان تضيع تذيع سري هذا فاني دعوت الله تعالى ان يذيق من

اذاع سري هذا حر نار جهنم اعلم ان كثيرا من الناس وان قل تعبدهم اذا علموا

ما اقول لك كانوا في اشد العبادة وافضل الاجتهاد ولولا طغاة هذه الامة

لبثثت هذا السر ولكن قد علمت ان الدين اذا ضيع وجبت الاثم منتهى ذلك

الا الى ثقة اني لما اسري بي الى السماء فانتهيت الى السماء السابعة فتح لي بصري

الى فرجة في العرش تفور كفور القدر فلما اردت الانصراف اقعدت عند تلك الفرجة ثم

نوديت يا محمد ان ربك يقرأ عليك السلام ويقول انت اكرم خلقه عليه وعنده علم فرواه

عن جميع الانبياء وجميع اممهم غيرك وغير امتك لمن ارتضيت صلى الله عليه وآله منهم ان ينشروه لمن بعدهم

لمن ارتضوا الله منهم انه لا يضرهم بعدها اقول لك ذنب كان عمله قبله ولا مخافة تاتي

من بعده ولذلك امرت بكتمانه لئلا يقول العالمون حسبنا هذا من الطاعة يا محمد

لمن عمل كبيرة ومن امتك فاراد محوها والطهارة منها فليطهر لي بدنه وثيابه

الكل ثم تخرج وتقعد وهي الاسلام وتقول بعد الصلاة فريضة وقال الزهري

قم

ثم ليخرج الى برية ارض فليستقبل بوجهه يعني القبلة حيث لا يراه احد ثم ليرفع يديه
الي فانه ليس بيني وبينه حائل وليقل يا واسعا على الخلائق بحسن عائدته ويا ملبسنا
فضل حمده ويا مهينا الشدة بسلطانه ويا راحما بكل مكان ضريرا اصابه الضر
فخرج اليك مستغيثا بك اتيتك هاربا اليك يقول عملت سوءا او ظلمت نفسي
فلم تغفر لي خرجت اليك استجير بك في خروجي من النار وبعز جلالك
تجاوزت تجاوزه يا كريم وباسمك الذي تسميت به جعلته في كل عظمتك ومع
كل قدرتك وفي كل سلطانك وصيرته في قبضتك ونورته بكتابك والبسته
في فنائك يا الله يا الله اطلب اليك ان تصلي على محمد وال محمد وان تمحو عني ما
اتيتك به وانزع بدني من مثله فاني بك لا اله الا انت وتفقد وباسمك الذي فيه
تفصل الامور كلها مؤمن هذا اعترافي فلا تخذلني وهب لي عافية
وانجني من الذنب العظيم هلكت فلانا في بحق حقوقك كلها يا كريم فانه ان لم يرد
بما امرتك به غيري خلصته من كبيرته تلك حتى اخفيها له واطهره الابد منها
لاني قد علمتك اسماء اجيب بها الداعي يا محمد وطهرت ذنوبهم من
امتك فيما دون الكبائر حتى اشهر بكثرتها وعفت على اتباعها فليعتمد لي
عند طلوع الفجر او قبل افول الشفق ولينصب وجهه الي وليقل يا رب يا رب فلان ابن فلان
عبدك شديد حياؤه منك لتعرضه لرحمتك لاصراره على ما نهيت به
لا يعلمه غيرك ولو علمه غيرك لشمت بي فيه القريب والبعيد واسلمني
فيه العدو والحبيب والقت بيدي اليك طمعا لامر واحد وطمعي ذلك

فی رحمتک فارحمنی یا ذا الرحمة الواسعة وتلافنی بالمغفرة والعصمة من الذنوب
انی الیک متضرع اسئلک باسمک الذی یزیل اقدام حملة عرشک ذکره
وترعد السماعه ارکان العرش الی اسفل التخوم انی اسئلک
بحق ذلک الاسم الذی ملاء کل شیء دونک الا رحمتنی باستجاری
الیک باسمک هذا یا عظیم اسئلک بکذا وکذا وبسم الاعظم الذی
اتی به فاغفر لی تبعه وعافنی من اتباعه بعد مقامی هذا یا رحیم
فانه اذا قال ذلک بدلت ذنوبه احسانا ورفعت دعائه مستجابا
وغلبت له هواه یا محمد وصنی امتک الا یحول بین دعائه وبلغنی
حائل فان اجیبه لای امر شاء عظیما کان او صغیرا فی السر والعلانیة
الی [illegible] او الی خیر فلیقل اخر دعائه یا الله المانع قدرته بقدرته
خلقه والمالک بها سلطانه والمتسلط بما فی یدیه کل موجود دونک
یخیب رجاء راجیه وراجیک مسرور لا یخیب واسئلک
بکل رضی لک من کل شیء انت فیه وبکل شیء تحب ان تذکر به وبک
یا الله فلیس یعدلک شیء ان تصلی علی محمد وآله وان تحوطنی ووالدی
وولدی واخوانی واخواتی ومالی بحفظک وان تقضی حاجتی فی کذا وکذا
فانه اذا قال ذلک قضیت حاجته قبل ان یزول من مکانه یا محمد ان السحر لم یزل
قدیما ولیس یضر شیئا الا باذنی فمن احب ان یکون من اهل عافیتی من السحر

فليقل اللهم رب موسى وخاصه بكلامه وهازم من كاده بسحره بعصاه
ومعيدها بعد العود ثعبانا وملقفها افك اهل الافك ومفسد عمل الساحرين
ومبطل كيد اهل الفساد من كادني بسحر او بضر عامدا او غير عامد
اعلمه او لا اعلمه اخافه او لا اخافه فاقطع من اسباب السموات عمله
حتى ترجعه عني غير نافذ ولا ضار لي ولا شامت بي اني ادرء بعظمتك في
نحور الاعداء فكن لي منهم مدافعا احسن مدافعة واتمها يا كريم فانه
اذا قال ذلك لم يضره سحر ساحر جني ولا انسي ابدا يا محمد ومن كانت له حاجة اليه
ما بلغت الى او الى غيري فليدع في جوف الليل خاليا وليقل وهو على طهر
يا الله يا واحد يا احد يا اله وانت رجاؤه ومن ارجى خلقك لك
انا يا الله وليس لي شيء من خلقك الا وهو بك واثق ومن اوثق خلقك بك
انا يا الله وليس احد من خلقك الا وهو لك في حاجته معتمد وفي طلبته سائل
ومن الحفهم سؤالا اليك انا ومن اشدهم اعتمادا اليك انا الهي اني امسيت
مشدودا نفسي في طلبتي اليك وهي كذا وكذا وسمها فانك ان قضيتها قضيت
وان لم تقضها لم تقض ابدا وقد لزمني من الامر لا بد لي منها ولذلك طلبت
اليك يا منفذ احكامه بامضائها امضوا قضاء حاجتي هذه باثباتكها في
قنوب الاجابة حتى تقلبني بها منجحا حيث كانت تغلب لي فيها فيها
هواء جميع عبادك وامنن علي بامضائها وتيسيرها ونجاحها فتبسط حالي

فانی مضطر الی قضائها وقد علمت ذلک فاکشفها بی من الضر عجلک

الذی تقضی به ما ترید فانه اذا قال ذلک قضیت حاجته قبل ان یزول

فلیطلب بذلک نفسه فی الیمن التبع والاحضار والمحبة نوشته اند کر مجرب است دلعمه

علی الراوی عدد ... بکو کرده با اسم ط در مربع ... احد ... عدد ... اسم مطلوب

کرده در مربعی دیگر بنویسد و ... کردن ... مربع ... کرده ... تکنند فاتحه مربع ط ... مربع مطلوب

بکرد کرده ... و ... کرد ... کدام ... مربع ... بس از آن در ... کرده

و در لوح دیگر بکشد و عدد ... پرکند و عدد ... ولوح ... در خانه ط کرار د

ولوح ... در خانه مطلوب ... و ... شیرکه در ... لوح ... اسم ط و ... عدد آتش کند

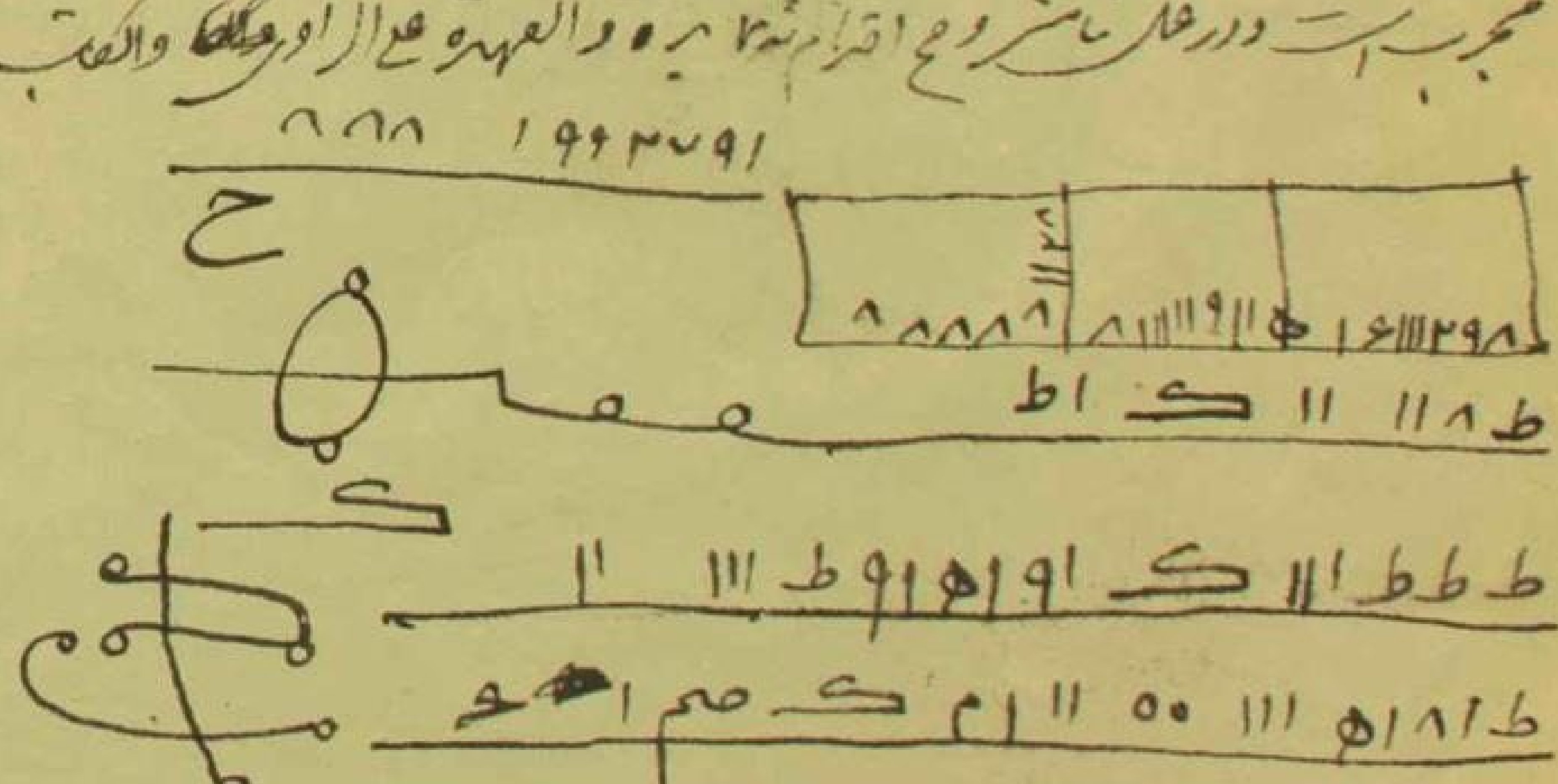
للاحضار ... این طلسم را ... بنویسد ... و ... آتش

... بوحش فتیله ... السلام علیکم یا اهل الجن والوسواس

... در ... ۲۳ ... کلام ... تمام ... مطلوب حاضر شود

مجرب است و ... والعهدة علی الراوی ... والکاتب

١٩٤٣٧٩١ ٦٦٦



چه هر این دعا بنوشته

ه ٥ و ٥ و ٥ و ٥ و ٥ و ٥ و ٥ و ٥

و در تکیه [illegible] که در آن تکیه هرگز از پول خالی نشود ششصد بار در هر ماه تازه نوشته بنویسید

نوشته شد مجرب است و چشم واو و میم بار که بهر سه صورت بسم الله الرحمن الرحیم

و ح ال دو [illegible] لله

للدفع مجرب یک طعام چهل و یک مرتبه آیه را بخواند و ضرب لنا مثلا

وهی رمیم ونسی خلقه قال من یحیی العظام وهی رمیم الذی [illegible] بر آن خوانده ده مرتبه بر یک و دهد

تفصیل حضرت میطر در آتش انداخت که فکر نشود البته سئوال و جواب در شب آدینه در میان نماز شام و حاصل این سنگ را

مربع طرح مرقوم بکشد بر جزء زنده پهلو بنویسید و در خمیر کیرد که آرد جو باشد در بار به تخته سنگ بپزد و در روغن نوبت

معلم را بخورانند و آتش ذیل کند و از صف حاضر بپرانند و در معلم باز نکند جواب شنیده شود آن صحیح است

لحب ۲ م

طریقه عدد ستین صحیح را قاعده اینکه شش و شش عدد دل را از عدد رفل

ملاحظه نمایید که چند است مثل اینکه عدد ۱۶ هفده هزار و دویست و نود و شش است

و عدد رفل هفده هزار و چهار صد و شصت و شش است که از و یکصد و هفت عدد بود به شانزده قسمت کردیم قسمت

خارج اعداد را در این ضرب کردیم دو هزار و یکصد و هزار و یکصد را از هفده هزار و نود و شش وضع کردیم باقی پانزده هزار و یکصد و نود و شش

راه کردیم سه هزار و هفتصد و نود و نه در خانه اول مربع بنهید و در هر خانه اعداد عدد لفظ مذکور موافق آن و بر دستور

مذکور و عشق آن اسامی طوم را در حواشی بنویسند و ط بخود دارد و از لوح مذکور است استخراج آن نزد بلوغی در مفتاح

و مغلوق مذکور است و در این اعوان و بخور و قسم با کلمات آن و بر لوح مذکور از ضلع عدد ۱۶ و از قطر عدد ستین

برفق آید لوح مذکور این است

عدد قطر	عدد ضلع				
۱۸۴۱۶	۱۷۲۹۶	۱۰ ۴۴۲۹	۳ ۳۹۳۹	۷ ۴۲۱۹	۱۴ ۴۷۰۹
		۸ ۴۲۸۹	۱۳ ۴۶۳۹	۹ ۴۳۵۹	۴ ۴۰۰۹
		۵ ۴۰۷۹	۱۶ ۴۸۴۹	۱۲ ۴۵۶۹	۱ ۳۷۹۹
		۱۱ ۴۴۹۹	۲ ۳۸۶۹	۶ ۴۱۴۹	۱۵ ۴۷۷۹

خاتمه استخراج اسماء الله در اسم ملائکه و اعوان از لوح مذکور بدین قسم است و در زیر قلم شریف

از جهة آنکه حکم بنقل تکسیر در آید برای استخراج و دیگر از لوح بطور چهار بدین قسم است

مفتاح که عبارت از خانه اول مربع است عدد آن اینست ۹۹۷۳۴ مغلاق

عبارت از خانه آخر مربع است اینست ۴۸۴۲۹ عدل عبارت

از جمع مفتاح و مغلاق است اینست ۸۶۴۲۸ وفق که عبارت است از جمع

یک ضلع مربع است اینست ۱۷۲۹۶ مساحت که عبارت است از ضرب

ضلع مربع است اینست ۹۱۸۴۶ ضابطه که عبارت از جمع وفق

مساحت عدد اینست ۸۰۴۶۸ غایت که عبارت از تضعیف

ضابطه است آن اینست ۱۷۲۹۶ بلغ که عبارت از ضرب غایت است

بطریق شبکه در چهار ضرب شده اینست ۶۹۱۸۴ و این بکر اصل شجره و بنا این

شده است از این جهة که هر یک از امرا سبعه مذکوره که مفتاح و مغلاق و عدل

وفق و مساحت و ضابطه و غایت است با بلغ ضرب شده است در چهار

جمع نمونه و از مصد جمع نموده و یکی کرد که عدد لفظ الله است وضع نمونه با تقریر الحروف

در آوده ملک الکراج ثانیه و باز از مصد ضرب مذکور عدد ۴۳۱ پیش است وضع نمونه

~~بتقریر الحراج ثانیه~~ بتقریر الحروف آوده استخراج ثانیه ۳۱۹ که عدد لفظ طلیش است

وضع نمونه بتقریر الحروف آوده اعوان الکراج ثانیه و بعد از بیرون آورده حروف بسیطه

اسماء را ملحق نمونه حروف نورانی را جدا و حروف ظلمانی را جدا از اسماء الله که حروف اول

آنچه پیدا از حروف بیست و هشت اسم مختص ملائکه را باید با نام اسماء و قسم های آنها قواعد مخصوص عمل باید و هر قدر بود

وسمت تکثیر شود ٥ در خصوص [illegible] ملائکه و اعوانی که به بیست و چهار حروف هست که بر همان [illegible] اینست

اعمال را به نهایه ا ملک اسرافیل جنّ قیدوش ب ملک جبرائیل جنّ نهیوش ج ملک کلکائیل جنّ

نهیوش د دردائیل جنّ کجیوش ه ملک دوریائیل جنّ بپوش و ملک

رفتمائیل جنّ بوبوش ز صرفائیل جنّ بلیوش ح ملک شکفائیل جنّ بحیوش ط اسماعیل

جنّ بدیوش ی سرکیطائیل جنّ بهیوش ک ملک حروفائیل جنّ قدیوش ل لطاطائیل

جنّ عدیوش م هوبائیل جنّ ضجیوش ن ملک حولائیل جنّ قطیوش س ملک هولکائیل

جنّ فلجیوش ع ملک لوطائیل جنّ فلجیوش ف ملک سرحمائیل جنّ فهیوش

ص ملک همجلیائیل جنّ محیوش ق ملک عطرائیل جنّ فقدیوش ر ملک اموکائیل

جنّ هیوش ش ملک همائیل جنّ ششجیوش ت ملک عزرائیل جنّ تهیوش ث

ملک میکائیل جنّ شهیوش خ مهکائیل جنّ دلاویوش ذ ملک اهائیل جنّ ذلدیوش

ض ملک عطکائیل جنّ ضحیوش ظ ملک لوزائیل جنّ ظهیوش غ ملک لوصائیل

جنّ عسجیوش چون خواهی بدانی که در هر روز یا در هر شب عمل را باید آوری

و بزودی از معقولات باید که عدد کل را منقطع [illegible] طرح نمائی آنچه باقی ماند در

عدد [illegible] نظر باید کرد در روز عمل را خواهی بیاوری از هر گروه بالا روی [illegible]

خواهی که بعد مشغول شوی از زحل گرفته به زیر آی [illegible] معلم [illegible]

در هر روز یا در هر شب و نحو به همان گونه را باید شرح از الله [illegible]

مثلاً اگر سه شنبه ~~...~~ و مقصود آن باشد که عمل را روز یا ورد از جمعه راست
با المشتری به زهره سیر کرد روز عمل روز جمعه راست باید بر تنج قیاس والله اعلم

و هذه جدوله

ایام	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه
کواکب	آفتاب	قمر	مریخ	عطارد	مشتری	زهره	زحل
بخور	زعفران گلاب صندل	صندل سفید گلاب	صندل سرخ کندر	لبان	عود دلباه	شکله سفینه وکشة	عنبر
ترتیب کواکب	زحل	مشتری	مریخ	شمس	زهره	عطارد	قمر

فائده از شیخ محی الدین اعرابی سؤال هل یکشف لمحمد بن علی بن کلثوم سرّ جدول السباعی
الرباعی عدد سؤال ع ۲۱۱ سه طرح نمودیم بعد از طرح ۲۰۸ ربع اکبر شد ۱۵۲۱ کرد
در مربع از خانه آخر شروع نمودیم بطریق وفق نوشتیم بعد از اتمام لوح ضلع طولی را تا چهار حروفات
و علامات جزو صفحه و سطر و خانه بود اخذ نمودیم مثال ث هـ یکجزو که از خانه اول که هـ باشد تا چهار
حرف سطر منضوماً مقلوباً نوشتیم مثال ث هـ هـ ث ل ز بعد از آن مراتب حروف را منضوماً جمع کردیم
یکی ثنا و وا لام سه تا ل ث هـ هـ ث ل و چهار هـ که مجموع ۷۰۹ ۲۱۵ بیست و یکهزار و
پانصد و هفتاد و هفت ث هـ هـ ث
دیگر عدد کبیر را جمع نمودیم ۱۵۸۷ آحاد هفت هـ هـ
عشرات هشت مآت پنج الف یک جمعاً یکهزار و پانصد و هشتاد و هفت و مقلوب سطر از دایره
سباعی الرباعی از عدد دایره ۱۸ج ۲۱ باز گرفت و دایره سباعی رباعی از طرف

ز ل ث م | ز ل ث هـ
ل ث هـ | ل ث هـ
هـ | ث هـ
هـ | هـ

هول

۲۸

جمع مستحصله هر یک از امهات

۲	۱
۴۵۵	۳۳۹
۳۴۸	۲۷۶
۲۵۴	۱۰۳

۱ سطر ۱۳ خانه ۳ س

۲ سطر اول ۱۰ خانه ۱۰ ی

۳ سطر ۱۱ خانه ۶ ع

۴ سطر ۲۳ خانه ۱۸ ل

۵ سطر ۸ خانه ۱۵ م

۶ سطر ۱۷ خانه ۱۷ ه

۳۳۹ ÷ ۲۸ = ۱۲
۲۸
۵۹
۵۶
صفحه ۳
زاید
سطر ۱۳ خانه ۳
س

۴۵۵ ÷ ۲۸ = ۱۶
۲۸
۱۷۵
۱۶۸
صفر ۷
زاید
سطر ۱۷ خانه ۷
ه

۳ ۲۸ ۲۵ ۴۵۵ ۴۳۰ ÷ ۲۸ = ۱۵
۲۸
۱۵۰
۱۴۰
صفحه ۱۰
زاید
سطر ۱۶ خانه ۱۰
۱۳
۲۹
۲۸
۱
سطر ۱
ی

۲۲ ۳۴۸ ۳۲۶ ÷ ۲۸ = ۱۱
۲۸
۴۶
۲۸
صفحه ۱۸
زاید
سطر ۱۲ ۱۱ ۲۳
خانه ۱۸
سطر ۲۳
ل

۱۰ ۲۸ ۱۸ ۲۷۶
۲۵۸ ÷ ۲۸ = ۹
۲۵۲
صفر ۶
زاید
سطر ۱۱
خانه ۶
۲۸ ۲۲
ع

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن
س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ

حب کرچ در اکه مطلوب بشد بعد سفید کنند نمک قلیا مکلس زرکوره فی ر سم سفیده زیبق
جزو جزو جزو

نمک قلیا را باسم تحق کنند و قدری شراب فارذوق ریزند آن زمانیکه در کنار ها کتر گرم جوش نمایند و در وقت
خشک شدن زیبق را علاوه کنند در ظرف بیاشند وقتی که میخواهد خشک شود قدری کف سفیده تخم مرغ
علاوه کنند بیاشند و حبهای کوچک درست کنند بخشکانند در وقت خوب حبه حبه دانه از یکجا
تقطیع نمایند و رنگ حبه را هم ملاحظه کنند اگر کافی است والا حبه عدد دیگر تقطیع نمایند هم
حبه را هم وصاف میکنند و هم سفید کوی انبح در حال قمری نمایند و باز بجهت تحفه عمل

ملغمه مس که برنگ طلا شود نمک قلع ابر فالفق بجوشانند و صاف کنند لعبه کبریت زرنیخ
جزو جزو ۴ برابر جزو جزو

در آب مزبور بجوشانند و کف را بگیرند و با روغن زیتون مخلوط کنند صفحه مس را بیندازند در آن لطف نمایند
هر قدر بیشتر بهتر حب تسکینه مرتبه ملح نسخه حب جهت نزله انشاءالله تعالی ثمر است تریاک خشخاش
کوکنار بزرالبنج بیخ لفاح تخم کاهو نشاسته صمغ عربی زعفران بالعاب لعاب انها حبها ساخته
۱ ۱ ۱ ۱ ۱
بقدر یک نخود هنگام خواب یک حب دو حب استعمال نمایند نوشته ام شیشه های صغار زاج سفید
... شده کار ... صغار اجزاء مذکوره را سه قسمت نماید در بسته قرع بالای قسمت
دوم ریخته و قسمت دوم نیز در قسمت سیم قسمت آخر ان که دارد با در خمیه ته
دو ... بزودی باشد باری ... دفعه ... هشت قسمت نماید نقره ۵

زیبق ۵ م ارزیخ زرد ورق ۵ م سم عقیق ۵ م اجزاء مذکوره را از هم صلایه کنند

هر دفعه یک قسمت از مثقال مذکور فوق چند بسحق و صلایه نماید تا اینکه عنبر در او نباید بشود

بعد اجزاء مذکوره را خوب با همدیگر بسحق و صلایه نماید که عنبر در او بقلا نباید بشود

از هفت قسمت مثقال مذکوره فوق مذکور یک قسمت آن را بریزد بالای اجزای مسحوق

صلایه نماید تا خشک شود او را در شیشه دلی گل گرفته کنند و چهار ساعت نماید در زیر زبل

تر دمس دهند بعد از سرد شدن شیشه را در آورده شکسته دارا در آورده خوب صلایه نماید

وقت دوم مثقال را در روی او ریخته صلایه کنند تا خشک شود در شیشه دلی گل گرفته جدید

کنند مثل روز اول دمس بر هفته و بعد در آورده هفت ساعت و مثقال در روی او ریخته صلایه کنند

دمس بر هفته ۱/۲ ۳ نوبت با مثقال بر نهج مذکور نه خاکستر دمس بر هفته و چهار

مرتبه دیگر به همان طریق دمس بدهند مگر آنکه در زیر شیشه چهار انگشت خاکستر بریزند

و بالای شیشه هم چهار انگشت خاکستر بریزند و به همان قاعده اول زبل ریخته دمس بدهند

و این هفت نوبت به شیشه و دلی تجدید شود تا هفت مرتبه دمس تمام شود

بعد یک مثقال از این دوا به هشت مثقال قمر طرح نماید در طلای خوب و بعد این نه مثقال را

برحل معالی زهره منعقد یا مشتری منعقد طرح باید و لکلیت خ میسر است آلای بکرم معلم

ملح آهک نیم سیری که مره مخوش ده بر زهره طرح فرمایند بقعه محقق تار کرم شو

رخفر کز نوشته نشد یا نحو کرکف ده دار تر باید منعقد قسمت منفعه و در هر درمی یک

قسمت برد هر اجزاء رکه محقق وصلایه منفعه فیها در اینجا رقمت آهن باید در بالای

شیشه و در زیر شیشه هر کدام چهار انگشت فاکتر بزیر تر از زیر محصور است

خط خ میسر است زیبره العارفین و الکاملین خ میسر است آلای مطلع شوند

دفعه الله بتوفیقه تحریر ی حرره درویش علی معالجات

زاج سفید	دار اکنه	شنجرف	سم الفار	نشادر	زیبق ۸ / دارو
۵	۲۰	۲	۴۰	۱۰	۵

مجموع را کوفته در شیشه که مرکز می شود بریزد و سرکه انقدر بریزد

سرکه کهنه را اعلی که دارسم بقدر چهار انگشت سرکه بر بالای او ایستاده

تا پنج شب نه روز باید که در زیر شیشه منقل آتش سوخته باشد و در زیر لگام

اند اجزاء بجوش نیز سرکه که بهتر سرکه بقدر چهار انگشت از روی

اجزاء

اجزاء کم شود روز پنجم عوض سرکه تیزاب ... و از پس ریختن ریخته بجوشانند دو روز هم با ماء و از پس بهمان

قاعده سرکه بجوشانند که هفت روز تمام شود طریقه کاهش ... و از پس از این قرار است قلیاب ...

نرم صلایه کرده و ثلث او آهک داخل نموده و چهار برابر قلیاب آب ریخته در ظرف سفالی

خاک کرده بقدری بجوشانند که آب نصف شود بعد بگذارند ته نشین شود صاف کرده آن را با قاشق بردارند

و هر گاه تربت آلوده شود زخم می کند و چون هفت یوم که تمام شد تمام است در رنگ ها

مایل بکبودی است و باید آنقدر بالای آتش بگذارند بجوشد که تمام منعقد منعقد شود و از پس بخورد دیگر

برود و بگذارند خشک شود پس شیشه را بار ... و ها را بر فتن آورد زیرا که قوه ...

اجزاء مرکزه هرگاه در شیشه کرده اجزا را بعد از سحق و صلایه و در میان دیگ آب گرم

بالای سه پایه آهنی ... حمام ماریه ... شبانه روز بگذارند و بعد بردارند و باز بعد از خشک

شدن صلایه کرده و یک مثقال از زنجار ... بهشت زهره مصفی طرح نمایند دیگ ...

... از رو بالش بر آید انگشت باز ... را از نرم صلایه کند و ده یک ... صلایه ...

و تشویش بر هر ... یک روز از صبح تا ظهر صلایه بلیغ نموده و یک ... بر ... در پیاله چینی

... زیر ... مطلق و باز بر فتن آورد باز صلایه کرده با آب ... اول ... دفعه

دیگر بطریق تصعید ... و باز صلایه کرده غباری شود ... مثقال زهره صاف ... خوب

کرده و ... مثقال قمر ... ماده به هر یک مثقال از زنجار ... برد طرح نمایند خیلی خوب تر

و اصلاح تر شود صاحب نسخه قسم میخورد که ... مرتبه ... العلم عند الله ...

عمل قمری من نسخ جنید البغدادی مرقش فضی نرم در اسکبها جمیعا ضربها

قمر ۲ اسکبها الفیا فانه یصیر زیبق متعکس فخذ منه وزن الغبه القمها وحطها

فی بیضیة فارغة وجبها بحبة من طین الحکمة وادسها لیلة فی نار الزبل

فانه یصیر معقودا یکدرهم از آن و یکدرهم قمر بیش مثقال زهره طرح مرفوع

و قمر رو باید شود صحیح و مجرب نوشته بعینه از روی خط مرحوم منجم باشی نقل کرد

عمل سفیده کاشی آتش را بهراب که سبب آن مواد غلیظه است شربه از صفهانی

فلقطار زاج بالسویه با عدس شسته بیدزانه بس نرم سائیده در حلیم گشته مجمع

عمل دیگر مرکان ریحیه را برویاد و آنچه باقی باشد قایم کنند خراطه طفل و خراطه بزرک

رحمه اصفهانی ملعی سوخته بکد توبال مس زعفران عمل سرخ مرکب صاف

سند اسرب کنند زرک دار فلفل [illegible] یک و نیم اشخرا خزما بوره جمیع نیم درم

الحراه قمره را در مثقال نو مور انیرع و با سایر ادویه نرم سائیده و با قدری

روغن بلبان چرب کهنه بکار برند مجموع عمل شمسی مرقش ذهب زرشن

خون ابناره
قمر کنوف

باهم یکدیگر نرم سائیده و یکشب دمش جا کنه بعد استنزال نماینه

طلا کهنه العهده علی الراوی عمل قمری مرقش و قطن سفیده ۱۲ درم تدبیر کلوله از آهک و سفیداب

تخم مرغ که آشته خشک کرده باشند زهره قلعی زهره را خوب کهنه
۱۲ درم ۱۲ درم

و قلعی را علاوه کرده در وقت کداز کلوله را توی آن فرو برند و نگاه دارند

بعد بوطه را آهسته کنار بگذارند که خوب شکسته مرقش و فضه شده است پس آن مرقش و

ربع خود نقره آلات نماینه نقره را مکلس میکنند پس آنها را با [illegible] درم عبد

گلمور انجاح ملغمه نمونه شب یا مانده نکذارند در مغرفه حدید فرش [illegible]

۱۲ درم ۱۲ درم
ملغمه کهنه با روغن زیتون مغمور نمونه سه روز در [illegible] و خاکستر شراره دارد

که ازین معقود کنند یکی بر ده زهره میرود تقویم من غیر اضافه و از آن یکی

بر مثقال مشتری تقویم بلا اضافه العهده علی الراوی

شرح تنقیه القمر [illegible] مرقق

فائده جهت خواب حیوان را بستن که اگر خواهی که خواب از وی قطع شود عدد اسم یا ممیت با عدد اسم

یا شلیکافی با عدد اسم مطلوب جمع نموده در وقتی که قمر با قبض الذنب باشد در مربع کشیده

و در موم گیرد و آن موم را در کنج کرده در آتش دان دفن نماید فائده جهت خواهی که

تب بر جان کسی عارض نمائی بگیر عدد اسم حبّاً و مجاهر و عدد این پنج کلمه

با عدد اسم شخص مطلوب ۱ شفقه ۲ فروق ۳ علّ محل ۴ موت ۵

هول وقتی که قمر در برج آتشی باشد این مربع را در پاره آهن یا فولاد نقش کند و در

آتش گذارد در حال تب عارض آن شخص شود فائده جهت خواهی که عقل البول

زایل شود این هفت کلمه را ۱ هود ۲ فرملش ۳ طهال ۴ منزلماه

۵ عهلاه ۶ ونهشش ۷ وصل اه با عدد اسم آن شخص جمع کرده در مربع

کشیده و آن مربع را در پاره قیر گرفته در میان کیسه که موجش چوب بید داشته باشد

و کیسه را محکم با نخ [illegible] گذارد و ریسمانی با و بسته و پاره موم آن ریسمان بسته

کیسه را در جای [illegible] معلق گذارد و قمر در نیران و [illegible] باشد فی اثبات السّم [illegible] را آن شیشه

فرش و [illegible] یکپارچه [illegible] دمش معتدل دهند تا سه دفعه [illegible] ثابت [illegible] ۲ ثالثاً شوره ثابت [illegible]

فرش و [illegible] با ۳ دفعه دمش دهند ثابت شود [illegible] شوره را در [illegible]

بالای آتش ملایم آب [illegible] معقول [illegible] ثابت شود [illegible] شوره [illegible] فرش و [illegible]

[illegible] بزند [illegible] ثابت شود

[illegible]

قنزیون الفضه — شعر متفرقی (جزو) — قطران سحق و خمیر کنه (جزو) مقدار نخود حبها ساخته

۱ جزو از آن به یک جزو قمر رجم نماید — زرنیخ السلیقون مع الملح سحق

و آب کنه رصاص از آن طلوع کنه ارمنه و حبها ملک الحمص رجید رجم نماید

ثم القو علی الاکسیر و الذهب نماید — **فی اثبات الشمس** — سم را توی بوطه نماید و سر بالا که

بادی آن رخیه بالای آتش گذاشته بارزن بزنند سم آب می شود بادی سر آن مثل روغن می ایستد

از کنار بوطه بریجه بریزند ثابت است و بهای سم زیبق هم عقد می شود و لکن فولادی رنگ است

یعنی سم را توی بوطه یا شیشه سطانی بالای آتش آب می کنند و زیبق را بالای آن می ریزند معقود می شود

عمل قمری — سم الفار (جزو) — عقاب (جزو) — زرنیخ شیشه (۲ جزو) — بلادر کوبیده (۳ جزو) — با هم سحق کنه و مس بدهند

تا حریر بلادر بسوزد بعد تصعید کنند باز صعد را دست بلادر دهند و مس را تصعید و یک آتانه شش بشود

و به مس طرح کنند — **تطهیر زهره** — نوشادر — زاج عینه — بوره — کحل اصفهان — مساوی هم سحق کنه

توی سرکه بریزند به دفع آتش می جوشد لیل صفحات زهره را هفت مرتبه گرم کنه در آن بیندازند

تطهیر مشتری — زرن کحم ثبت تطهیر — سرکه اجزاء مساوی — قلع را آب

کنه در آن بریزند مکرر در ظرف [illegible] که یک دفعه زر در آتش می جهند یا از هر قلعی بره

نی بس مشکل طرح کنه ۱ جزو قمر علاوه نماید — العهده علی الکاتب — عمل قمر از کتاب مجموعه — برکة [illegible]

زرنیخ السلیقون مع الملح [illegible]

معسول را با قشر رمان طری صلایه ثانیه حل میشود آب پس زیبق مصعد را در آن آب

بجوشانند یکروز حجراً یا بربیت کاس منقی طرح ثانیه تبیض کالفضة الخرج ؛ چون چند کار

زار در تجربه میخواهد عمل شمس زیبق معقد [illegible] زاج قرص با شراب کهنه یکروز

سحق کنند و ۲ اجعله فی کوز فی روشنه وصل کنند شش ساعت در شور گرم گذارند

ثم اخرجه تجده در ۱۲ احمر یک قیراط بر هزار درهم نقره طرح ثانیه شمس خلاص شود

[illegible] چه خوب جبارات ضاقوت [illegible] معجون [illegible] جمیع [illegible] کنند

حدید بوره زرد [illegible] ملح قلع [illegible] نطرون عقاب بالسویه با دهن البقر

معجون ثانیه [illegible] تدبیر مرقشیشا مرقشیشا [illegible] قدر که حل کند خوب بسیار [illegible]

سرکه انگوری خمیر کنند و روز در آفتاب گذارند تا خشک شود باز ساییده در دیگ کنند و [illegible]

آتش نهند تا مصعد شود پس آن مصعد را بار دیگر تصعید کنند تا مثل سیماب شود عمل

کلس شمس ۸ [illegible] احتیاط از زعفران الحدید ۷ زهره ۵ قمر ۴ ذهب کنند ۲۴

شراب زنند [illegible] در سیماب [illegible]

[illegible]

عقد زیبق از کتاب ترکی نوشته که زیبق زاج زرد هر چهار را با قدری آب ...

۱ جزو ۲ جزو

صلایه کنند تا زیبق با ... پدید شود بعد خشک نموده تصعید ثانیه لبه شب سلیمانی

۱ جزو ۱ جزو

سم الفار سحق کنند و با ... مصعد ممزوج و سحق نموده در ظرف ... کاشی ... ملغمه آتش

۲ جزو

دهند تا قنقری رنگ شود بعد طرح کنند ملغمه اجساد خشک و از نیم حبه ...

سرخ بوره زرگری ... ملح ... اجزاء مساوی با ... زده

بچکم حبها ... در ... بتصعید ثانی عملیات که عالی ... آقا میر محمد علی روضه خوان

احمرار را که یار کنند و ... تجربه است و از قول ... تیزاب الکریم

اکسیر ... بقدر ... نوشادر

قلعی اول قلعی را در تیزاب الکریم ریخته تا حل بلا رسوب شود لعل ... ملح

۴ جزو نوشادر

بکجزء

نوشادر را در آن محلول ریخته تا حل شود پس منعقد کنند و آن چیزی می‌شود که در رنگ ... صفحه اکرم ...

جاری و نافذ است لعل بر لعه آهن مغول و خشک شود در ... خوب قرمز کنند

و کم کم از ... بور فرق بر او تقطیع کنند اول ... اگر کنند و لکن بعد ... آنرا آب کنند

... و آنرا بریزند بر ... که بعد ... می‌شود و چیزی است بلغه

و خوش رنگ لعل سم الفار ... نوشادر زیبق مغول اجزاء را سحق کنند

۱ ۱ ۱ ۳

در طاسیاین مس یه قلعی زیبق فرش ولی فی کنه و شده وصل کهه یک دمس و بعد از سه

شدن برش آورند زیبق در اطراف طاسیکی عقه مرع آنها را جمع کهه لعبه

موهود بلور را خوب نرم کوبیع فرش ولی فی زیبق نمایید و طاب کنند زیبق بغیه و نرم

~~کهه لعبه ابیض زبور نقره زیبق ولی فی کهه ۲ لعبه و بعد شراب کنند~~

~~مس ~~ ~~در حفید وصف عشر را حفیه کنه~~ لکنه ملیین جمیع اجساده بالنسبه

بوره عقاب ملح قلی نوشادر مس نقره برابر است اذا

شمعت ذالك بالزيت المقطر المبيض كان مصلحا

لكل يلقى عليه ويلينه ويصلحه نقطیر زیت

زیت عقاب رامک ۲ وقیه

نقطره از اسرار است دهو نوشادر

نوشادر جزو

ادهک غیر مطفی

بانم سائیده دمس گذاشته در جای نمدار گذارند نوشادر رمل بلیوف لعبه با

جزو

جزو علقه صف نانیه نسخه نسخه دیگر کتاب الدینه شرار اری عمل شمس اسبابک

~~بانکه زیبق وصلاح هفته ۳ نسبت النقره~~

نمک	نوشادر	کل دراز
۲	۵	۵

۲ بالور محرق ولی فی کهه کافور بکنند جزو نوشادر را بیبا وصف حجم یا ... ~~[illegible]~~ دفعات ۲

با یکدیگر سحق و صلایه نمایند دفعه دیگر با لبن تشویه دهند و هر بار صلایه نمایند تا سه نوبت الغاء و روح توتیا را که حفظ

با و طرح کنند تا و سنج را از دو در نماید و نوبت سیم ثابت گردد بعد از آن بقمر طرح کنند شمس زرین نماید

مجرب نوشادر سحق کرده در مس گذارند حرارت آتش نشد حرارت آفتاب بیند بعد از دو دفعه

نوشادر منعقد اول علاوه و سحق نموده باز در مس گذارند تا سه دفعه بهمین سیاق و در مرتبه سیم قرص

سفید شود بگیرد هم آن یک ملک سیماب طرح نقره و قمر خالص گردد و یکی از معقود به بیست زیبق منعقد

طرح ربع قمر و باقی گردد عمل شمسی مرقش ذهب ربع درب با زرد تخم مخلوط کرده

در بوطه زیبار زر باشد زر گردد ~~بیض لهاب عقد بلیح~~ چیزی که احیای آن لازم است

عمل قمری معتبر با اجزاء سه تیه زرنیخ تنکار ۲ بوره ۴ شوره ع

~~سیماب سفید مخنق ... زرنیخ منقش ... مصعد در ماده آینه سحق و صلایه نموده از ... تیزاب~~

طریق جوهر زرنیخ که از نسخه ... بود که خود بعمل آورده ام و بملاحظه رسیده زیاد فریبکاری بود

به تخم ... و ... زرنیخ ... حب آمد ام از زرنیخ ... رضا ... چند گرم ... کشیدم زرد کرد

... در اکسیر ... به پا ... با آن ... برابر ... در ... تودری را در ... میان

میان آتش سرکش بسوز همه شب تا شود چنین شب و روز ‌ برون آر و بین آن جامه انداز

برو یک تیغ زآب جامه کن باز که تا از وی گرد و ریتا شود راز ‌ برون آید چنین با روشنی و نور

بسب بازر ده سفیده درآ باز میان شیشه گل کهه انداز ‌ بکن بر دیگدان در زیر آتش

پس از یک شب فرو کرد و برون کش چه کهه بی شیشه [illegible] ‌ چه نقره قطره بی زر که گاه

جز تنها این ابیات را رحمت کنه ملح تفکیک نقره به تجربه رسیده قدر شش نخود فرار

سیم و باز زر ده بحکم چنین کهه توی فنجان چینی یا ظرف کوچک کاشی بالنده و همچنین

بتوی فنجان بالای بعد صفحات نقره با رنگ آسا بعد مخلوط کهه در توی فنجان

با زاج سفیده فرش ولی خانانه یعنی اول زاج قدری ریخته یک صفحه از نقره

بالای آن گذارند و باز زاج روی آن [illegible] صفحه دیگر گذارند و هکذا

تا تمام شود بعد تمام وصل کهه یک بر سر زیلچ گذارند و بعد از که شده بردارند

صفحات معکوس و قابل سحق شده اند الغیاث کهه تفکیک نقره بر صفایح رشیقه آن را بر

آن زیبق مصعد را سحق کهه با شی و با آتش گذارند تا زیبق برود صفایح نقره باز

شد را سحق

عمل آفتاب شمسی از عالیجناب میرزا عبدالله رشتی سلمه الله که مس شود با قدری سیماب قال گدازند ببرد آب کهنه

برابر آن هزره بوره نشادر رجم تا نشینه تا منعقد شود بعد از مس منعقد فلات خالص خاک کهنه و کبریت

تطعیم کنند تا متکلس شود بعد زیبق را برابر خود شیراب فاروق تا سه مرتبه تصعید کرده مصعد را با رفق تصعیه کنند

تا متکلس شود بعد نمک آتش خورده خلاصه زاج زرد لاری یک درآب حل کرده با یک جزء عقد صاف کرده عقد نمایند

جزو جزو

با خلاصه زاج مساوی هم ممزوج کرده از این ممزوج یک جزء و از زیبق متکلس یک جزء و چهار ده مرتبه تصعیه کنند

و نگاه دارند بعد طلا و مس متکلس برگیرد زیبق مصعد مزبور عرق گوگرد در یک سحق تا نشینه و تصعیه کنند

۴ جزو جزو کم جنس ها

بر آن مصعد با رفق و هر دفعه با آنقدر عرق گوگرد که آنقدر تر کند سحق نموده تصعیه کنند که دیگر

مصعد نشود و مساوی متکلس طلا و مس از زیبق مصعد بر او علاوه شود که چهار مثقال در آن تصعیه

هشت مثقال شود بعد از اتمام عمل باین طور ترکیب باید کرد طلای خالص قمر خالص

۵ / ۵ /

در معمول مزبور طلا و نقره را ذوب کرده و از معمول طرح نمایند شمس اعلی گردد و گوگرد معمول را

۱ /

حل و عقد کن در مراتب طرح می افزاید یک بچهار رحمه و یا نقصه می رود تعبار تکلیس طلا مجرب است

گوگرد جزو زرنیخ جزو زیبق نارس پاره پاره کرده موم قرع سفالین تکیه و یک عمود پل سیاه هم تزقرع انداخته

ده یک جزو ها

دو سه روز در زیر مس کذارند بعد از سرد شدن بردارند قرص شفاف در ته قرع بسته است چون طلا راههای

یا با سرقال شده یا مس ماخوذ از زنک کبود حل شده که وقتی آب جمع رکحیه شد با بعد فرنی حادس کذارند

منعکس می کنند و هر دفعه شیشه را از دستمال و پارچه کذرانند غیر منعکس شد باز با ربع آن دمس کذارند

تا چهار و پنج دفعه که خوب منعکس می شود مجرب است در سر اوجاق در قرع مطین چهار پنج ساعت

چوب بید سوزانند باز رواشت با قوت قرص می شود ~~بلهیان شیشه دیگر پول سیاه در قرع کذارند~~

دیگر پول سیاه بر زبان شیشه قرع کذارند وقتی که دو سه دفعه در آید عمل تمام است

عمل قمری معتبر — سیماب مغسول مصعد — زرنیخ مغسول مصعد — دو جزو در هاون آبگینه سحق و صلایه نموده

و از زیر شراب در سحق تجزیه آن جامه و حک نمک آنکه اثر گذشته دهند در آتش ملایم تا وقتیکه

بر اوفق زهره سرخ شده رواه شد و او دیکر دو شمع شود بعد در رهگذر بند و عقد کند و بیگ

بر نقره وطلای زرد طرح کند قمر و بی شود و از نبات اهل مخفی دارند و سحق به فراموش

نکنند رنگ خدارا بجا آور در صفت بذراب زنجبار — سفیده تخم مرغ (چهار عدد) — نوشادر ده درم — ملح قلی ۱۰ درم

با هم یکی شیشه و سه یا چهار روز در تک زبل کذاشته بعد بیرون آورده در قرع مطین

تقطیر نمایند آبی بود که در یک روز ... آید منتفخ که بیت با نهد نلیخ هر یک از انها

سحق کنند ~~...~~ در دخل کنجه در آتش ملایم کذارند وقتیکه بجوش آید کنار کذارند بعد بالای

آتش گذارند آتش گذارند و بگذارند پس وقتی که روغن سیاه شد به تدریج آن وقت عمل را بکنند که روغن تغییر یابد
و سیاه نشود بعد از آن با عمل سحق و تشویه منعقد بیاض البیض مقطر طبخ دهند تا مدبر و صفیه کنند
بعد تصفیه نمایند الغایة تلیف کبریت هفت مرتبه روغن گچ بگذارند در قدح که سرکه
در قدح در روغن گچ بریزند و گویا در ظرف مطین کماس آتش گلوله الکبرات
و رنگ کبریت سیاه و چرکین نشود و در کفچه آهن هم بسوزد هم سیاه می شود و اندک کبریت تلیس بالمنع
سائیده در قرع و انبیق تقطیر نمایند و چون از نی آب رقیق زرنیخ ریخته نرم نرم تا عقد شود که
بر نیغ قلعی و اسرب و مس منقی طرح می شود و نقره کند العهده علی الراوی الغایة تثبیت کبریت
و بلی سه کبریت نصف مثقال هر یک را با ماء الراس سائیده و بجوشانند و در زیر زلال که ظرف
کماس باشد به ماء الراس و تکرار عمل تا صفیه کنند بعد با عمل صفیه و زلال بیض سائیده تصفیه کنند
سه دفعه با زهره بز یک بیست ۲۰ زهره طرح نمایند زعفران الحدید برابه حدید را با نمک سائیده
مکرر شوینده بعد خشک کنند با مقدار نصف قدر آن زاج زرنیخ سحق کنند در ظرف مطلق
یک دو بس گذارند بعد در آن دهند و شسته و خشک منعقد با شدرس آن ناظر فوق در روغن
زیتون مخلوط کنند استنزال بآب نمایند و ۳ دفعه آب نمایند بعد سحق کنند در توی
شیشه گذاشته بالای سرکه شسته مقطر ریخته روی آتش بگذارند تا چند روز بعد سرکه را که با کفچه

محلول مخلوط شده در ظرفی بریزند و باز سرکه مقطر بریزند و بگذارند تا همه حل شود بعد محلول را در فاکتر

گرم عقد ثانیه مکرر رنگ می‌شود بر احیاء رنگ می‌دهد کیفیة تدبیر روح و نفس و جسد

الهیه در کتب مرقوم است اینجا نوشته است حل زیبق بسهل الاخذ که کیفیة آن اکثر چهل روز

میکشد بتقریر میرزا عبدالله زیبق تر را در توی ظرف زرنیخ دیگر زیبق خشک آب بالا بریزند

و شیشه را در توی زیبق گذاشته تا گرده [illegible] سر پوش سر آن گذاشته بعد از آن زیبق خشک بالا و دور

ظرف زرنیخ از اطراف آتش زنند مثل دمس و هر سه دفعه را در مخلی را از سر گیرند

دو بار فوقش حل می‌شود در آتش در واقع دهن عقاب معتبر خوب تک طعام را در دمس

شیر گذارند یک شب بعد از نمو شده بیرون آورند بعد عقاب تک متعلق فوق تقطیه کنند

بلا میت بعد عقاب بیضه کلس البیض بیست دفعه دمهای خفیف بدهند و هر دفعه هر چه

از عقاب کم کنند باز بگذارند تا میزان درست در آید بعد در نداده که زنند باخل و دمهن

ثابت کنند و از تدبیر بهترین تدابیر است در دهن عقاب و عملیات معتبر که از فاضل

نقل شده است گویا بعد تقطیر کنند تا ملکه وقتی آب مشتری مشتری را آب و که

پنج و شش مرتبه در آن کنند تا باید ثابت آخر هر کدام بخ بریزد آتش گرفته معمول کم السحه الله الواحده الرحمانی

زیبق را در یمنی با یک وزن زرد و در قمری با یک وزن [illegible] تقطیه کنند

بهتر نیز زعفران الحدید است که قلعه حدید مغسول مطهر را با ماء معشر در قرع و انبیق تقطیر نمایند

و ته مانده را شسته خشک نمایند بعد چون علقه و همچنین قلعه مس و طریق مذکور رنگی زرد نمایند صفت

ماء معشر شب ۲ زاج زرد ۳ باروت ۵ طریق دیگر عقاب ۲ زاج زرد ۳ باروت ۵

۲ اثبات [illegible] که بهتر اندازه است که شنجرف ۲ درم و بوره ۲ درم را فرش ولی ف بکشند یک کفچه

خوب نموده و بجلد دست بالا ریخته تا قرص شود تیلیص مس و قمری ۱ زاج اشق مجموعه

فرنگی شتری ۳ زیبق ۹ ملغمه کرده و با یک آب پاک و خوب سائیده بوته به [illegible] در توی بوطه یا پیاله گلی

باشد مسحوق فرش ولی ف کرده بعد از آنکه آنرا با یک آب تر کرده باشند و در مس گذارند پس در آورده و شسته

با زیبق دو آل با یک آب تر کرده و با شب فرش ولی ف کرده در کوره فغان با دمس شده گذارند

و همچنین تا منعقد شود و باقی بعد صفحات نازک مس را بعد محفوظ کرده و از آنجا [illegible] در بوطه [illegible] جمع

یک شبانه روز در مس گذارند بعد در آورده در همان بوطه خوب نمایند جسد [illegible] و باش در آید [illegible] آن

این است که هم در دمس باز پاشید و هم در آب رجم کو که بسیار زرد می شود عقاب [illegible] کف دریا

نطرون براده شاخ گوسفند اجزا مساوی با زلال سفیده تخم مرغ سائیده خشک نمایند ۱۲

حل شمس   مرقشیشای ذهبی ۱   زیبق ۱   خون اخوان بقدر کفاف   با یکدیگر نرم سائیده و مکعب [illegible] بیه

استنزال تاشیر طلا کرده العهدة علی الراوی   محلول قمری   مرقشیشای فضی سفید ۱۲ درم   توتیای کلوریده

و از آنها و سفیدی [illegible] نگهداشته خشک نمایند   زهره ۱۲ درم   قلعی ۱۲ درم   زهره راخاب

نقره و قلعی را ملاقات کرده در روحیات [illegible] کلدله را [illegible] آن فرو برده و نگاه دارند

بعد بوطه را برداشته کنار گذارند سرد شود و بشکنند مرقشیشای فضه شبیه است پس آن مرقش را

برمیدارند [illegible] نقره الق [illegible] نقره را معلق می کنند پس آنها را با [illegible] درم عبه [illegible]

ملغمه [illegible]   شب یمانی ۱۲ درم   نمک اندرانی ۱۲ درم   در معرفه حدید [illegible] ولی [illegible] ملغمه کرده

با روغن زیتون معمور نموده سه روز در نار ملایم و خاکستر شراره دار گذارند

معقود کرده یک برده زهره [illegible] یقوم من غیر اضافة و از آن یک برمعه مشتری

یقوم بلا اضافة العهدة علی الراوی   دهن عاقد زیبق

سم الفار ۲ ر   کبریت ۲ ر

عقاب ۲ ر   نوشادر ۴ ر   زاج سفید ۲ ر   نمک اندرانی ۱ ر   ملح قلعی ۲ ر   نطرون ۲ ر   فرفیون ۲ ر   انزروت ۲ ر

مرتک ۲ ر   شنجرف ۲ ر   صبر ۲ ر   زنجار ۲ ر   شب یمانی ۲ ر   زعفران الحدید ۸ ر   کحل الجواهر ۲۰ ر   سلیمانی ۱۲

کحل شمسی ۱ مرقشیشای ذهبی ۱ زیبق ۱ خون اب ۱ه بقدر کفاف بایکدیگر نرم سحق و کمیت دو مس طلکه به

اسرال ثانیه طلا کند العهدة علی الراوی کحل قمری ۱۲ درم مرقش فضی سفید ۱۲ درم توی کلوله

ذرا کند و سفید سحق کذاشته خشک ثانیه زهره ۱۲ درم قلعی ۱۲ درم زهره را خوب

کند و قلعی را ملاوه کند در وسط آن راه کلوله را توی آن فرو برند و نگاه دارند

بعد بوطه را برداشته کنار کذارند سرد شود و بشکنند مرقش مثل فضه سفید است پس آن مرقش را

برمثل سحق نقره الف ثانیه نقره را معلق می کنند پس آنها را با [illegible] درم عنبه کنند الخ

ملغمه سفید شب یمانی ۱۲ درم نمک اندرانی ۱۲ درم در مغرفه حدید فرش ولی ف ملغمه کند

با روغن زیتون مغمور نموده ۳ روز در نار ملایم و خاکستر شراره دار کذارند

معقود کند یک بر ده زهره می رود یقوم من غیر اضافه و از آن یک بر سه مشتری

یقوم بلا اضافه العهدة علی الراوی دهن عاقد زیبق

کبریت	سم الفار
۲	۲

عقاب	نوشادر	زاج سفید	نمک اندرانی	ملح قلعی	نطرون	فرفیون	انزروت
۲	۴	۲	۱	۲	۲	۲	۲

مرتک	شنجرف	صبر	زنجار	شب یمانی	زعفران الحدید	کحل اصفهانی	سلیمانی
۲	۲	۲	۲	۲	۸	۲۰	۱۲

روغن زیت — اجزاء را علیحده سحق نموده بعد با روغن زیت سحق کرده در شیشه یا ظرف کاشی کرده

صدر

از صبح تا ظهر در نار ملایم گذارند حل و روغن شود غیر منعقد بعد [illegible] در ظرف آهنی

کرده و از زیر روغن بالای آن را بریزند یک شبانه روز در نار ملایم گذارند عقد می شود و قایم [illegible]

دهن عقاب — عقاب [illegible] خوب سحق کرده با زلال بیضه تخم مرغ مخلوط نموده در [illegible] در جای [illegible] آویزان

نمایند تا ظرفی که در زیر گذاشته اند بچکد عقد خوب بنظر می آید — زیبق وقیه، عقاب وقیه، کبریت وقیه

مقطر [illegible] سه روز با مقطر سحق کرده و در آفتاب تشویه نمایند بعد در حمام ماریه حل کرده بعد از آنکه حل شد

ده مثقال زیبق [illegible] کرم کرده یک مثقال از این محلول بر او بچکانند عقد می کند بعد با وزن زیبق [illegible]

محلول با او سحق و در آفتاب تشویه نمایند تا آب محلول را بخود جذب کند دوباره در حمام ماریه بحل گذارند

بعد از حل یکی از آن بر صد [illegible] القا نمایند [illegible] ابیض [illegible]

عمل منطفه شمسی — زاج را پنج مرتبه در آتش تا سرخ در روغن کنجد یا روغن تخم مرغ اندازند که [illegible]

برطرف شود از زاج مزبور، توتیای [illegible]، [illegible] فرش و کاف در رابطه با [illegible] نوره و [illegible]

عمل شمسی و طریقه استنزال [illegible] مستعمل شود با شمس خالص برابر [illegible] خالص [illegible]

خوب بنظر آید در نسخه اسم [illegible] مفتاح — زاج زرد ۴ جزو، نوره ۲، عقاب ۱، صلابه کرده

تقطیر کنند [illegible] عقرب زرد با هم سائیده تا خاک شود بعد [illegible] در [illegible]

ومفتاح را بر روی آن ریزد و تقطیر کند و نگاه دارد بعد [illegible] شمس در شیشه کوچک [illegible] رحیه و سه مثقال

از مقطر روحی بالای آن رحیه و شیشه دیگر بالای آن شیشه نصب کند و با خمیر قایم کند بالای آتش

بسیار ملایم گذارد تا شمس حل شود و بگذارد روی آتش تا وقتیکه در ته شیشه عقد و بسته گردد

و از آن معقود یک بر چهار قمر طرح می رود و با یک مایه اشاعه شود لعل [illegible] سیماب یک نوبت

در ظرف حدید یا شیشه بالای آتش ملایم گذاشته و کم کم بر روی رحیه که نسوزد تا اینکه تمام شود

و آنچه مطلوب است از همه شود لکن این فقره [illegible] درست معلوم نشد که مراد چیست

عقد نشود که یک سیماب [illegible] ودیعه تحت سحاب قطب الاقطاب منظور [illegible]

[illegible] هنوز [illegible] است | زیبق | دار [illegible] | شوره | [illegible] | [illegible] رحیه

[illegible]

[illegible] ۵

[illegible] نصف قسمت [illegible] قسمت اول [illegible]

[illegible] رحیه [illegible] اجزاء را رحیه [illegible] نصف [illegible] مثقال زیبق را در آن رحیه

[illegible] نقره [illegible] بالای زیبق گذاشته [illegible] دیگر را رحیه [illegible]

شد و صل [illegible] آتش [illegible] شد [illegible] قریب [illegible] مثقال نقره

آب [illegible] کم کم از [illegible] طرح [illegible] تا تمام آب شود [illegible] مثقال از [illegible] ده مثقال

[illegible] طرح [illegible] مثقال [illegible] از آتش [illegible]

دانگ عمل قمری و خود جناب مطهر علیشاه میفرمود که از دست خطم جاری شرح و بیان هنر و ودیعه مرحمت فرمود خدا از رحمت بهره علی

تا حقیقت قول معلوم شود زرنیخ زرد اعلا نمک طعام نمک قلیا اسفیداج زنجار با سرکه اعلا یک روز تا شام

جزو جزو جزو جزو جزو

بجوزد ادوام صلایه نماینده و تصعیه نماینده باز مجدد شیشه را شکسته اعلا را با رفق اسلاف جمیع نموده با سرکه

یکروز تا شام صلایه نموده مجدد التصعیه نماینده تا سه مرتبه بعد پا در بند نقره ناری سفیده بالاب دهن در کوهه

در دار اسکنه بعلطانند و در پیاله چینی گل حکمت کرده روی هم بخسبند و پیاله دیگر روی آن که آسته شده معده نموده

با آهن زیاد دهس دهنه هر دفعه یکمن زیاد نیم اصل بطرلیق هنر کرده سه مرتبه در همو دهنه بعد زیبق

نمک طعام شب یمانی هفت مرتبه تصعیه نماینده مفتاح این عمل است

جزو جزو جزو

کف دریا

جزو

عقاب سحق و صلایه نموده تصعیه نماینده با همان ادرفی با کف دریا بعد در کاسه تصعیه نماینده

جزو

تا سه مرتبه جلیق نماید بعد در کاسه که در جای نمناک سه روز گذارد دهن سه جوهر با هم باروغن

مفتاح تقیه و تصعیه نماینده انقدر بار تقیه و تصعیه و سحق و صلایه نماینده تا تمام اجزاء در قرع

ته نشین شود تیر یکار زنده چشاه مثقال زهره منقی یا شتری زیبق طرح کرده و هر چه با مفتاح

مرکور حل و عقد شود طرحش بالا رود در رد بیش عملا سه الملح تقیه آن باعث سفیده گربست

نمک طعام شب یمانی نوشادر اجزاء را اول نرم سائیده تقطیر نماینده تحفه اثبات عمل وهم

۲ اثبات عمل و سم عبه نغل نور مس مرم با صابون ساییده در نار ملایم که اند تا صاف

شود زر ببر شکسته با زاج صابون سحق و سیق روح از ثانیه تا وقتیکه ثابت و قایم گردند

د ۱ اثبات روح دم کشته نقره می‌شود راسخت شنگار فرش ولی فروج که

بر هنر و بهر رفت که روح در بوطه [illegible] از [illegible] در ترکیبه در بود از [illegible] فرش و لی [illegible] که

بریزند در خنه [illegible] روح ثابت می‌شود ~~[illegible]~~ جزو از روح ثابت و یک جزو

نقره [illegible] هر که خشک داشته باشد [illegible] ابجار چاره ثانیه علی میرزا [illegible] است

علی است ملتوی با آخوند ملا احمد سبزواری مرحوم اثبات روح عقرب زاج الاذر ۲

عقاب ۲ نوشادر ۲ منگ سرب ۲ سرکه ۶ [illegible] رازم [illegible] کوبیده و با سرکه خمیر کنند در آتش خشک نمایند ۲

ببر روح را خوب که از [illegible] ۳ انگشت بر دارد [illegible] دفعه بر روح تطعیم کنند روح را ثابت

می‌کند مثل خاک نعل راسخت نعیم حدید شیشه محرق شدره شنگار بوره مجموع را در بوطه

۷ ۵ ۴ ۳ ۲

اسفل ثانیه حبس می‌شود قرمز در زم نعل از حبل محمد روح ثابت قمر خوب که

۴ ۱۰ ۲ ۲

مخصوص کنند ده مثقال طلا در ساید

۱ اثبات ~~[illegible]~~ روح [illegible] بلنج [illegible] الذین [illegible] از

کوکرد زرد ۵ نوشادر ۵ نمک ۲۰ با هم سحق و صلایه کنند و با [illegible] تشویه دهند و هر بار صلایه کنند تا سه دفعه

[illegible]

آنگاه روح توتیا را که احمر بود طرح کنه تا مقدار زیاد از دو سنج را در نوبت سیم ثابت کند بعد بعصر

طرح کند شمس رصر زیاد [illegible] که جمیع اجساد را حل میکند و شی قمر را ثابت میکند

و مقطرات سته میگویند (این نسخه از چند صفحه نوشته) که [illegible] صاحب علم [illegible] اکرام [illegible]

در ابتدای شمع عقاب نوره شب مقطر ثانیه و مقطر را بر سر میزان دیگر ریزند

۱ جزو ۲ جزو ۲ جزو

از اول ۵ و ثانیه شش و ثالث چهار و مقطر را بر سر [illegible] ریزند در شیشه طبخ لایم دهند

تا عقد شود یک زیبق و یک سیماب [illegible] هم سحق نموده در بوته کنه و ذوب [illegible] عقد بقیه تا بیج

می شود یک [illegible] معقود [illegible] بر ده زهره منقی طرح [illegible] قمر [illegible] دشقیه زهره دایم

از قلعی مقطر تراب می شود صحیح و مجرب است از تذکره انطاکی [illegible] محلول با ماء و کبریت

عقد زیبق می کند [illegible] عرق کبریت الصدع [illegible] طرح [illegible]

و حرارت زیاد در افعال خوب دارد [illegible] نوره [illegible] طعام اجزاء بالمساوی

زیبق برابر کل اجزاء [illegible] را با زیبق [illegible] مطلق [illegible] و زیبق [illegible] معقود [illegible] مقطر ثانیه

بعد آتش [illegible] تا زیبق [illegible] و [illegible] دفعه ثانیه با کبریت اجزاء [illegible]

تا تقطیر و تصعیه شود بعد زیبق را با زاری را برابر شش ملغمه نموده و متوبد اند ملغمه از آن

زیبق مصعد است یم حصه و سه برابر همه از آن آب مقطر اکلاج برا و ممزوج نموده در ظرف آن

ریخته نیم زمان در زبل گذارند تا همه اجزاء منحل گردند مدت دوما و مدت ... کمی

بعد از آنکه همه زیبق منحل شد در ... ملایم تقطیر نمایند آب مغنیه مثل شربت آید

۳۰ روز ۱۰ روز ۵ روز

خاصیت عامه این محلول که جمیع اکاسیر را که نفس و روح و جسد بجز عواقب است

دو بار بی کنند و فعل مخصوص آن این است که روح با زاری را با برابر شش شمس

ملغمه نموده و با نیر نشف ... مشمع این به آب ز صفحه با زر شود یک بار بیت نک س مقطر طرح

می شود و طلا می کنند و اگر مراق قلم ... مشمعه هم احتیاج کند و عقد دانسته بعد

و تکرار عمل کرده فتال و فعل آن زیاد با لا تر شود ~~ملین اجساد کند~~ تنقیه اشرب

اسحق العقرب بماء الصال حتی یصیر مثل العسل واحد منه

علی رطل من الاسرب یصیر مقام القمر ان لا عما از قول درویش

بر علم که جناب قطب دایره امکان جناب ... شاه ... در منا صفه شمس

حب مسکی ... درویش ... را جات از نفعه ... ~~اکرنفی~~

برای نقره ...

تقطیر ثانیه و با تقطیر آنها شنجرف ... قریب ... است

زاج عنبه زاج سبز زاج سرخ زاج سیاه

سحق کنیم به ترس خفیف گذارند و یک ساعت ... دفعه سحق و ترس ... دمیدن از ضعف

روی آتش ... بعد از دمیدن هشتم شنجرف ثابت است ولکن کلوخ است بعد از آن ... با ...

مشمع ثانیه و بعد از تشمیع به نسبت شنجرف ثابت مشمع ... به ترس گذارند

۱۰ ۱۵

تحصیل از شنجرف می رود ده مثقال می ماند که ... مثقال می شود

بعد جذب ثانیه که از شراب در بسیار العهدة علی الراوی ولکنی می گفت ... است

وحقیقت دارد مفتاحی بهتر از عقاب ثابت محلول نیست در شمس و در قمر ...

~~عمل مرقش ذهبی~~ عمل شمسی مرقش ذهبی ... بار ... محلول ...

در بعضی ... زر پاینده ... دهن عقاب ... معتبر

... طعام ... دمس شده گذارند ... بعد از سوختن ... آورند بعد

عقاب ... مسکلس ... صنعه ... عقاب ... کلس ... دفعه

۲ ۲ ۱ ۱

دمیدن خفیف دهند و هر دفعه هرچه از عقاب ... کنند باز گذارند تا ...

درست آنکه لبه در نزاده گذارند تا حلق و دهن ثابت کند و اندکی پهلوتر بیدار است

در دهن عقاب و علامات معتبر که ازو مثل نقل شده است که گویا نقطه کنه

در طلبه شعره لعلهمس شنگار سم الفار لعلهمس و حوب بهوهم شنگار

۱ال ۱ال نیم ل

و سم الفار را باهم صلابه نموده کم کم تطعیم نمایند فی عقد الزیبق زیبق

۴ل

دارکر سم الفار دارکر و سم الفار را باهم کوبیده نرم کنند در پیاله چینی

۴ل ۲ل

قطع نداشته بود و آتش گلفشه بین ~~دارکر و سم الفار~~ را در نصف اجزاء را در آن

پیاله ریخته وسط آنرا باندازه زیبقی که زیبق جای بگیرد با انگشت گود کنند و قدری سم الفار

بایدی در آن گودی ریخته و زیبق را در آن گودی ریخته و قدری باز سم الفار روی آن

کنند و نصف اجزای دیگر را روی آن ریخته و دو فال روی اجزاء و پیاله ریخته

با بادزن باد زنند تا خوب طوری بسوزد که زان آن زیبق در رفته و اطراف آن

کاسه سفید خیسعقد شده است با کارد یا چاقو تراشیده خوب نمایند و ما

معقود دارد و شکستن دارد است باید رفع این حرف را کرد که مع الآن مشکل است

که سهل در قطع باید

مناصفه شمسی ۱ | شنجرف اسیر | مصلکه سیاه جزو | زیبق و شوره ۲ | مسک و شمس جزو | کات کبود جزو | غیر از شنجرف

چهار اجزاء را [illegible] کوبیده با زرده تخم مرغ عجالتاً بشود آنوقت این اجزاء عجالتاً [illegible] بشود

باید درست کنم و شنجرف بود در میان آن گره آنرا و در آنگاه آنوقت گلوله را [illegible]

بعد اطراف آنرا زرده تخم آنرا و در یک [illegible] که تمام آن [illegible] در اطراف

آن اجزاء را جذب شود بعد در گل حکمت گرفته یک شب [illegible] بعد از [illegible] آن

در آرند شنجرف در جوف آن ثابت شده است آنوقت نصف از شنجرف و نصف

طلای [illegible] درست هم [illegible] مناصفه خوب [illegible] آنقدر [illegible]

که وقتی از شنجرف آن [illegible] نصف [illegible]

گفته بود که طلای [illegible]

[illegible]

عقد زیبق | کحول | نمک قلیاب | سم عنقیه | کف دریا | زیبق | عقد [illegible]

[illegible] زهرج گوینده و عرب سم السمک گوینده اورا [illegible]

مجموع مجموع طلای هرکوره را خوب صلایه نماید چون له را [illegible] باید جهت آنکه صلایه می شود تبه از بوته

خوراک آن بدهم نموده صورت دهم بر [illegible] ببر بریزد در سر سنگ یا که با که ببر بقدر ثلث طلای

هرکوره بوره زرگری بالا خوب صلایه نماید هر مرتبه در همان بوته اول بار زر بکشد وقدری

دسم به بوته را آهسته زنید که عیبه قرص بشکنی شود عیبه معقول ببرد [illegible]

تکنی خشک و ثابت است که بتوانند نرم نماید حمرات اولاً زیبق بود در [illegible]

و هلیله [illegible] بجوشانند یا آنکه در قاشق بجوشانند معجون فائده چون سرد شد بخند دفعه آب

لیمو در آب بریزند و صاف کنند و طلا را خوب که در آن آب ریزند منعکس می شود و قابل تحمل [illegible]

تغیر رنگ اثبات شنجرف کبریت عقاب زاج زرد زنگار عنبر مطلق سرکه شیره هر یک

یک سیر سیر سیر سیر دو سیر

از اجزاء را علیحده نرم سائیده ببر مخلوط کرده در سرکه بجوشانند تا دو ثلث نقصان یابد ببرد ببر با حرقه صاف

نموده ببر شنجرف [illegible] نرم سائیده وازین آب روی او آنقدر بریزند که مقدار یک انگشت بالای او بایستد

در ظرف کاشی یا چینی بالای خاکستر شراره دار بسته شبانه روز بگذارند تا ثابت شود ببر آنکه با روغن

شیر و زرده تخم در روغن عقاب [illegible] تشویه نمایند تا در صفحه جاری شود ببر او را [illegible] که یک

[illegible] قمر [illegible] نموده [illegible] شمس علاوه [illegible] شمس خوب شود [illegible] شنجرف بریک از طلا

القانانیه طلا را مکلس کنه پس یکی از شمس مکلس و عبه گوهر صغینه بز بهتر است سائیده یک دمی ملایم دهند تا عوض

تا تربیت احمر طرح کنه شمس ابریز شود **صفت روغن** شنجرف مغسول محلول جزو زرده تخم جزو شکیس نمانند با روغن بگیرد

عمل احمه تا بنق برای اعمال شمسیه بکار آید زاج مغنیه جزو و فلاصه زاج زرد شوره جزو نمک طعام بلوری یا غیر جزو

زیبق برابر همه زرات فاروق بقدر تکفاف همه سحق ممزوج و صلایه کنه تا زیبق ناپدید شود بعد در شیشه مطلق سه دفعه تصعید نمانند تا حرب

محکم شود **عمل شمسی** که جناب حاجی شیخ یوسف بروجردی الاصل و شیرازی المسکن سلمه الله که اصرار داشت که یار کسی دیگر هم

و خود شان تجربه کرده بود زیبق محمر مرکوز فوق زاج سخت نقره شیرابا رهن عنبیط با زرنیخ یا ماء ورزین که

۱ سم اوسم

دمزاج محفوظ آن این است بوره نوشادر ملح قلیا **نقطر** بقدر کفاف صلایه نموده بخور دفعه

۴ ۴ ۲

دمی پس خفیف **مجرب** بر بهتر بر ازا تام مقدار طرح اکثر عال خوب مداخله کنه طرح بر نقره است

عمل قمری مصری را الیه که بتقریبا شاید از مثقال چهار ره شاهی میخوید و لکن از قال در نمانید که بعد از بسیار خراب است

روح با زرار نقره در آتش آب کرده ملغمه کنه بعد رأسخت مثقال شنبه مسحوق باهم سائیده دستی

۴ ۱ ۱۲ ۱۲ ۱۲

قسمت دیگر یکی را فرش دیگر ملغمه در بوطه کنه و بالای کوره دم کنه تا ملغمه آب شود و در وقت گلگون

نمودن و بغیه گردن روح بوره زرکری را که مسحوق دو ضرر که است بالای جای گلگون بریزد و دم کنه

که مانع از طیران روح می‌شود و روح ثابت و مثل نقره با سولد می‌شود ولکن از محک قدری زرد است

رافع زردی با زیبق مخیط ... ساییده و مصعد کرده است یعنی زیبق مصعد می‌شود و جبه عفنیه

می‌بارد و هر قدر عفنیه تر خالص‌تر تکرار تصعید نموده و رسوب در تصعید از آن جدا می‌شود بعد تخوبی با رسوب

بشوید و رسوب را از دست آن دیگر حذف با تصعید و حذف با تقطیر و تصلیبن و رافع غش آن چه

رنج حب است که مجبوراً آب کرده تقطیع نماید تقریباً بر جمیع اکمیق تطعیم با تکرار

صحوات حب شوره نقره زرد ... ملح ... اجزاء را می‌ساید با روزنه ... خمیر کرده جهان ساختند

در زنجبیل عدد با زیبق آب می‌شود ولکن خشک است آن وقت فخذ من الحلزون الذی

فیه الدود ... و تطعیم کند ... لازم شود **عمل قمری** نسخه‌ایست که ... تجارب ...

مطهر علامه ... است

نقره زر کش	زیبق	سم الفار	زاج عفنیه	نمک طعام	نوشادر مصعد
۵ ل	۱۰ ل	۱۰ ل	۱۰ ل	۲۰ ل	۱۰ ل

دار اسکنه کتیرا	آهک سیر
۱۰ ل	یک فنجان

سم و زاج و نمک و دار اسکنه و نوشادر را همه سوده سحق و صلایه نموده

در ظرف ... بمرتبه عقب شود بعد نقره را با زیبق ملغمه نموده بردار آن ملغمه را با اجزاء مسحوق داخل نموده

سحق بلیغ نموده بمرتبه که علامات ملغمه با کمره برطرف شود بعد از آن یک مثقال آب سیر را داخل نموده

سحق و صلایه نموده

سحق وصلایه نمایند تا خوب خشک شود بعد حل آب سیر را اگر که تا یک فنجان تمام شود بعد بیاورند طاسیش مس را

بعد بگیرد آب که در توی طاسیش مالید و اجزاء مسحوق میان طاسیش ریخته بعد لا سرخ را کوبیده با صفیده

تخم مرغ خمیر نموده بعد در طاسیش بمالند بعد رنگ شود با صفیده تخم مرغ خمیر نموده بالای لا سرخ بمالند بعد طاسیش را گل

حکمت کرده خشک کنند در میان سرگین گاو یا اسب یک ده من در آهنه بعد از سرد شدن بیرون آورده یک مثقال نقره

آب نموده از زیبق بگذرد نقره را که تا تمام آب شود بعد یک از این بر ده مثقال زهره منقی طرح رود ده مثقال

مایه بر ماهنه سیاه رنگ شود مجرب است بقول سید ماهنه العهدة علی الراوی تجربه نشده است صدق و کذب آن معلوم شود

فی ملغمه از تقریر جناب مستطاب آقا میرزا محمد زید افضاله

صفت آن | صفیده تخم مرغ جزو | نمک قلیاب جزو | اینقدر بار بزنند با قاشق یا چیز دیگر

۱ مغز که کنه بعد جبر خشک با چند مرتبه تا هیچ در او لطف نماند

بعد داخل کنند کرار [illegible] از مرتبه که مطلوب است دیگر لطف کنند

فی داء المثانه [illegible] قعر را با [illegible] زیبق مغه کنند و نیم وقیه سم الفار و نیم وقیه [illegible] سحق وصلایه نموده

با صفیده تخم مرغ سرشته بعد [illegible] خشک کنند هنگام حاجت یک از این بر پنج مثقال زهره منقی طرح کند

فی عقد زیبق از نسخه نوشته شده

زیبق	تم شنبه	دارچینی	نوشادر	نمک	اول زیبق ...
۱۰	۵	۵	۵	۵	

باسمه درست هم ماهیه با آب سیر صلایه کنه بعد دار و قرا ماهیه با آب سیر صلایه نماید بعد نوشادر ماهیه با آب سیر

صلایه نماید بعد نمک سوده ماهیه با آب سیر صلایه نماید تا وقتی که زیبق همه خاک شود و داخل بفوش شود آنوقت

گلوله کرده بگذارد در میان کوزه رنگ دار و قند را صفحه کرده بگذارد در کوزه و چهار اوراقه وصل کرده

محکم نماید بگذارد تا خشک شود بعد بگذارد در میان سه من زغال تا زغال سوخته شود و آتش سرد شود بعد

بیرون آورده در بوطه کرده ذوب نماید و در وقت ذوب شدن قدری زاج لاری [illegible] نموده بر بوته ریزد

هر ده مثقال بر بوته آید اینست آن که [illegible] عقد زیبق از همان نسخه نوشته

زیبق	دار تر
۴	۴

نوشادر	سم
۴	۴

این سه اجزاء را کوبیده داخل زیبق نموده و قدری سفیده تخم مرغ

در آن ریخته باندازه که خمیر شود بعد آنقدر صلایه کرده که در زیر صلایه خشک شود و خاک سفید شود بعد چهار را

بعد چهار را در میان کوزه ریخته و قدری قند باندازه در کوزه صفحه نموده در کوزه گذاشته و سر وصل محکم نموده

با یک من زغال و [illegible] تا بوته زر بعد از سرد شدن بیرون آورده زیبق منعقد شده را بعد در میان بوطه کرده

ذوب نماید [illegible] زیبق بر بوته آید اینست دستورالعمل جهت ساختن طلا از همان نسخه نوشته

شوره	نوشادر	ترتیان کبود
۲	۲	۲

متعادل هم کوبیده با ده مثقال زاج سفید و نمک در میان

ظرفی کرده بعد طلا را با آب تر کرده در میان چهار [illegible] در کوره بالا و در کوره گذاشته تا گرم شود

و از کوره بیرون آورده با آب [illegible] دو پاره در کوره گذاشته سه چهار مرتبه

تکرار باید رنگین شود **عمل قمری** از جهان تنها نوشته زهره ۱۰ زرنیخ ۱۰ [illegible] زهره را بقیمه کرده

و زرنیخ را کوبیده نرم بعد زرنیخ را با روغن کنجد خمیر کرده و فرش و لحاف زهره در میانه پوست تخم مرغ کرده و پوست

تخم مرغ را بگل حکمت کرده با یکبار [illegible] که آتش [illegible] بعد [illegible] آتش [illegible]

بعد یک ازین [illegible] زهره [illegible] منقی و یک نقره و نیم مثقال قلع و نیم مثقال روح با هم آب کرده ریخته آید

و در ریخته [illegible] قمری بوده تطعیم باید تمام است انشاالله **عمل قمری** از جهان تنها نوشته بالا

[illegible] ازین [illegible] را فرش و لحاف زهره کرده و بالای ازین فرش قلع کرده و آتش [illegible] قلع [illegible]

و زهره شکفته شود و بعد زهره شکفته را با روغن نوشادر چوب صلایه کرده و با آتش تشویه کنید آنقدر که روغن شود

بعد یک مثقال ازین روغن صد مثقال زیبق را عقد کند بعد یک مثقال ازین معقود بر صد مثقال

زهره طرح [illegible] قمر [illegible] باید [illegible] جوهر [illegible] از جهان تنها نوشته زرنیخ زرد نوشادر

۱۰ ۱۰

زیبق ۴ روغن زیت ۳ [illegible] خام ۳ زرده تخم مرغ ۴ عدد اجزاء را با هم نرم کرده [illegible] صلایه

بعد [illegible] تا سه روز بعد شیشه [illegible] گل حکمت کرده و اجزاء مذکور را در شیشه ریخته [illegible] بکشید بعد [illegible]

آب آید در ظرف کرده [illegible] دارد بعد شیشه را شکسته و جوهر را [illegible] رنگ [illegible] بعد

چهار مثقال ازین جوهر را با چهار مثقال [illegible] قمر با [illegible] زیبق را با هم ملغمه [illegible] و با آن

آب بگیر مرکوریت سحق و صلایه نما یعنی آب بگیر و به ۳ قسمت بنما هر دفعه یک قسمت بریز در سحق و صلایه

بخور دار اجزاء ده بعد که در زیر صلایه خشک شد در کاسه چینی در پیاله کاشی یک درم مس بریز

تا ۳ درم مس و ۳ صلایه تمام شود بعد یکی از آن بریز و زهره طرح کن با شعاع اینها بریز در کاسه چینی

گل حکمت کرده دم شد وصل بنما درم مس بریز اکسیر شد ... ذهب حل ... از زهاب

بنما نوشته شد ملح حدید ۱ شمع ۴ دارتو ۴ شنگار ۴ به ۳ اجزاء ...

با هم کوبیده و با بلغم مخلوط کنم در بین نطفه در سر کوره گذاشته بر مدتا تمام شود

فی اثبات روح ... منسوب به خواجه ... بر فلان ... عقرب ۲ زاج لاری ۲

عقاب ۲ شوره ۲ سنگ سرمه ۲ سرکه ۶ جمله را نرم کوبیده و با سرکه خمیر کنم

در آتش خشک نمایند نعل روح را ذوب کنم از جا بقدر که ۳ انگشت بردارد

ده دفعه بروح تقطیع کنند روح را ثابت میکند مثل ... نعل را تحت ... ملح حدید ۷ ... ۷

شیشه محروق ۵ شوره ۴ نشادر ۳ بوره ۲ مجموع را ذوب ... در بوطه اشتعال ... نمایند

جبری می‌شود قرمز درزم بعد از جبر محمر روح ثابت قمر ذهب که به خلاص گرداند

ده مثقال طلا در بسیار آنکه جمیع ابجد احجار را و احجار امالی میکنه و شئ فرار را ثابت

میکنه و مقطرات ستة مسکوبنه شب بارود ملح ملح زنگار زاج

در التحث بالبوریه بقطع في اسماء في اصطلاحات اهل الصنعة

في اسماء الدمع روح بحر قمر سم غیث اب ماء سحاب ارخ

ذهب ذنب لؤلؤ دمع دهن قرنرقی کلب کوکب ماء حیات

نیلوفری زیبق الحکماء بزرغنیز سیف لکالها اسماء کثیرة اسماء النفس نار شمس

نور دهن صبغ عروس عنب فلفل مخ تنین حیة

دم وغیرها اسماء الارض جسد جسم جنة ارض ثقلة کبریته ثابتة رمم

مرکز میت مطفی ثرا صخر روضه حجر تراب ربع رماد وغیرها

اسماء ارکان حجر ماء الجر الماء القراح ماء الملح ماء النطرون ماء الشب

ماء معين | ماء الملح | ماء السيف | ماء القلع | الماء الحاد | خل مقطر

ماء الزيبق | زيبق ابيض | حليب الحجر | ماء النوشادر | ماء البورق | ماء الحجر

ماء الشعر | ماء غساله | زيبق الغرب | دهن ذهب الملك | اسامی دهن | مؤلف

زيت الزيتون | المقطر | ~~لبن [illegible]~~ | لبن رايب | دهن الاکارع | دهن شجرة الحب

دهن صافی | صبغ ابيض | دهن الشعر | دهن صفرة البيض | دهن نوشادر | دهن کبريت

کبريت ... | دهن زرنيخ | شحم کلا الاغنز | وانچه به نسبت ماز زرد داده | اسامی صبغ

نار حجر | زهار | عصفر | زعفران | کبريت | نفس | زرنيخ

نحاس احمر | زعفران الحديد | زنجار | سريقون | زنجفر ... | روسختج | توتيا ...

صفرة البيض | حمره | روسختج | زاج | ذهب | صبغ الذهب | لبد

مرجان | عروق صفر | اشباه ابن ها | اسامی حبل ثابت | حبد حر | مرتک

مکلس | کلس الغلا | فضه مکلس | ذهب مکلس | حديد مکلس | اسفيداج | نحاس

ارض بيضا | باب الفيل | حبل | نقد | انك | طلق مصحح | کبريت نقی

زیبق معقود اسد الالیف شمس قمر آب ابن مولود شیخ

طلق غلام کبریت احمر زرنیخ ورق دهن مذاب ارض عطشان جید

مهره صلایه و همه‌ی اینها پس هر کار زیاد و سپار که بر ترا اسما پس نگاه دار این

جیار را و بگذار ما سوای آنرا الفیا اسم آنکه تکبود کند قمر آنچه که عفنه کند کبریت آنکه سیاه کند نهانلج آنکه کبود کند

حبد را اریق مقام نحاس ابار نحو زحل سردا عطارد صفرا زهره بلغم زحل کبد

توتیا عطارد زهره کافور نطرون کبد قلقه توتیا شب کافور همه اینها

از مراتب ارکان حجر است الفیا مراد از کبریت و زرنیخ و زیبق ماء الثلثا است

صفت دهن مباهی که ماء الحی گویند موی سر جوان که در دکان تراشیده باشند نه در حمام

عروس فارسی شفاف خوب موی را با آب نیم گرم و صابون و گل سرشوی و قلیاب جزو جنس اشنان شسته

و مبالغه در شستن نمایند تا چرک در او نماند پس در سایه خشک کند و مقرض کند در نهایت جزو

نرمی پس اول قدری از مو در قرع ریزد بالای آن قدری از عروس مسحوق بعد از مو بعد از عروس

و هکذا تا ته قرع که در ته قرع و بالای قرع مو باشد نه عروس بعد قرع و انبیق را بسته وصل نموده

مهره ... عدل اول

یعنی با خمیر و خاک کنند و قرع را در دیگ پر از ریگ بقیه نهند تقطیر نمایند تا روغن سرخ

و شفاف مقطر شود در شیشه که نگاه دارند این روغن است که سیماب گزنده سرخ

زر و زرد اید تخلید فی تحمید الزیبق زیبق هر قدر که خواهد کبریت نمک طعام

زیبق را توی یکدان کاشی کم دیوار و پهن بریزد یا توی فنجان یا ظرف کاشی دیگر دهان ظرف را با زیبق

سرش بپوشید در کاسه سفالین گذاشته از کبریت و نمک ممزوج مذکور از دهان ظرف که

زیبق در او است بریزد دو کاسه دیگر بر سر آن کاسه گذاشته وصل نمایند بالای اجاق گذاشته

آتش روشن نمایند با هیزم که دهان زیبق در آنجا از اثر کبریت دیگر منجمد گردد

فی تکلیس الزاج الذهب و حل آن زاج زرد دوای را نرم کوبیده در ظرف کاشی پر نیمه

یک من [illegible] شیره تا متکلس شود بعد با برابرش نوشادر سائیده تصعیه نماید تا سه دفعه

سحق و تصعیه کنند بعد دهان نوشادر مصعد نرم سائیده در ظرف مسطح در جای نمناک

گذارند تا حل شود این آب محلول از جمله مفاتیح اکاسیر و محمر النحاس

اثبات سم الفار برای اعمال سم الفار ملح قلیه [illegible] سم الفار

نوره هر دو سم را با روغن [illegible] علیحده سحق و در شیشه‌های کوچک سفالین کرده

در بالای کوره دم ملایم و آتش ملایم که آب می شود و خلیده نمایند و در شده [illegible] نمایند

بر دارند و وقت سکوت باز روی آتش می گذارند تا ستم ثابت شود یعنی عمل را اگر ثابت کند

منیه اول را بشکنند و بهر یکی ریخته باز آب نمایند تا ستم ثابت شود و تجربه در دفعات نمایند

نعلدری نیق بازاری حمر در آتش ملغمه نمایند نعل را تحت تنگار بوره را کار
شنگرف ۲ ۱ ۴ ۳ ۳

ز زهر دو ستم ثابتیق اجزاء را سنحق کنند در بوطه فرش ول و ملغمه نمایند و بالای همه ریزند
۲

مسحوق ریخته دم خفیف زنند ~~نغز~~ بعد از هشت سیر زنند بعد از آن که نرم شده

بهمان وضع بوطه را در آورده و در همان بوطه با اجزاء دست زنده بالای کوره بر بندند

تا آب شود جسد ریزند سفیده و خاک صلابت آنکه شوره را در کفچه آهن که

با آتش ملایم آب نمایند و موی سر گرم که می ریزند و بهم می زنند تا کجسه می شوند و شوره

ثابت می شود از زنی ها به وجه خاک در آب بقطعیم نمایند نرم می شود ۱۲

میزان کل شد و صد منقول از جابر آهک نمک خاکستر سحیقه و مجموعه نگاه دارند
۳ ۲ ۱

وقت حاجت با آب خمیر که شد و صد نمایند و در وقت وصل با قدری از خمیر آنها جدا نمایند

عمل قرص قمری مرقش را بشر گرفته گوگرد آن بسوزند و در میان سرکه بریزد بعد در میان

سرکه سحق کنند و شست و صاف کنند و بگذارد خشک شود آنگاه یک مثقال از این دارو

در اکسیر بکنی بر مثقال نیم زهره طرح کنند قمر فتاطه برون آید بسیار خوب و نرم کمعوان ان شاء الله تعالی

فی استنباط [illegible] از قول خان [illegible] روح [illegible] بعد زهره

۱۰ ال ۲۰ ال

بعد زهره را فرش و الف روح که [illegible] بالنیه [illegible] که روح منعقد [illegible] کند

وطیراه [illegible] سه روس [illegible] شیشه مسحوق [illegible] تقلیم منعقد [illegible]

تا ثابت شود و دیگر حل کنند تا سه مرتبه هر دفعه که از روح هر قدر طیراه منعقد

و کم شده است اضافه نماید تا دفعه سیم میراه اول آید و آن وقت [illegible] شود

لب [illegible] بعلس طلا [illegible] الاصل [illegible] حیلا خشک از قول

یا از [illegible] بیان نقیاب [illegible] نقیاب که از اصفهان [illegible] آورند

و نقیاب شیخ میگوید با حبه خاک با هم در [illegible] و با خوره

نقیاب سوار از دستش گرفته [illegible] بسیار نرم و خوب حل شد [illegible]

شعر بر [illegible] عمل شاه شیخ [illegible] رحمة الله علیه

روح ۴ ل | زیبق ۴ ل | عرق گوگرد ۲ ل | روح [illegible] نقطه

ربانی

یا قنباره رحمه و زیبق در او در یخته بالای خاکستر آدم که آتشه و عرق کیچه کوکرد را

کم کم در ربعطه یا قنباره البیره تا روح و زیبق عرق سوخته بکشند

و متعلق [illegible] دهمر وج [illegible] و شی وقعد شوند ببه بکار رفت یا کم باشد

هس طرح با نیز العلیه [illegible] اگرافی و [illegible] مرحوم میرزا رضای نجم الملک

گفته است که شیخ رحمه الله [illegible] اینعمل را از در [illegible] بالای [illegible]

میکرد قدال نجم الملک

جاری شده که لکه این ها ثابت

شود و غیر جاری [illegible] تصرف درد کهیه تقاعل روح و نفس و جسد

بعضه طلادست این ها که در روغن نوره دیگ مشتمع نمانند

خیری شود الله اعلم مثلاً روح جسد نفس

٣ ١ ٢

قاعده که نظر [illegible] نوره نمک قلیا نمک اندرانی نشادر پوره

زاج سفید

در آب محلول شده و جوهر وحقه کنند و نمک اندوده [illegible] در آن [illegible] بیار [illegible]

و وزن اجزا

في اثبات الروح — مثقال نشادر شامی — دو مثقال زرنیخ — یک مثقال سندروس اجزاء را سحق

و صلایه کنم فرش لاف ... مثقال روح یکپارچه کنم در بوته الوقت سر بوته را با کاغذ و سریش چسبانیده

ورقی کاغذ را اگر دهن بوته بنهند تا که بوته در حکمت گرفته به خشک نمانند ~~...~~ چهار پنج دم بر بنهند

تا خشک خراب شود حبس در آید بغایت زرین ... خمیر مایه و یک کنند قمر مایه بر بنهند اعلا خواهد

في ترکیب قمری نوشته بلبله که مجرب است — بوته زهره — بوته قمر — زیبق — روح — سم سفیده

١٢ ال — ١٢ ال — ٣ ال

ترکیب باهم حل کنم ببر در بوته عمیا کنم بر بنهند بقدری که زهره آب شود ببر بوته ... کنار گذاشته کو شود

بوته سو بکشند نقره باشد ... مرتبه ... ثانیه نقره سفیده تا آب شود و صرف شود

عمل کرده ام از اکسیر شمسی یک را فضه گردد ... خمسی یکی از خورشید ... بمقدار یکی از اسرب احمر گنجی

یکی از زهره رنگین کاسی یکی از زیبق احمر ... بعد بر جمله را در دیزان می گیر راه حکمت است این نوع ...

یکی یکی با این جمله رانگ قمری ... را زهر رنگ ... آنچه ام از کبریت و از زاج یک از کبریت و سه از زاج ...

بکن تقطیر این در قرع و انبیق تا ماء شود احمر به تحقیق شود حل ... جمله اقمار یک بر پنج ... بردار

... و تنقیه ممتاز گردد ... در تشویه ... طلای احمر اعلا بر آید ... کار دیگر ...

و این صنعت تو عار بگو ... در مغز براه حکمت ... بوته طلا بوته نقره از خورشید رومی شنجرف ...

شنجرف

زرنیخ احمر سرب سفید شود و سرخ کند زهره که رنگین مس و صفه است و شما معتقد که باشند زرنیخ احمر

زرنیخ معقود محمر است و جهت اعمال شمسی مکلس که باشند همکار ابرو و با آب بلج و کوگرد مقطر زاج

تا شام تسقیه و تشویه در آتش ملایم نهند تقطیر زاج و کوگرد با سرکه یا بول بشر یا تقطیر نمایند موافق

فائده علم طلا و نقره را مکلس بار کو به داخل عمل نمود ۲ اثبات دهن نیلج زرنیخ

سقز جزو — جزو

با هم کوبیده مخلوط کنم در ظرف صابر نار که تا جمه را در کود الی از زرنیخ که آسته

و سرش و کرفته دهن دهد و بعد از سرد شدن روغن آوده خوب بسته و خشک نمود با زرنیخ مخلوط

کنم دهن دهند و بعد اتا پنج شش کرور زرنیخ براق شود و با رنگ رسیده همراه عمل میشود و از نیم دهن

زرنیخ سو عقد می کنند که فائده بعضی کسی از اسرار است که اورا قرع صابر با آتش و نمک سو

خواهند بنها تقطیر کنند سرب به طلا از زر زودی مقطر می شود و روغن دو جلد ضرب ۱۲ عمل صنا حقه

شمسی راسخ را پنج مرتبه در آتش تا تیره در روغن کنجد یا روغن تخم مرغ گذارند که معلوم

آن بر طرف شود زر راسخ میزبور توتیای سفال بطریق فرش و لی فرد و بطه بر بطه باقدری

۳۰ — ۱۰

بوره و نمک در روی اسرار نمایند جبری زرنیخ سرشته ایمن شود با شمس خالص میزان و جه نمایند

نافع است اثبات نوشادر نوشادر نمک طعام در شیشه تا پنج مرتبه تصعید نمایند تا ثابت

تا هر دفعه تجدید نمک می کنند داخل زاج محلول نمایند

فائده تجربه شده انطلاق کبریت زرد محلول با ماء کبریت عقد زیبق می کند کبریا ماء کبریت عرق اوست

الشمس علی الارض تحمیر فضه و صفا صفحه شمسی از کتاب مجموعه نوشته که دهنج نحاس محرق

ابریخ ترتیبات خضر سحق نمود با ربع آنها زیت و نطرون اشیاء ال ثانیه حبری مقطور احمر

فعل تکلیس زاج محمی مشوی ثانیه تا سرخ شود مرقشیثا ذهبی را با نمک

و زاج مزبور اشیاء ال ثانیه مثل ذهب احمر رنگین می کند پس نقره را ذوب کنیم بهار [illegible]

از [illegible] اول یکی قیراط و از [illegible] دومی حبه القا نمودیم و ۳ دفعه ذوب نمودیم باشد

آن طلا مزاوجه دهنه تحریج ذهبا حبیا با زاله جوهر سم و طلا احمر از کتاب

فرنگ نوشته سم الفار ملح قلیا صابون [illegible] باهم دیگر سحق کنیم [illegible] در آتش

شد در سر اوجاق از صبح تا شام تصعیه کند و بعد از سرد شده اخذ کند بعد به سرکه مقطر

ملح [illegible] ملح را در سرکه ریزد و بهم زند تا حل می شود و این شراب در [illegible] روز در سحق

و تشویه کم کم بگذارد [illegible] و دمی گذارد در خاکستر آتش دار و بر عنی آورده

باز بجا نیق اول شراب [illegible] و تشویه بگذارد [illegible] در [illegible] روز دمی گذارد و همچنین

تا چهار مرتبه پس در روی صفحه یا [illegible] می شود و ثابت به نقره از سم مزبور نقره

[illegible]

ذوب کنه و سم را بر او طرح کنه سه مثقال مس بانزو انه سه مثقال را بر مس و شش مثقال زهره که جمع

طرح کنه نقره می شود بغایت سفید و سفید تا به قیمت مثقالی قیمت نقره المحق شاء الله

عمل قمری معتبر و مجرب از عالیجناب میرزا عبد الله رشتی که مجرب شده بود سم الفار هر قدر که خواهد تا ده روز

هر روز سرکه تند رکیه نسانیه تیز زاج سفید نمک طعام جزو جزو با هم در شیشه در ظرف صابری در آتش ملایم ... روز

کذارند تا متکلس شود بعد از سم مزبور یکجزو و از زاج و نمک متکلس یکجزو و بیغز کرده

صابون زیتون قدری محلول هم کرده در شیشه مطلق کرده در اوجاق کذاشته ... ساعت آتش

خفیف و ... ساعت وسط و ... چهار ساعت یا پنج ساعت آتش شدید کنه و دهن شیشه ...

تا ... سیاه آن برود و جوهر در کمر و کلوی شیشه قرع بنشیند بعد ماده جوهر را با زیبق سه دفعه دیگر

تصعید کنه و در هر تصعید از زاج و نمک با دو بار و بعد از تصعیدات ثلاثه جوهر سم را ضبط کنه

و نگاه دارد بعد زیبق ... با برابر سم تیزاب فاروق گداخته یکدفعه و الا سه دفعه تصعید کنه

در قرع و انبیق و قابله تا مصعده زیبق در کلوی قرع جمع شود و رطوبات بقابله چکیده و زیبق متکلس شود

و این زیبق متکلس شده مجددا با زاج و نمک تصعید کنه و نگاه دارد از بعد از آن ده مثقال نقره

ذوب کنه و ... مثقال جوهر سم با ... و طرح کنه تا نقره متکلس شود بعد جوهر سم جزو زیبق متکلس مصعده جزو

نقره مکلس با قدری عرق گوگرد سحق کرده مصعد کنند تصعید و سحق و عرق گوگرد در هر سحق گفتند مصعد گردد تا چهار بار جزو

مصعد بار [illegible] نقره را که دیگر مصعد نشد [illegible] که ده جوهر مکلس است که در یک مصعد نمی‌شود

در ته قرع می‌ماند [illegible] که از هر دو مصعد [illegible] عرق گوگرد است و بعد از حل و عقد ثانیه

هر مثقالی از معقود به یک و یک تجمیع [illegible] طرح ثانیه نقره خالص کند و از قال برفتن

[illegible] و عقد را اگر ثانیه در هر دفعه ۲۰ یا بالاتر ترقی می‌کند و بعد [illegible] هم

طرح می‌شود و میرزا عبدالله [illegible] پول سیاه که هر یک دو مثقال و نیم وزن داشت

ذوب کرد و قریب نیم نخود از [illegible] طرح کرد نقره سپید اعلی بود و بعد از برفتن

[illegible] آورده از قال کشید ۲۸ نقره خالص بود و [illegible] به شراب هم

حل کرده است برای اینکه [illegible] حب یکمثقال بلکه یکمثقال و نیم طلا هم دارد [illegible] را الیه

[illegible] از همین عملیات که ذکر است گفته شد وضع تکلیس قمر با [illegible] مزبور

[illegible] با کمی [illegible] کرده و [illegible] بر آنها [illegible] و بالای آنها

شیشه [illegible] در کوره بر [illegible] تا نقره ذوب و مکلس شود [illegible] خوب

از میرزا عبدالله [illegible] خلاصه [illegible] در شیشه مطلق مصعد ثانیه

[illegible] وزن کرده [illegible] ۴ [illegible] علاوه کرده و [illegible] در شیشه مطلق

مصعد

مصعد نمایند تا وقتی که دیگر کم نکند و میزان گرد و ثابت شود نسبه عرق گوگرد سر آن [illegible]

در شیشه ریخته گل گرفته بگذارند تا محلول گردد و بهترین مفتاح کبود آنست مفتاح دیگر بهتر از مفتاح

اول از میرزا عبدالله زاج زرد لاری را که بسیار صاف و خالص باشد فلاچه آلو کرده

و درز آلو آنقدر بسابند و بشویند که جوهر آن باز و آلو خشک کنند با ربع آن نشادر

و بوره در بوطه قائم بالای کوره با آتش پر زور خوب بنمایند جوهری بنفشه می شود

به زیبق مصعد یا نوشادر خوب آنقدر ربع جوهر زاج سائیده مکرر تصعید بنمایند که دیگر

مصعد نشود بعد آن را در جای نمناک بگذارند تا حل شود و آن محلول را در عمل زر و زیبق

مفتاح نمایند که نوشادر را با زیبق بسیار رنگین و ثابت کرده است و مفتاح بسیار

خوب است ۱۲ ~~الیه تکلیس و تکلیس کبریت~~ الیه تکلیس کبریت نصف مرتبه

با روغن گنجد بگذارند و در قدحی که سرکه و روغن گنجد باشد بریزند و گویا در ظرف

مطلق کاشی آب کرده بهتر است که رنگ کبریت سیاه نشود و در غنچه

آهن هم نشود و هم سیاه می شود و این کبریت تکلیس با تخم مرغ سائیده در قرع

و انبیق تقطیر نمایند و چون از این آب را به زیبق ریخته نرم نرم بجوشانند تا عقد شود

یکی رنگ قلعی و سرب دهد منعقد طلای سرخ شود و نقره شود الحمد لله الرای

نجی ماء فاروق ثب ثوره عقاب رالحث بیدار کحی بیبع بقطرنه
ده ۱۰ ۲۰ ۲۰

نوع دیگر ثب مح زاج ثوره مصری بقطر یقا ثوره

زاج مح زاج عقب بالتویه بقطر ماء معشر ثب ثوره

زاج بقطر ماء هزین ثوره نوشادر مح قع بقطر ماء العسه ثب

ثوره مح قلا زاج زنکار رالحث اجزاء مصری بیدار کحی بیع بقطرانینه

ماء دیگر ثوره زاج مصری بقطر ماء فاروق دیگر ثب زاج ثوره
ده

انفا شراب فاروق زاج ثوره قلمی تقطیر کنند و از آن حل نقره و تعکیس خوق
۳۰ ۳۰

کنند و مستعمل درهم ده مهم انس است انفا زاج ثوره قلمی و از آن حل نقره
۱

دانمود سکینه ماء هزین زاج ثوره نوشادر تقطیر کنند آنکه
۲ ۱

نوشادر را داخل ماء فاروق کرده تقطیر کنند و از آن هیر است از آنا.

فرنگی نوشته عمل شمس و اثبات عقرب

زرد محمجه ۲۰ مثقال — بهر قلا ۱۵۰ درهم

لحی

گرم [illegible] مکلس ثالثه لبه ۳ دفعه تبه عقاب با روغن مزبور سحق و تسقیه و تشمیع نموده

۱۵۰ درم

یکدفعه دیگر هم مکلس ثانیه را روغن است عزیز الوجود تبه کبریت نیم رطل با یک

کجند آب کهنه در توی ماست بریزند ۳ دفعه تبه با روغن مزبور سحق و در شیشه مغمور

در زیر زبل ثانیه روغن است پس رجب عقبه معقول را با این مغمور ثانیه

عقد می‌شود بعد عقبه معقود شمس روغن مزبور حبه و شمس و

مطمئنه کهنه در ظرفی روغن را بالای آن ریخته در زیر زبل کم گذارند منعقد

منجمد قمراً مثل کیف عقبه زیبق کبریت با هم با بیشتر تا نار پیدا می‌شود

جزو جزو

بعد بعضی معقود صغر معمولا توی ظرف یا پیاله چینی یا کاسی فرش و

دو کهنه ظرف یا ظرف دیگر روی گذاشته بالای خاکستر گرم و نار خفه الطبع بگذارند

ته ظرف با دم که گرم از روی آتش بردارند قدری که سرد شد باز روی آتش گذارند

و همچنین تا زیبق عقد شود معقد را از هوا بر حمام آب طرح ثانیه مثل

پیزانی برزانی سیاه می‌شود بعد با طلا مزاوجه ثانیه و به تمیز آب زننده از شت

مثقال جفت مثقال می‌باشد از عالی ب ۱۲ حقه طلا اسمعیل سلمه الله تعالی این عمل

روی کهنه ... قمر متعدد را بر ظرف نایره ده بیست دفعه خوب گرم بود مثل طلا شراب می‌شود

[illegible]

عمل حمامی از نقاش باشی — کرچک هندی ١ — سم الفار سفیده ١ — مرقشیشا فضی ١ — تاتوره ١ — بلادر ١ — نقره صفحه ١

دواها علحده کوبیده فرش و لحاف نقره کشته باین طور اول کرچک و بلادر با هم ممزوج دوم تاتوره سیم سم چهارم
مرقشیشا و بالای نقره هم همه را به ترتیب لحاف نمایند و توی بوته سلطانی که شده وصل بغیه در آتش شدید زغال
سه چهار ساعت دمش گذارند بعد از سرد شدن در آورده کشته شده است بعینه مثل نقره کشته را توی بوته سلطانی
گذاشته در کوره آهنگری یکبار زده شکفته می شود و اینها در زیبق یک تجربه کند بعد با روغن زرد و سفیده تخم مرغ
که یکی یک برشت و چهار زیبق طرح کنند نقره خالص می شود مسکیت مثقالی در عهد فتحعلی شاه کرده
دو نسخه بزرگ فرد حکیم الهی خیر نقره در صنعت از جمله فرج الله نقاش باشی شاه است — نوشته هر قدر خفقه

بول شتر بقدر یک شیشه را چهار انگشت مختوم روغن بالا در ظرف چینی مسدود الوصل در کوره
زیر زمین بالای ظرف قدری خاک ریخته یک شب دمش گذارند ثابت و روغن می شود بعد اگر در بلکلیون
یا قرع کرده کج تقطیر کنند می تقطر در عمل شنجرف و کبریت دهن فعال می کند و در قدری سیم را دو کیا
زر نقره سیم و هر چه بطلا هر روز الفیا زنش ثبت شد کرمی طرح که بو نقره شده بخوشه
سنگ فار — عقرب — نمک طعام — ممزوج که روی کاسه مثل کاغذ چسبانیده با سوزن
سوراخ که پهلوی کاسه مثل دیوار خمیر گرفته ادویه را روی کاغذ ریخته پهلوی یا بشقاب مس
روی آن گذاشته و با خمیر سفت حفظ کنار محکم که روی پهلوی آتش زغال بچینند و سه چهار
دفعه آتش کرده تمام می شود باز زغال بچینند و در آخر کاسه را به تدریج در آب سرد گذارند

ما ذزنه

عمل حمامی از نقش علیشاه گوگرد هندی سم الفار سفید مرقشیشای فضی تنکار بلادر نقره صفحه

۱	۱	۱	۱	۱	۱

دواها علیحده کوبیده فرش و لحاف نقره کنند باین طور اول گوگرد بلادر باهم ممزوج دوم تنکار سیم سم چهارم
مرقشیشا و بالای نقره هم همینطور به ترتیب لحاف نمایند و توی بوطه سلطانی که شده وصل نمایند در آتش شدید زغال
سه چهار ساعت دمش گذارند بعد از سرد شدن در آورده کشته شده است بعد هم آن نقره کشته را توی بوطه سلطانی
گذاشته در کوره آهنگری بگذارند شکفته می شود و آنچه در زیرش باید تجربه شود بعد با روغن زرد یا سفید شمع
که یکی بر بیست و چهار زیبق طرح کنند نقره خالص میشود مسکوک مثقالی در عهد فتحعلی شاه که نقره
سکه های بزرگ فرد چشم [illegible] خیر نقره در صنعت از جهت فرج الله نقاش علیشاه است

جوهر شوره
هر قدر حقه

بول شتر بعد رگه شوره را چهار انگشت مضموم روشن باید در ظرف چینی مسدود الوصل در کوزه
از زمین بالای ظرف قدری خاک ریخته یک شب دمش گذارند ثابت و روغن می شود بعد آنگاه در ملغمه
یا قرع کرده کج تقطیر کنند می تقطر در عمل تنکار گوگرد به [illegible] فعال می کوبند و در قدری سم را دو [illegible]
زرنیخ سفید و مهره بطور [illegible] دلفیا زرنیخ ثابت می شود که همین طرح که به نقره شبها شوره
تنکار عقرب نمک طعام ممزوج که روی کاسه چینی کاغذ چسبانیده با سوزن
سوراخ که دو کاسه مثل دیوار خمیر گرفته ادویه را روی کاغذ ریخته کاری یا بشقاب مس
روی آن گذاشته و با خمیر [illegible] حفظ کنار محکم که روی [illegible] آتش زغال بچینند و سه چهار
دفعه آتش که تمام می شود باز زغال بچینند و در آخر ته کاسه را ببرید در آب [illegible] کنند

[illegible]

روغن از کاغذ کهنه در کاسه جمع می‌شود و لکن کاسه چینی فغفوری باشد که روغن را جذب نکند و این

روغن را مسک [illegible] زنم همین طرح که همه بود نقره خالص شده بود تجربه بار کرد که طرح هم زد و مسقوف خوب است

که این عمل و قوتی داشته باش در این ... اجزاء را مکلس می‌توان کرد و از عمل کاغذ بهتر است و تقطیر در قرع

کردن هم اولی است که مثل روغن شود شاید منکلس نمی‌شود بار تقطیر کرد مگر آنکه در آفتاب خشک کنند

تیز مکلس نمانند عمل شمسی از عالیجناب میرزا عبدالله گیلانی شمس تیزاب ۲ جزو نقره تیزاب جزو مس ورق پاره خرد جز

زر توتیای هندی یا قال کرده با قدری بوره خوب کنند و در جمیع بریزند کبریت جزو زرنیخ سرخ کبریت جزو

و زرنیخ را با هم سحق کنند در شیشه مطلق [illegible] نیم [illegible] پول [illegible] با یکم زبد آتش دهند

تا سه دفعه و انبیق در سر قرع نصب نمایند در آنکه در ته قرع قرص می‌شود خوش رنگ از جای فوق از کبریت

و زرنیخ هر بار دو مس [illegible] ربع جزو [illegible] آنکه از [illegible] بانه [illegible] باز ربع وزن از کبریت

و زرنیخ دست [illegible] کرده زنند تا همه بالاخره مثل غبار شود تیز زیبق شود با تیزاب فاروق [illegible]

با تیزاب قدری زیاده ممزوج و تیزاب [illegible] و مقطر کنند یکدفعه یا سه دفعه که منکلس شود تیز زیبق منکلس

با زاج لاری و نمک که هر دو منکلس باشند برابر زیبق تصعید کنند با کند زاج و نمک تا هفت

دفعه بعد از عمل زیبق مصعد عن مزبور عرق گوگرد سحق کنند تا خشک شود بعد هم برابر اجزاء

عرق گوگرد بالای آن بریزند و تقطیر کنند تا سه دفعه بار مقطر با [illegible] در [illegible] بحال طرف نکنند زود

آتش زنند و بنهند تا رطوبت او برود بعد در آورده به برابر او عرق گوگرد سحق کنند و برابر عرق گوگرد

[illegible] و [illegible] عمل [illegible] بس [illegible]

بالایش بریزند و کمی زیبق بگذارند تا یک اربعین بعد درآورند و تقطیر کنند و آن دهن را در جای ظرف یکشبانه روز

آتش بدهند دیگر تا رطوبت از او برود و باز مقطر را در سحق دست از روغن چراغ بعد با آب برابر او عرق

گوگرد بالایش ریخته یک اربعین دیگر بگذارند و بعد از آن تمام عقد دفعه حل و عقد کنند

نیم برصد قمر است و در حل و عقد چهار درهم زیبق و گوگرد و مس هم می‌شود بکنید در طرح امس

این طور است مس جزو طلا جزو نقره جزو دمس گدازند بعد از سر هر وسن مس طرح نمایند

حل زنید بهتر الافنز که یکیه آه از چهار روز بعد به یکی عالی [illegible] زیبق را اعلی زیبق را لوی

ظرف ریخته و لکو زیبق خشک بی آب بالایش بریزند و شیشه را لوی زیبق گذاشته تا گرده

و سرپوش برش گذارده مقدار [illegible] زیبق خشک بالا و چهار ظرف ریخته از اطراف

آتش زنند مثل دمس و بهر سه و چهار روز علی را از سر گیرند که تا رفو و تر حل شود

در آتش و رطوبت [illegible] منا صفحه شمسی نسخه ثبت جناب مظهر [illegible] شاه فرنجه

العلم عالی الرامی زیبق را در میان کفچه آهن ریخته در [illegible] گذارند و توتیای کبود اصلانه دهد

کم کم در طبخ تطعیم نماید بهم [illegible] یک ساعت بجوش بعد در آب ریخته خشک سته و در پارچه چهار

ریش [illegible] شید ملغمه [illegible] نگاه دارند و یکشب در میان [illegible] مسحوق بگذارند بعد

لا بحث [illegible] صلایه کنید بازده [illegible] مرغ خمیر کنند یک حبه محکم [illegible] بگذارند خشک شود

بعد از حکمت یک حبه دیگر گرفته خشک نماید بعد در تخمیر [illegible] بعد [illegible] دفعه

سه نحو از این بهعت نحو قسم طرح نمایند بعد او را با شمس مناصفه که به تنکار کات کبود نوشادر

حوزه کوبیده صلایه نموده این جسد را با و آنچه که در کوره گذارند بحدیکه البوزد این عمل را سه مرتبه تکرار نمایند صح

تصعید کبریت وغیره عملیات شمس از عالیجناب آمیرزا عبدالله گیلانی از تصعیه کبریت وغیره و این بر دیگ است

بعمل حاکم بالبه مصر و مغرب و این عمل را میرزا عبدالله رشتی دفعه دوم که بطهران آمده بعمل آمده بمرحمت نجم الملک طاب الله ثراه

العهده علی الراوی کبریت پاک زاج سفید نمک بلوری شوره کبر کوبیده و بیخته داخل کمه سه وزن آنها سرکه شیره

۵۰ ۵۰ ۵۰ ۵۰

صلایه کنند و در کوزه که مشبک شد وصل نموده در کودالی از زمین که آتش ده من فوقانی مضبوط داده بعد از

سرد شدن بیرون آورده باز با قدری سرکه صلایه کرده در آثال تصعیه کنند مدت هشت و ده ساعت بتدریج

نار را قوی‌تر باید کرد و در ته آثال نمک بریان کرده بریزند بعد مصعد را بیرون آورده و نیم مثقال قلعی را

در دهن با کبریت و نمک فرنگی ولی ف که مکلس نمایند و با کبریت مزبور سابق دو دفعه تصعیه نمایند و بعد از آن

همان کبریت مصعد را با آنچه دفعه دیگر با استخوان مکلس ماهی کبریت تصعیه نمایند بعد مصعد را

با آنچه از مس حک نموده باشند چهار و پنج روز بپزند تا وقتیکه در صفحه نقره دود سیاه نکند بلکه جاری شود

و سفید کننده بعد از آنکه زیبق موقع را در قرع تیزاب فاروق یا عرق [illegible] گوگرد در یخته رطوبت

از آن تقطیر نمایند تا زیبق مکلس شود و در ته قرع باز بعد زیبق مکلس را از زاج و نمک مکلس و آتش خورده

سه دفعه یا هشت دفعه تصعیه نمایند تا مثل شنجرف محمر شود بعد از آن طلا را پنج و شش دفعه خلاص کرده اشته

و بعد از آن ده قال پرسرب گذاشته تا فرفری شود و آنها درین تیزاب حل کنند عرق گوگرد نمک بلوری

۴ جزو ۲ جزو

نوره رنگ ماسه تقطیر که طلای خالص را در آن حل کرده در قرع و انبیق بشراب تقطیر کنند
اجزو جزو

و طلا در ته قرع باز بماند یعنی سیران ترکیب روح و نفس و جسد منهم محلول کرده باشند
۳ ۲ ۱
و در آتش عمیا کنند و مفتاح این عمل همان شراب است که طلا را با آن حل کرده و منعقد نموده

یعنی عرق کوکرد نمک نوره ماسه در این عمل روح و نفس جسد طلا [illegible]
۲ ۳ ۳ ۲ ۱ ۱

تقطیر ترکیب جسد معلی روح محمر نفس مصفی منعقد فی اثبات الشرف
۱ ۹ ۱ ۵

عمل خوب نمک طبری نوشادر شنجرف [illegible] نمک و نوشادر را حل کرده باشند
مقدار دو سیر دو سیر هر قدر [illegible]

بیاورند ظرف آهنی قدری از نمک در کفچه کنند بالای آن از نوشادر و شنجرف را بالای نوشادر بگذارد
و بالای شنجرف نوشادر و بالا نوشادر باز نمک بریزد یعنی نوشادر نوشادر فرش و [illegible] شنجرف شود
و نمک فرش [illegible] نوشادر [illegible] کفچه را بالای آتش خفیف یعنی ملایم بگذارد و نیم من سرکه بسیار تند را
با [illegible] قطره قطره بالای آن بچکاند نه زیاد تا آن سرکه تمام شود بعد از آن شنجرف را
بیاورد و بیاورد [illegible] ترب بزرگ و از کنار ترب از آنجا که از بیخ ترب [illegible] سبز
تا آنجا [illegible] قدری خالی کنند و شنجرف را توی آن گذاشته باز همان پاره [illegible] آن
بگذارد و از [illegible] بپیچد بر آن ترب بالا و خشک کنند در میان تنگ جوال
نانوک کاغذ

ابند[illegible]

زنگار دمش دهند بعد از خوش شدن شنجرف را در آورد که ثابت است یکنخود از این شنجرف یک مثقال و نیم مس

مثقال و نیم مس را برنگ طلا میکند بعد دو مثقال از این مس با یک مثقال طلا و یک مثقال طلای خالص خوب

بهم بریزند که طلائیست که تشخیص از خالص نمیتوان داد الا آنکه از خالص پر قیمت تر است [illegible] اسباب

غریبست یادگاری [illegible] غلام مردان که خوش گفته بود عمل خوب مجرب یادگاری [illegible]

وفقه الله تعالی

شنجرف ۳ نوشادر ۳ راسخت ۱۲ شنجرف را با زرده تخم مرغ گلوله کنند بعد با نوشادر

حبه کنند بعد از آن با راسخت بعد با نوشادر بعد با راسخت همچنین سه و چهار دفعه حبه کنند بگذارد

خشک شود بعد با لته بپیچید و در گل حکمت گرفته خشک نمایند بعد با پلیچارک زبان [illegible] دمش دهند

بعد با پلیچارک درشته بعد با نیم من تا هفت دفعه دمش دهند که هر دفعه یک سیر زبان اضافه نمایند

تا گلخن برد و در مرتبه هفتم شنجرف پخته و سرخ برمی آید پس او را خوب بسحق و صلایه کنند و بپرورد

طلای خالص ۳ قمر خالص ۳ هر دو را علیحده صفحات باریک نمایند اول یک صفحه طلا را

با عسل مخلوط کنند از شنجرف مسحوق برروش بپاشند بعد یک صفحه قمر با عسل مخلوط کنند بالای آن

بگذارد باز از شنجرف بپاشند باز طلای مخلوط با عسل بالای آن صفحه گذاشته و شنجرف بپا

بپاشند میان سه صفحه طلا و سه صفحه قمر بالای هم بگذارد که روی صفحات شنجرف پخته و مسحوق

پاشیده باشد بعد با لته بپیچید بگل حکمت گرفته خشک نمایند و در میان کاسه گلی گذاشته

زرنیخ دمس دهند بعد از سوشدن شنجرف را در آورد که ثابت است یک نخود از این شنجرف ده مثقال مس

ده مثقال و نیم مس سرخ برنگ طلا میکند بعد ده مثقال از این مس مذکور طلا و یک مثقال طلای خالص خوب

همه با هم بگدازد که طلائیست که تشخیص از خالص نمی توان داد الا آنکه از خلاص پر فن مینا برداشته اسباب

غریبست یاری کاری کربلائی علیمردان که خوش گفته بود **عمل خوب مجرب** یاری کاری خیرات حاجی علی‌اکبر وفقه الله تعالی

شنجرف ۳ نوشادر ۳ راسخت ۱۲ شنجرف را با زرده تخم مرغ گلوله کنند بعد با نوشادر

حبه کنند بعد از آن با راسخت بعد با نوشادر بعد با راسخت همچنین سه و چهار دفعه حبه کنند بگذارد

خشک شود بعد با بوته بچیند و در گل حکمت گرفته خشک نمایند بعد با یک پارک زرنیخ آب دمس دهند

بعد با یک چهار یک روسیه بعد با نیم من تا هفت دفعه دمس دهند که هر دفعه یک سیر زرنیخ اضافه نمایند

تا یکمن برسد و در مرتبه هفتم شنجرف پخته و سرخ بر فن آید بیرون آورد خوب سحق و صلایه کنند بیاورد

طلای خالص ۳ قمر خالص ۳ هر دو را علیحده صفحات باریک مانند آئینه اول یک صفحه طلا را

با عسل مخلوط کنند از شنجرف مسحوق بر رویش بپاشند بعد یک صفحه قمر با عسل مخلوط کنند بالای آن

بگذارد باز از شنجرف بپاشد باز طلای مخلوط با عسل بالای آن صفحه گذاشته و شنجرف بپاشد

بهمین سیاق سه صفحه طلا و سه صفحه قمر بالای هم بگذارد که روی صفحات شنجرف پخته و مسحوق

پاشیده شد بعد با بوته بچیند بگل حکمت گرفته خشک نمایند و در میان کاسه کاشی گذاشته

وتوی کاسه را با یک چارک زر ناب پر کنند و دمی دهند بعد از دمی بر فتن آورده و با یکدم

باز میان کاسه کرد اشتر با زنگی که زر ناب میان کاسه پر کرده دمی دهند ثابت و یکدفعه همچنین

طور نمایند بعد از آن تمام پاک کرده بگذارد و به تیزاب زنند بعد بگذارد که نصف قمر

با طلا می آید و از تیزاب در می آید تمام ۹ حتی که از مهارت اسرار در اصفهان پیدا کرد

برنگ کاه معصفر — پوست عیله زرد — نمک شوره — زر سفید — [illegible] زاج سوده — فانیذ

۵ ۲ ۲ ۲

مصری همه حب سازند قدر تربته مثقال با آب گرم — صفت نان که ربع

زیاد می کند و از ولایت انگلیس نوشته بعینه — برنج — آرد کنند — برنج ۵

۹ سیر — [illegible] ۴ سیر

در میان آب بجوشانند و بعد از جوش شده بکوبند و با آرد کنند مخلوط نمایند

و خمیر مایه بزنند و بگذارند تا بالا بیاید بعد از آن بر بزنند چهار [illegible] دانه از تنور

آرد و برنج حاصل شود علاوه بر ربع سفیده و خوش طعم شود

في ذوب الحدید

از اسرار رازی حدید را در بوته سرخ کرده اطرح علیه هلیلج ۲ اصفر فانه

یذوب و یجری کانه الرصاص و یسبک مرة و یستنزل بالزجاج

و شونیز [illegible] ۲ [illegible] اصا[illegible] ۲ [illegible] في ذوب الحدید از کتاب علم [illegible]

اول

دوال با مکار نطرون نمک قلی پوست هلیله زرد خاکستر لعل با نمک قلی مکار

زنجار بورق لعل با بوره حلماء وصف بوره حلماء ارمنی است مکار کف دریا بوره ضاعد

بوره صفارین نطرون ملح قلی مردارسنگ سفید با هم سحق کنم با عطر سفیده تخم مرغ

مشمع با نند ثالثه وقران ۴۲ ثلاثه قمری مریخ مشتری قمر نیم شمسی

۳ ۱

حدید شمس قمر والترفیه سبک الحدید بالبوارق سماالبه زنجبیه با نطرون

۳ ۲ ۱

والنشادر وملح القلی والاهلیلج والاهلیلج از تقریرات جناب میرزا عبدالله گیلانی

در تخمیر زیبق که زنجفر ربانی گویند کبریت زرد خوب و مسحوق زیبق پاک و مغسول

تکلیس

یعنی با زاج و نمک بسیار و بشوئید و از بار سه یک جزء از آنها کبریت بوده در ظرفی چینی یا کاشی

یک جزء از زیبق سه بار کوچک بالای کبریت گذارند و زیبق هم در ظرفی گذاشته سرش را بند وصل

محکم نمایند با صمغ و آهک و آن ظرف را بالای سه پایه گذاشته آتش زیر آن دهند قوی

و تا نیز از صبح تا ظهر بسیار ملایم و از ظهر تا مغرب متوسط و از مغرب تا صبح قدری از آن که

تندتر و بعد از سرد شدن برون آورند که زیبق با الحجه کبریت محکم خوب شود شد

بافوت زنجفر حجانی را نوشته اند که از زیبق و از الحجة می‌سازند

نوع حکماء قسم دیگر مقدار روح نقره روح و نقره را

با مقدار فرفیون وی در کمچه و بالای آن شیشه مسحوق ریخته بالای بوره

نوی بطعه کم کم برهنه تا آب شود در آجری یا ... بریزند

... از زنگ بوره بر دو مثقال مس و نقره که منصفه ... رجم کنند

و زاج جوش کنند سفید شود لکن مس پاره خود از زرنیخ ... زرنیخ را

سه مرتبه ... و تو شیره انگوری ریزند با نقره منصفه ... از بوره

مزبور رجم نماید عمل از تقریر میرزا ابوالحسن

روغن زیتون	نقره	کهنه جدید
قدری	جزو	جزو

زرنیخ	مقدار
جزو	جزو

این ... جزو را توی روغن زیتون جوش دهند و نقره ... سه مرتبه

آب کنند در روغن مزبور بریزند یا ... شود و ... اسپند کوه ...

... شیر ... العهد ... عمل شمسی معتبر ... شور ... مغول مخفف

عرق ... با هم صلایه کنند ... شیشه گذاشته و سرش ... در توی ... ریخته

با ... گرم سه ... دفعه بگذارند ... شود ... روغن شود بعد یک مثقال ورق طلا و سه

مثقال زیبق دست ... روغن طلا ... گرم ... بگذارند ... بگذارند

[illegible]

بعد از قتل چهار مرتبه تقطیر ثانیه یکی بی مثقال قمر طرح ثانیه خلاص شود ان شاء الله تعالی تجربه بکرده

روایت است از شخصی که تجربه نموده بود که یک عدد پول سیاه را پیچ زده صاف ثانیه و سه دفعه

سرخ کنم در سرکه انداخته تا جزوی مثقال شود بعد از آن از روی آن تا سفید شود کل

داغ شده که از ذات جنین گهر با آن پول جبه منعم حک کرده اند که ترک ...

و آنکه در میان کانمر ... که اشته و بانج ... بعد ... مثقال روح را در بوطه

خوب ... کن که از اند و ... گرم آن پول را که جبه کم است در آن روح

مغمور کم با جوال ... در ته ... دارند و دیگر روح منجمد سرپوش از گل

بوطه درست و سر بوطه بطوری که سرپوش بروح بچسبد و از گل بوطه شده و صد منعم و خوب

حک کنم بر سر کوره با نصف دم بالا بمیت ببندد در جن آن دم کن که زارد بعد از آن

شده سر شکند و پول را از میان روح بیرون آورد که آن پول شمس گشته و دیگر ...

و لکن طوری کنند که بوطه در دم کردن شکند و اکثر اوقات می‌شکند العهده علی الراوی

نصف ... شیشه مسحوق بالای روح بریزند طوری که از سرپوش ... علیهما

ملبوس اجساد یا سبب زیبق محرق گردد در فن مسلمین با ...

که زنند تا چون شد سبز او را با دم معکوس شود سبز او را پاک بزنید تا رنگ بزرد رسد او بلند

لیکن باز نگ و زاج معکوس است در قرع مطلق تصعید نماید من الاسرار المکتومه

فی حل کل الاجساد والارواح جدا ثم ثبت اکسیر در قرع

مطلق تقطیر نماید مقطر را بالای زرنیخ [illegible] کوبیده ریخته باز تقطیر کنند و همچنین تا

چهار مرتبه و یا پنجم مرتبه که آب سپید ریشه حاصل میگردد [illegible]

صفت حمام ماریه دیگ بزرگ اطراف [illegible] و آب [illegible] را در قرع با غد [illegible] و دهن قرع را با چوب

[illegible] با [illegible] و [illegible] محکم نموده در دیگ [illegible] و دیگ با خاکستر با آتش [illegible] یا طور دیگر [illegible]

[illegible] تا [illegible] در قرع [illegible] شود [illegible] عرق [illegible]

شوره را در قابله بزرگ ریخته و عرق [illegible] را در قرع [illegible] ملایم [illegible] شوره مقطر نماید و مقطر را [illegible] مقطر

کنند و همچنین تا [illegible] مقطر روغن شود [illegible] روغن ده مثقال [illegible] شش مثقال [illegible]

در [illegible] آتش ملایم [illegible] تقطیر کنند و از این مقطر [illegible] مثقال [illegible] زیبق

زیبق و طلا را [illegible] و روغن [illegible] روی آن [illegible] در کوزه [illegible] از زیبق [illegible] ریخته و بقدر [illegible] انگشت

خاکستر روی آن ریخته و بقدر [illegible] روغن [illegible] بر [illegible]

و نقره [illegible] و برنج [illegible] طلای [illegible] از این روغن [illegible] شوره [illegible]

زیبق شش مثقال [illegible] طلا یک مثقال [illegible] دست طلای [illegible] هر دفعه یک مثقال از روغن دست

طلا [illegible] طلا را حل [illegible] یک برنج از طلای معمول با روغن [illegible] یا چیز دیگر بخورند تا چهل روز

پیر را بشش جوان هجده ساله میکند در جمیع قوی و موی سفید را سیاه میکند صفت که چنین روغن زرده تخم مرغ تخم مرغ را خوب پخته

زرده او را بیرون کنند و پارچه پارچه کنند در آفتاب خشک نمایند و در تابه گذاشته بالای آتش ملایم بگذارند

و تابه سرپوش [illegible] بگیرند و با قاشق فشار دهند تا روغن بچکد ترکیب شمسی خوب حدید مکرر ۷ شمس ۸

مس از زرنیخ احیا کنم قیر ۴ جمعه ۱۲۴ ال صاحب نسخه نوشته بود که از قلاص عوالی در می آید ۵

قلعی حدید قلعی [illegible] هم [illegible] و با [illegible] ممزوج و [illegible] نمایند و مقدار [illegible] تطعیم کنند تا [illegible] حدید بار

راسخت [illegible] با بوره و زیت احیا احیا نمایند صاحب نسخه نوشته بود که چهار مثقال شمس کرده ام هشت مثقال

در آید ۱ عوض [illegible] کبریت زرنیخ الفبا عمل خوب قلعی حدید مغسول [illegible] تیزاب فاروق ۱۰۰ ال صد مثقال

در ظرف چینی شیشه [illegible] بالای نار ملایم تیزاب کم کم بریزد ۱۰۰ ال قلعی حدید [illegible] که جمیع تیزاب بخورد

حدید [illegible] بعد از آن حدید را در قرع و انبیق تقطیر کنند [illegible] زعفران است ۱۵ و مقطر مغشوش است ۱۲

بعد پاره شنجرف [illegible] توی ظرف چینی شیشه که از آن مقطر بقدر [illegible] آن بالای شنجرف کم کم بریزد

بالای نار ملایم که شنجرف [illegible] و بجوشاند تا [illegible] تمام است ۱۲ قیمت خوب [illegible] ۵

شنجرف معمول را [illegible] شمس علاوه [illegible] عمل شمسی و [illegible] ال

نمک [illegible] ۱۵۰ درم زرده تخم ۲۰ عدد سحق [illegible] دفعه بعد عقاب ۱۵۰ درم با روغن مزبور سحق و تشمیع [illegible]

یکدفعه دیگر هم تکلیس نمائید روغنی است عزیز الوجود بعد کبریت نیم رطل با یک من روغن کنجد آب که در توی آن است بریزید

۳ دفعه بعد با روغن مزبور سحق و در شیشه مغمور از بالای آن نمائید روغنی است بسیار خوب عقد مغسول را

با این روغن مغمور نمائید عقد شود بعد عقد معقود شمس روغن مزبور عقد و شمس سه ملغمه نمائید

در قنینه روغن را بالای آن ریخته در نار ملایم گذارند منعقد شجره قمراء التی منها یک بر ۵ ۲ قمر

تخریج شمس ابریزا و این روغن کبریت سه در حاشیه کتاب ترکی تصدیق که بود

یک عقاب و چار مرغان را بهم آر — چونکه مقطر سازیش در شیشه دار — عقرب و مصعد عفیف را ازو — در صلابه آن مبدء به شمار

چون شود حل عقد این نوعروس — حالی مردانه در عقدش درآر — عقرب مصعد را به عکس مشتری — کن باد داخل کن از هر شکار

این یک صعه زهره را تا نو قمر — وآن دگر بر صعه اعقد گوش دار — چونکه تکرار از عمل فارغ شوی — هر چه خواهی باید از نیکو عیار

مشتری عقد ملغمه نمائید معکس شود بعد بیرون بشوید و تشویه نمائید و خشک کنند حجر سم و عمل قمری از کتاب فرنگ

نوشته سم الفار ملح قلع صابون حلبی با همه سحق کنند در قدح مطین در آتش شده در سر اوجاق

از صبح تا شام تصفیه کنند و بعد از نو شدن اخذ کنند بعد سرکه مقطر ملح قلع ملح را در سرکه ریز و باهم زنند

حل شود و این عرق آب در ۱۰ روز در سحق و تشویه کم کم بخورد دست مصعد دهند و ده گذارند در خاکستر

آتش دارد و بیرون آید دفعه به طریق اول عرق آب سه در سحق و تشویه بخورد دوازده در ۱۰ روز و ده

گذارند و هکذا تا چهار مرتبه پس در ارض صحیفه ... شود و ثابت بعد نقره ... از سم مزبور

نقره را ذوب کند و سم بر او طرح کند سه مثقال میان و انیسه سه مثقال را بر شش مثقال زهره که احتیه

طرح کند نقره شود بغایت سفید و سفیدی تاب قیمت آن مثقالی قیمت نقره العهدة علی الراوی **اثبات عقاب**

از مجموعه فرنگی **عقاب** هر قدر باشد نرم سائیده در پیاله بالای [illegible] **نکه** و سرش [illegible] شده و صلایه [illegible]

مثقال را با [illegible] تا نصف آهک ریخته و ظرف سر بالای آن که [illegible] و بالای آنهم باز آهک ریخته

و بالای آن زرنیخ خشک ریخته و سر بند [illegible] بعد در آوجه [illegible] که هر قدر که [illegible] کرا آنکه [illegible]

بسیاق اول و مس دهند و همچنا تا کر [illegible] و ثابت شود **صنعت تجربت بغداد** علم درم زعفران درم

شنگرف درم باهم یک جا سحق نمایند بعد از آن مدت سه ساعت بصفای محکم [illegible] بند حل شده روغن سم درم

شنگرف شود بعد آنکه سه قسمت نمایند و سه درم قمر را در بوته ذوب یک قسم را با و طرح بعد در عمل ریزند

بعد از آن باز قمر را ذوب که قسم ثانی را از زده باز در عمل کند ریزند همچنا در مرتبه سیم فانظرها

یخرج عالیه [illegible] شمس **وان اصفتها بالنصف الحشم ملیحه**

وحق الکعبه نسخه حلی بود **شمسی** سم شنگرف مرارة البقر سحق خوب کنند هر قدر

شش روز در آفتاب گرم گذارند تا آنکه ثابت شود پس در جای گرم [illegible] تا صفحه دیگر امتحان نمایند

هر گاه سفید و [illegible] پس رخت و الا تکرار عمل نمایند تا ثابت شود **بهشت قمر** طرح نمایند

و بعضی نوشته بود العهدة علی الراوی موافق قاعده این است که کل شنگرف ثابت شود عمل روح و نفس

و جسد با ملغم [illegible] و عقد [illegible] باید داشت **عمل قمری** از مجموعه فرنگ نوشته

مجموع اسحق کامل که تصعیه کنند	بلج قلع	اسفیداج	زنگ غیر مصطفی	جام بلخی	کبریت سفید	علم سفید
۱۰ درم	۱۰ درم	۱۰ درم	۲۵ درم	۵۵ درم	۱۰۰ درم	۱۰۰ درم

بعد مقعد از مصعد نمک قلع علاوه کنند و شیره سفیده تخم مرغ مطبوخ کنند بر مصعد ثانیه و هکذا تا هفت مرتبه

در آتش هم صاف صاف شود پنج درم از آن بر ده درم قمر القا می شود به بار سه تکلیس زیبق ملغمه

و سحق ملغمه یک روز کنند بعد از آن شسته در آورند تکلیس عقد آنا بآنا جامد احسن

ما یکون یا از آن به فعال زهره منقی طرح ثانیه تقویم با اضافه تقطیر خمره زهره را با اکسیر

احیاء البقر سرخ کنند در آن اطفا ثانیه تا هفت مرتبه ۴ عمل شمسی است منسوب

به حاجی میرزا آقاسی از قرار تعلیق زنی | صفت روغن | زرده تخم مرغ هفت عدد | زاج زرد ولایتی

به تخفیف

زرده تخم را نیم بست کنند و زاج را داخل آن ملغمه شیشه بکشند و قابله یا پیاله آهنی بالای آتش معتدل

گوگرد فارسی در همان پیاله آهنی بالای آتش نرم آب کنند و بالای خاکستر گرم اندر زیر شیشه بکشند

گذاشته و آتش از بالا بکشند که تا روغن زرده از شیشه بکشند به هر گونه آب بشود تحکیر در روغن را

بر داشته نگاه دارد نعل را تحت حب نرم ساییده وار تا هشت که زاید با سه برابر او از روغن مزبور فوق

تنقیه و تشویه و سحق ثانیه تا را تحت مثل خاک سرخ شود نعل از ابحث مزبور برقرار فرش دلی ضف ملغمه

بگذارند و به یک طلای خالص ۵ داخل کنند و گداخته کنند شمس ۱۱ حب شود ۱۲ عمل روغن طبع

از کتب ملا یوسف شیرازی روح ریشم نوشادر ماهی در کفچه آهنی مطلع در آتش ملایم آب

و مخلوط ثانیه مادام که رحق آتش است روغن است و در گرمی بندد در حالت روغن صفت

مرکز [illegible]

مس و در او بگدازند سفید شود حبّ عقیق و مصطکی و مسک و سنگ‌ها و صمغ با تربد بوره

نوشادر نمک قلی نشادر نطرون تشمیع الافرا بالزیت المقطر المستنبط من اسرار رازی

فی تلیین ... در کتاب میرزا عبدالله ... عروس و در ... آنرا بحر نشانند

تا حل شود بعد در قدحی ریخته و آب زیاد بریزند و چند چکه ... صفیه بزنند

گوگرد مثل برف در ته می‌نشیند فی اثبات السم هرگاه سم را با برادر بوره

یا نمک در بوطه خوب نشانند و بریخته ریزند ثابت مسکوک مجرب است فائده از تذکره انطاکی

نقره محلول با ... گوگرد که عرق ... دیگر عقد زیبق می‌کند العلاج الرابع فی عمل زعفران الحدید

آهن سوهان کرده را که در غایت ریزه کرده چند بار با آب نمک شسته تا سیاهی از او زایل شود بس با آب صاف

غسل داده خشک کنند و با ربع او نوشادر سحق کنند و ... بر ... یا ظرف سفالین ... کرده

در مکان نمناک دفن نمایند تا در ... زرد ... سرخ ... کنند تحفه

عمل قمری از کتاب مجموعه نقره صدید مفعول را با قشر ... طرح ... نمایند حل شود مثل آب

پس زیبق ... را در آن آب ... بگویند ... ... طرح نمایند تلیین کالفضه

الحرفا ... ... عمل شمسی زیبق ... زاج قبرسی با خمر کهنه

یکروز سحق کنند و [illegible] جعله فی کوز فخار و ... شش ... در ... گرم ... زنند

ثم ۱ ... ۴ ... طرح نمایند شمس خالص شود ...

... خبرات ... قوت ...

ترکیب شمس شمسی شاه نعمت الله طلا نقره مس ذهب کهنه کبریت بطعیم نانه
۲ ال السوینم ال

تا مس بوزد و طلا و نقره باز ۲ بار نکنی منهی و شراب است مؤ ابوعلی عنبر و عود در اسن و خشخاش

زعفران مصطکی و سعد ممار و انگهی را زیانه بکشند هر یکی نیم دانگ و معدار جزو اعظم بقیه جمله بسنج

آنچه کوبیده اسپهان اندرار بقوام آر عسل باشد گاه گاهی زنش توجهی دار از این صحبت زن برخاسته شود

تا که گردی غسر و جز دار جمعی تو زنابق الغمه شعر مغول مقرض قطران یا هم بشرح جمله نانه

۱۰ ال ۱۰ ال

بنعم قمر در ذهب بطعیم نانه پرداخته جلای طلا نمک طعام ۲ زاج بقیه یا هم بشرح حصه کنه
ال

زر مرکب و شوره طلا را ترکیه بدهید و بسر آتش که زرد و قیمه زر رنگ بردار و بعد

ترکیه با نوشادر مخلوط که در آتش گذارده و سرخ که در آب گذار ز آنقیا شوره نوشادر

سنگ کبود طلا را ترکیه و مخلوط اجزاء بنعم در آتش سرخ که در آب گذارد یا طلا را سرخ

که تو اجزاء بنقل شده عمل النقرتین مبدأ ۱۲ ابوالحسن بنعم حدیده نقره
جزو جزو

روغن زیتون قدری از این جزو را الذی روغن زیتون جوشانیده و نقره و حدید زرنیخ تنکار
جزو جزو

سه دفعه خوب که در روغن بر ریزید با پهلوی شود و سر کف حراف اسپید کوه و صاف

حبابه شامی خرید العهد تع الراحه فائده از شهر جمعه عرق کو کرد را در قرع سطلین

بالای زاج لاری ریخته تقطیر کند و مقطر بر هر ارض جد بر ریخته باز تقطیر کند و همچنین تا چهار ده و بار خواهم مر

~~نقره~~ مقطر معنی است که هیچ ندارد و گویا بر چیز نیاورد و همچنین است

کوبیده در دیگ مقطر با روغن جدید تا پانصد مرتبه یا کم باشد که در حل اجساد و احجار از اسرار است

صنعت القمری از شیخ زین العابدین اسعد — سم الفار ۱ — سفیداب قلعی ۱ — دار شکنه ۲

با هم سائیده نعل مس ۵ نقره ۲ قلعی ۱ این اجساد را در بوته ذوب کنند در ریخته

در راه دو عمل است یکی آنکه همین اجساد را با نقال که از هشت یا هفت مثقال
نقره قال برون بیاید طریق دیگر آن است که این اجساد را بعد از ذوب و سوده شده در ماده شنگرف
با اجزای فوق مرهم بسازند و در شیشه کجه بالای آن سرکه شیر ریخته قرب یک هفته در آفتاب
گرم در مدتی که از آن بعد عقد که نیم مثقال از آن با هشت مثقال زیبق طرح کنند عقد می شود و طریق
طرح این است در بوته زیبق را با شره کار فرش لیکن فکنند یعنی اول مثقار و بالای آن زیبق بعد از
آن بالای زیبق بعد مثقار بعد شیشه محروق بعد از آن بالای کوره که از ده کم یا کم باز نه
بر منه زغال که سرخ شد با دم بدمند و بعد دار تر نه قال کنند که نقره است الحمد علی الرشد

دیگر با این معقود شمس هم طرح شود — عمل شنجرف معدنی — عنبر ۱۲ — گوگرد زرد ۲ — زرنیخ سرخ ۵

با هم سحق کنند بعد در پیاله گلی کنند و پیاله دیگر مثل روی آن گذارند نعلک حکمت محکم کنند بخشکانند
بعد شوره را تا نیمه در آتش انداز روغن آورده و خشت در ته آن گذارده پیاله را بالای آن خشت که آنچه
و سر شوره را اگر شد روز دیگر بیرون کرده روغن آورد شنجرف شده در نهایت خوبی و این دوا
به در شیشه نشند که بن را آن روغن ... و سیاه می شود ۱۲ فائده — زرد — ماشی — نخم

اول گوگرد زرد ۱ زرنیخ سرخ ۱ سرب ۱ زیبق ۱ ایضا عمل شنجرف ۲ دارد ۱۲ حکم کل حکمت

سرب را آب کنند و زیبق را بالای آن بریزد بعد سحق کنند بعد گوگرد و زرنیخ را سحق کنند داخل سحوق

اول کنند و چهار روز بماند و خشک کنند بعد در شیشه مطلی بگل حکمت تصفیه کنند یا شیشه را

در دیگ پر از ریگ یا خاکستر گرم گذاشته تصفیه کنند اول آتش ملایم یک پاس یا خاک

صحرائی و دو پاس باد خاک دستی آتش دهد و بعد با هیزم آتش سخت دهد که شنجرف سرخ

شود بعون الله تعالی

شنجرف مصری مجربات راسخت عمل شنجرف صافی

زیبق یک ۸ جزو کبریت ۲ جزو باهم سائیده در شیشه مطلی بطلی الحکمه که سه مرتبه مطلی گل باشند

بعد یک نصف شیشه را مملو کنند بعد و دهان شیشه را بصاروج الحکمه سه مرتبه

مسدود نموده بعد از آن بگل حکمت نیز گیرند و در دیگ ریگ یا خاکستر گرم

تا گردن نهاده نموده آتش نرم صالح سه شب نه روز و بعضی از آن تا پنج روز در سخت

دیگ برافروزند و بعد از گوشه دیگ و کوره شیشه را بیرون آورند شنجرف هندی

سیماب گوگرد مصفی و چوبه روز بعضی از آن سحق و اعمال آتش کنند در به نهاده

آتش نو بقدری بیفزایند تا چهار و پنج روز بعضی ثابت تحقیق واز اسرار مکتوم است

شنجرف مصفی سیماب ۱۲ جزو گوگرد ۸ جزو باهم ۲ نیز وزرنیخ سرخ ۵ جزو اضافه کنند و بدستور

معمول

معدل دارند شنجرف صافی سیماب راعث باهم بسایند چو بر سوده بعد آورند تحفه

جزو جزو

و فایده در تقطیر دهن است تا نصف قرع ازان پاک و مقطر ریزند و قرع و ابریق آنگه
نقل حکمت بگیرند درمیان ریگ در دیگ گذاشته باتش معتدل التقطیر کنند آب سفیده و آب
سرخ و سیاه را علیحده در قابله بگیرند و چونکه در [illegible] انبیق دخانه پیدا شود به آنکه نفس آن آغاز کند
و آنکه در قنینه دیگر کنی و به آنکه آب زیبق است و نفس کبریت احمر است که بزرگ قدر است
و بسیار بها و جسم در زیر شد و آن مره هوا و سودا آتش قوی گردان تا همه آن جمله بتابی
فی نسخه حاکم بالله الله در معه لات در تقطیر شعر بستانند و پاک با خاک سرشو شویند بعد از آب
صاف و خشک کنند و با مقراض ریزه کنند و در هاون بکوبند و در قرع کنند و با آتش نرم تقطیر کنند
تا آب سفید بچکد چون چکیدن آب سفید منقطع شود قابله برگیرد و قابله دیگر بگذارد و آتش قدری زیاده کند
تا آب زرد آید و چون او منقطع شود قابله را بردارد و دیگر بگذارد و آتش قدری زیاده کند تا روغن سرخ
بچکد و چون مدتی بسیار آتش بکنند [illegible] باز گیرد تا سرد شود پس هرچه در قرع مانده باشد برگیرد و در
صلایه گذارد و سحق بلیغ کند و آب اول بدو خوراند و بعد در آفتاب گذارد تا خشک شود باز آب دوم بدو
خوراند و بعد خشک کند باز آب سیم را بدو خوراند و در شیشه کند و در دیگ گذارد که آب و گاه
در آن ریخته باشد و آن شیشه در میان دیگ بالای آتش یک شب بگذارد و از شیشه در آورد تا

و حک که دیگر باره در قرع و انبیق بچکانند مثل آن اول آب سفید را قمر خوانند و آب سرخ

سرخ را شمس گویند و دیگر پنج قسم بچکد و آب شمس و قمر را نگاه دارد تا وقت حاجت

و آن کلس که در قرع ماند باز برهنه آورد و آن در وقت تصفیه بنوشادر کند و آب

شمس بوی برکشد که چند است هر ده مثقال شنجرف را بگدازد در بصلایه بر خاکستر گرم

شود این است عقد شنجرف که اکسیر کنی و آب قمر را هم بدین عمل کند در عمل

خیری [illegible] عمل شمسی معتبر نوشته بود شعر مقرض مغول غیر مقرض

شود عرق کوکرد رصاص سنگ ساق بسایند و در قرع ریخته در تیغ طلق بر جگر

و زرنیخ اسب و آب اشتر هم بگدازند و اطراف طلق زرنیخ خشک ریخته آتش کنند

و عوض حمام ماریه است و آب ما ترا است در مدت یک هفته حل و روغن شده بود

لکن شده و صد حکیم یار گو تا جوهر لطیف شعر ربقن نزد نجد و ورق طلا

زیبق کشته باهم بسایند تا ملغمه شود رصاص را روغن بریزند و بهم زنند

باز یک هفته بطریق مذکور در حل گذاشته یک هفته بعد بینی بتقطیر نمایند

بعد مقطر را دست غیر مقطر را که یک هفته در حل گذاشته باز تقطیر کنند و هکذا

تا چهار مرتبه که چهار حل و چهار تقطیر بات [illegible] و زیبق با روغن متحد شوند

عین آب به بعض یا از این محلول بر این مثال نقره طرح ثانیه شمس میشود قائم بر خلاص و این طرح را

تعرف کو مثلاً قدری در تعیین شیشه سلطانی رضی زیبق یار کت و در نار زبل یکشب بنا روز

که است کو زیبق و عقد کو از آن معقود نقره طرح یار کو و بکه اکسیر طرح کنند

و از آن نقره یا بخو طلا طرح کنند و از آن طلا نقره و نحو انه عمل و قاعده طرح آن بر اسا

منوقوف بتجربه عمل است ان شاء الله تعالی نسخه ثبت و جناب سلطان مظهر علی شاه بانی ... از کا

ادای بو صیعه پر است و میکند مکرر از دست خصم باری شرع است و نادر جز از این است اللهم

عمل ادای با تجربه نمو صدق قول مسلمی شود ان شاء الله التی صحیح قاعده

زیبق مزد — قلعی مزد

قمر مکلس یک برابر — عقاب برابر نیم — قلعی و زیبق را ملغمه یار و قمر مکلس و عقاب بر صلایه نمو با ملغمه

در قرع و انبیق تقطیر یا نمیه پس از آنکه آب مقطر گشت در ارض دیگر نیز بگذارد

سر شیشه را محکم کرده تصعید یا نمیه سه مرتبه یا هفت مرتبه یا ١٢ دوازده مرتبه

هر چه بر آمد و عقد و تصعید یا نمیه در جه طرح بالا لامر هو و هر بار که

با آب آن مقطر تشقیه و صلایه تا سه مرتبه یا هفت مرتبه یا دوازده مرتبه تا دم تعقد

و معنای همان حکم آنکه در تقطیر آمده است در هر مرتبه باید عمل نمیه با عمل

با مفتاح مذکور صلایه نمود پس از آن شش نخود ارزیز ده مثقال زیبق و عقعقه باید

و بر ده مثقال زهره نقره طرح رفع قمر رود بابی بشود انشاء الله مجرب است

فی تکلیس قمر مجرب از بابا فخر رحمه الملک است تجربه شد شد و باغ علی حمیر که صفحات

نازک نقره را مثل شیء مغیره از آن الی و قدری زاج مغیره شود رحم باشد در تون یکماه گاهی

مثلاً دمی کرا زند نقره مکلس می شود انشاء الله تکلیس قمر صفحات قمر با نمک باشد بالای جیوه کردی

بعضه با ظرف مطلق بالای کوره دم کنند و آتش بدهند شده ببرند. بعد تقرا آب

بریزند نمک مخلوط آن شود و قمر دریته آب مثل خاک مغیره ماند از آن ملاکو سفر از

انبات سم بلوط را شیء فرش ولی ف سم پاره تا زند دمی معتدل دهند

تا سه دفعه لیق و ملزورند تا ثابت مکلس انشاء الله شوره ثابت را فرش ولی ف

سم کهنه ... سه دفعه دمی دهند ثابت می شود تر زبر القلم شعر شعرفی قطرات

سحق و حمیر که مقدار نخود جهار جشه ۲ جزو از آن یک جزو قمر رحم نمینه نتیجه دارند

و نوشادر را هم نیز ~~سکی با اجزا~~ با اجزا سکه بعز شیخ شیخی زین العابدین

فائده و عمل آب ظرفه را بالای ملح مرّ آنقدر که چهار انگشت بالای او باشد ۱۲

بریزند در بازار ملایم ... بجوش نزند تا مثل سکه شود و باز بریزند تا مثل حفه

... کرد

... شفر کرد بعد خاک که در بوته خوب تا نیمه مثل رصاص شود ممتد و منطرق

بعد بعم که باشد آن گوگرد زرد مر بر تخم بیاید تا شیء واحد شوند بعد در قرع

و انبیق تقطیر نماید بگیرید آن در مغرفه مدیره یک طلق رزیق راشد جمع معقود که العهده علی الراوی

حل طلا از زبان میرزا عبد الله گیلانی آنکه چون صفحات نازک طلا راشد حاضر

توی آن در قنینه گذاشته بالای فتیله گرم گذارند حل شود یک طلام تیزاب هر جوار

جزو جزو

در آب ریخته بعد از حل با جرد عقرب فکم خلاصه اکاذ در آن ... کن ر

آتش بگذارد برابر هر جو عرق گوگرد در توی قرع سه مثقال زیبق در حل بریز گذاشته

بعد از آن دفعه بر دو مثقال رفع تقطیر نماید آب میشود ریخته و طلا ۲ | ... عمل شمسی

صنعت ... قالب ...

شعر ... که بهتر ریخ در شیشه

گرم مثل زعفران که بشد بالای دست و قرب آتش عقرب مر بر قرع النفس

جزو

زعفران شعر را در ظرف ... بالای آتش رف ال گذاشته و ... تیزاب جزو

براو ریخته و حرکت دهد تا حل شود بعد عقرب مر بر ... ممزوج بنفع

... دیگر ...

در وقتیکه در حمام ماریه تقطیر کنند بعد از آن از آب مقطر عنبر منقی ~~[illegible]~~

جزو ۳ جزو

در مغرفه چینی ریزد و در نار ملایم دست بدهند تا عقد شود چون حجر احمر و طرح آن

یکی بر صد زهره است و اگر ملح را عقد زنانه شود از هر کور طرح آن یکی به هزار

رفتی شود و اگر نشد نوبت ملح عقد شود یکی به هزار رفتی است

و قسم یاد کرده بود در صحت این عمل و مجرب شده آن و هر قسم بود که این کسر

از ماریه [illegible] بقا رفتی رسید و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام به بنی

عباس رسید العهده علی الراوی آب حلال اول زاج نوشادر نمک [illegible]

۱ ۱ ۲

تقطیر باید و چون این آب زیبق و نقره و تقطیر باید محلولاً منعقداً شود

در بنی زیبق محلول ~~[illegible]~~ هر اکسیر را شمع توان کرد باید نحوی که از اکسیر برابر

این آب در شیشه ریخته و گل زبیع گذارند تا حل شود بعد عقد کنند و زیبق

محلول طلق را در ساعت حل کنند و آن محلول زیبق را عقد کنند در ساعت ۱۲

فائده یکی از ره عقاب بود در وقت آهک تازه آب بنه در ساج یا کفچه آهنی در کوره بنه

تا آن زیبق برنج شود از هر جا که خواهد عقاب جدا کند آنگاه روی آن بریزد بعد از اتمام بگذارد

سرد شود و در جای نمناک گذارد حل می‌شود بعد با جوهر و علقه صاف کند نگاه دارد در روغنها است

ثابت و نافع ۱۲ عمل شمسی از کتاب اوراق قدیم منسوب به درویش محمد مغربی مجرب است مرقوم شد

قمر الیفو مکلس | عقاب مصعد | مغربه بر | اول عقاب را با قمر الیفو
جزو | جزو | جزو

ثابت کند و کلس بزند تا محلول شود بعد مغربه برا باو داخل کنیم یک روز در حل گذارند

آنچه بر فوق حل شود و آن آب را تقطیر کند آنچه بر فوق مقطر می‌شود مثل یاقوت احمر بعد به قدر

جام زیبق در مغرفه کند و از این آب بر سر او بریزد بر بالای آتش گذارد تا بجوش آید

عقد می‌شود و محمر پس یک مثقال از این معقود بر شش صد مثقال قمر طرح کند شمس می‌شود

و در این عمل موجب نسخه خلل است و به تجربه رسیده است و ثبات عقاب را با قمر الیفو

در جای آینه گونه نوشته بود ممزوج هم کرده در کفچه آهن بالای آتش گذارد دقیقه جدا کند

بردارد و همچنین کند تا سه ساعت که [illegible] کند و ثابت شود گوینده من کلام مولا الولای

علیه السلام است بر هیچ کس نه ده زر ریز زان نه [illegible] بهشت دو لیکن ریز

زان نه ده بهشت ده تم گرا ز زان نه ده بهشت دو لیکن ریز

پس آنکه چنین نمودی عکس قمری خلاص انگیز نخنه از آنکه عمل قمر اندر طالع آشته بود

شنگرف زنبق در زرب ملغمه کفهم بید مرقشیشا فضی علاوه کنم و با سرکه بید

۲۰ ۱۰ ۱۰

سحق بنموده و استنزال نمایند و مستنزل را دهسک زهره منقی با یکدیگر زاب نمایند

قمر تمو و دیگر باره سرکه با یاقوت النقی سحق بنموده و یک دهیس که به مستنزل انداخته

قمر خالص شود که آنچه خوانده حقیر که مرحوم مغفور نجم الملک با عمل کرده است

دیگر باره دانشکی شنگرف زنبق مرقشیشا ذهبی جزو اول را

۲ جزو ۱ ۱

ملغمه کفهم یعنی شنگرف با کفه کن رکن اعظم جزایست که به بخور زنبق و

زنجیم برقن احتیاط از جهنه کعبه مخلوط و ملغمه ابیض بشنید و سکش

بید مرقش علاوه بنمایم بقدر راحت با یکی کهنم سحق بید دهس

خفیف که زنبد هفت و هشت سیر می‌کند بید در آورده مستنزل

نصف او مستنزل و نصف آن دربیه نقطه بالا نماز و هر دو را از

مستنزل و غیر مستنزل سیاه رنگ و حبری منکلس بود تصرف

دیگر که گفتم این است و از قرار بطون مذکوره طرح کنم از مشتری ۶ و پنج نخود تقریباً

بطن اول — بطن دوم

به نیم مثقال مشتری طرح شد با این صورت مشتری — قلعی مشتری — از بطن اول — زهره

نیم ... — ۴ نخود تقریباً — ۸ نخود تقریباً — ببه ۳ نخود

مس سوخته بسیار زرد کم قریب به نیم عیار ... طلا گشت مس سوخته بسیار سخت و شکننده از ...

و همان جسد را به تمامه به مشتری ... مثقال و نیم طرح کنم قلعی را از صد ... و ...

و منعکس و شکننده از ... همان مشتری منعکس ... مثقال و نیم به یا ... مثقال زهره طرح

مس سوخته قریب ثلث عیار طلا زرد کم و کمی شکننده از ... اجمالاً با این صورت شد

صورت ... — از بطن اول طرح شد — مشتری ۲ — زیبق ۱ — مرقش ۱ — مشتری نیم ...

مشتری ۴ نخود تقریباً — از بطن دوم طرح شد — عطارد ۲ نخود — شمس ببه ۳ نخود — بطن ششم همه آتش طرح کنم

در حاشیه مرحوم نجم الملک تعرض کرده است و صورت آن این است اولاً شمس را آب خیز ...

ثانیاً مشتری را هفت مرتبه آب کنم در آب ... کنند یا ... یا آب ... ریزند ... از ...

زیر ... ودالاً مرتبه و زیبق ... با سرکه و نمک خوب کشته شوند و مرقش را ...

بسوزانیده و در سر که ریخته و شسته صفیه کنند ثالثا مرقش و

پاک از گوگرد آنگه بسوزانند و شست و صفیه آنرا اعاده کنند

رابعا بهتر از آن است که همه را با بوره و زرنیخ و [illegible]

استنزال ثانیه بعد از اعمال زرنیخ خامسا معمول که این

مرقش که من معمول کنم دو درست استنزال کنند

و سیاه مرقش ذهبی بود و کلنی فضی استنزال میشود

خصوص اول آنکه با بوره و شوره و آب ثانیه تا صفیه شود

به معمول دارند سادسا جوره مرقش

پاک از گوگرد و خاک بود ملغمه [illegible] ضراب [illegible] کند

سابعا هنر [illegible] است که هر [illegible] رکه [illegible] قلعی

[illegible] کند [illegible] جسته اند [illegible] کند الخ

جهت رفع بوی با انگشت صندل سرخ سلیخه گل سرخ قرنفل زاج سفید سوخته

کوفته با گلاب سرشته قرصها ساخته در سایه خشک نموده در وقت حاجت با گلاب سائیده

باب ۱۲

در شستن جوهر زرنیخ و مفید آنچه اعتقاد از نجا است این که جوهر زرنیخ را در جوهر نوشادر بجوشانند چند مرتبه یا در ماء الرأس بجوشانند بعد در مقطر زاج سفید بجوشانند

نگذارند تا سفید و ثابت و طرح بر زهره رود در مقطر برگه بیر بجوشانند آن

به دفعات بغیر مرتبه عالی مرتبه یا تجربه کو مخفی باید داشت قمری و بیجانی کردار

همین طور عمل بکنند و تجربه حاصل کنند جزوه در ورق ... ۱۳

مخفی نباید داشت که تشنه روح ... زهره را فرش دایم روح در لطافت

بر زرکم رسیده وقت طیران روح از کو رود و عقب محو ... تحقیق وصلاة

کم کم برای تطعیم کم تا روح از طیران بیفتد دیگر طیران نکند یا تجربه کرده و ...

از ... با اجزای ثلاثه اسحق ... [illegible] در هر صورت ... طریقه

تجربه نگو از تکرار ... [illegible] ... جزوه در ... [illegible]